

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ اسلام (۱)

سال دوم آموزش متوسطه

رشته علوم و معارف اسلامی

۱۳۹۱

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : تاریخ اسلام (۱) - ۲۲۵

مؤلف : دکتر محمدرضا جباری

با همکاری عباس پرتوی مقدم

زیر نظر گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

ویراستار : محمدکاظم بهنیا ، سید اکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱ ، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶ ، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت : www.chap.sch.ir

مدیر امور فنی و چاپ : سید احمد حسینی

مدیر هنری : مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک : سیدعلی موسوی

تصویرگران : نرگس میکائیلی ، صادق صندوقی و پری میکائیلی

صفحه‌آرا : شهرزاد قنبری

طراح جلد : طاهره حسن‌زاده

حروفچین : زهرا ایمانی نصر

مصصح : مریم جعفرعلیزاده ، نوشین معصوم دوست

امور آماده‌سازی خبر : فاطمه پزشکی

امور فنی رایانه‌ای : حمید ثابت کلاچاهی ، پیمان حبیب‌پور

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

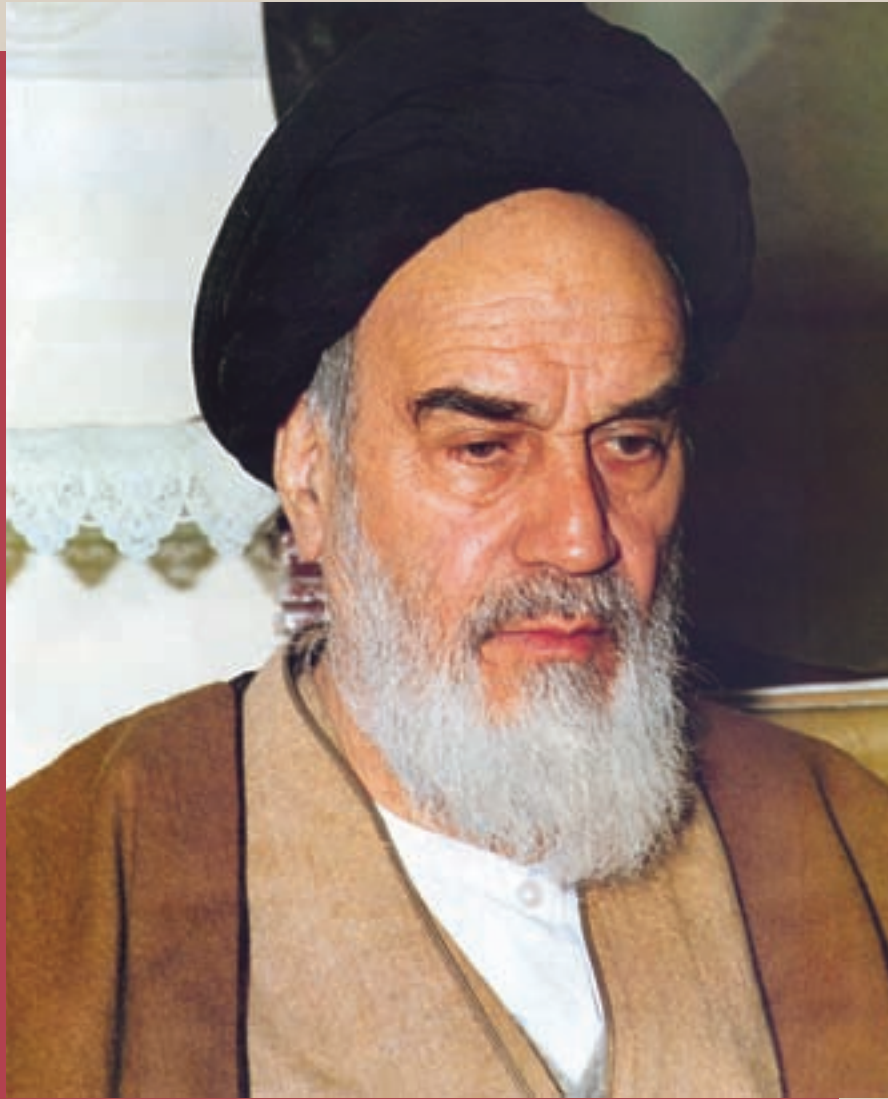
تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱ ، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰ ، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ سوم ۱۳۹۱

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۴-۱۷۷۰-۵-۹۶۴-۰۵-۱۷۷۰-۴ ISBN 964-05-1770-4



«این تاریخ اسلام و خصوصاً حکومت‌هایی را که در اسلام بوده است،
باید مطالعه کرد و از آن پند گرفت.»

(صحیفه نور، ج ۷، ص ۵۱۹)

امام خمینی

این کتاب بر اساس نتایج ارزشیابی از اجرای کتاب در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ بازنگری و اصلاح شد.

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نامه ریزی و نمایندگی کتاب های درسی

فهرست مطالب

بخش یکم — عربستان و سرزمین‌های همجوار در آستانه ظهور اسلام

- ۲ درس اوّل — شبه جزیره عربستان قبل از اسلام
۱۲ درس دوم — امپراتوری‌های ایران و روم

بخش دوم — اسلام در مکه

- ۲۴ درس سوم — رسول خدا ﷺ؛ از ولادت تا هجرت یاران به حبشه
۳۸ درس چهارم — رسول خدا ﷺ؛ از شعب ابی طالب تا هجرت به مدینه

بخش سوم — اسلام در مدینه

- ۴۸ درس پنجم — پیامبر ﷺ در مدینه (۱)
۶۲ درس ششم — پیامبر ﷺ در مدینه (۲)
۷۸ درس هفتم — جانشینی پیامبر ﷺ

بخش چهارم — خلفای نخستین

- ۸۶ درس هشتم — دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان
۹۵ درس نهم — مولود کعبه (امام علی رضی الله عنه قبل از خلافت)
۱۰۵ درس دهم — خلافت امام علی رضی الله عنه؛ حکومت معرفت و عدالت

بخش پنجم — امویان در مسند قدرت و قیام امام حسین رضی الله عنه

- ۱۱۸ درس یازدهم — صلح حسنی و حکومت اموی
۱۲۶ درس دوازدهم — حماسه حسینی
۱۳۸ منابع

سخنی با دبیران

همکاران گرامی، کتاب تاریخ اسلام (۱) به ارزش ۲ واحد درسی یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ اسلام؛ یعنی دوره صدر اسلام از بعثت پیامبر اکرم (ص) و ظهور اسلام تا قیام امام حسین (ع) در سال ۶۱ ق. را در برمی‌گیرد. اهمیت و حساسیت این مقطع از تاریخ بر کسی پوشیده نیست. ادامه تحولات تاریخ اسلام، پس از حماسه حسینی تا سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ ق. در کتاب تاریخ اسلام (۲) خواهد آمد.

برای استفاده، تدریس و ارزشیابی مفید و مؤثر کتاب حاضر چند نکته یادآوری می‌شود:

۱- بنابر اهمیت و حساسیت این مقطع از تاریخ، توصیه می‌شود مدرسان کتاب، دانش‌آموخته رشته‌های تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی و یا خبره در تاریخ اسلام باشند.

۲- مطالعه منابع و مآخذ این دوره از تاریخ به دبیر کمک خواهد کرد تا در ارائه درس و دست‌یابی به اهداف کتاب توفیق بیشتری حاصل کند.

۳- تدریس و ارزشیابی کتاب براساس هدف‌های کلی درس تاریخ در دوره تحصیلی متوسطه و نیز هدف‌های کلی کتاب با رویکرد فرهنگی و تربیتی انجام گیرد.

۴- در جریان تدریس و ارزشیابی، حیطه‌های فرادانشی نیز مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور پیشنهاد می‌شود به جای بررسی رویدادهای تاریخی به صورت وقایع منفرد و مجزا، پدیده‌های تاریخی در قالب فرایندی از تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بررسی و تحلیل شوند تا امکان شناخت و فهم آنها برای دانش‌آموز فراهم آید.

۵- دبیران محترم افزون بر روند تحولات تاریخی این دوره از تاریخ اسلام، ضرورت دارد سیره پیامبر (ص)، ائمه معصومین (ع) و شخصیت سایر افراد مؤثر را نیز مورد توجه قرار دهند.

۶- کتاب تاریخ اسلام (۱) در قالب ۱۲ درس طراحی و ساماندهی شده است. ضرورت دارد فرایند تدریس در طول سال تحصیلی به صورت مستمر و یکنواخت باشد و در هر جلسه نیمی از یک درس تدریس شود.

۷- نقشه، تصویر، نمودار و جدول از جمله ابزارهای مناسب در آموزش تاریخ هستند و کمک زیادی به

تسهیل فرایند یادگیری و تعمیق آن می‌کنند. لازم است در حین تدریس توجه دانش‌آموزان به نکته‌ها و مطالب آموزشی مندرج در این ابزارها جلب شود. البته در آزمون‌های پایانی از این مطالب در ارزشیابی استفاده نشود.

۸- مباحثی از محتوای کتاب به شکل یک توضیح، بیشتر بدانید و یا داخل کادر قرار گرفته است، که ارزش و اعتباری همانند سایر مباحث کتاب دارند تا دانش‌آموزان به مطالعه آنها ترغیب و تشویق شوند. استفاده از این گونه موضوعات در ارزشیابی‌های میان دوره‌ای و کلاسی از اختیارات دبیران است اما در ارزشیابی پایانی نباید از آنها سؤال طرح شود.

۹- در لابلای متن هر درس، پرسش‌هایی در قالب فکر کنید و پاسخ دهید طراحی شده است تا دانش‌آموزان با تأمل و تفکر در مباحث مطروحه، در فرایند تدریس مشارکت فعال داشته باشند. انتظار نمی‌رود دانش‌آموزان به پرسش‌ها پاسخ صحیح و کامل بدهند، بلکه هدف آن است که آنان وادار به تأمل و فکر شوند و نظر خود را بیان کنند و تمرینی برای مباحثه و مذاکره علمی باشند. پس از آن که پاسخ دانش‌آموزان پایان یافت، دبیر ضمن جمع‌بندی نکته‌های بیان شده، کامل‌ترین پاسخ را عرضه می‌دارد.

۱۰- پرسش‌های نمونه در پایان هر درس، فقط بخشی از مطالب از آن درس را پوشش می‌دهد. نباید در فرایند ارزشیابی فقط به پرسش‌های نمونه بسنده کرد. در ارزشیابی به‌ویژه ارزشیابی پایانی بر مباحث و موضوعات اصلی و کلی کتاب نظیر زمینه‌ها، علل، اهداف، نتایج و پیامدها تأکید بیشتری شود.

۱۱- به منظور تعمیق فهم و درک تحولات تاریخی، در پایان هر درس فعالیت‌هایی در شکل اندیشه و جست‌وجو عرضه شده است. با عنایت به امکانات موجود، دانش‌آموزان را برای انجام فعالیت، گروه‌بندی و راهنمایی کنید.

کارشناسان و اعضای شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی و مؤلف کتاب همواره پذیرای پیشنهادها و انتقادهای شما خواهند بود. از طریق:

پیام‌نگار (ایمیل) history-dept@talif.sch.ir

وب‌گاه (وب‌سایت) <http://history-dept.talif.sch.ir>

پیشنهادها و انتقادات خود را ارسال کنید.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

سخنی با دانش آموزان عزیز

درس تاریخ و به خصوص تاریخ اسلام از درس‌های اصلی رشته علوم و معارف اسلامی است که برای پایه‌های تحصیلی دوم و سوم متوسطه پیش‌بینی شده است. در این درس‌ها شما مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی تاریخ را با تأکید بر تاریخ ایران و اسلام می‌خوانید. هدف این درس‌ها انباشتن ذهن شما از پاره‌ای اسامی، سال‌ها و روزها نیست، بلکه مقصود شناخت و درک جریان مهم‌ترین تحولات تاریخی از گذشته‌های دور تا زمان کنونی است. شناختی که مورد نیاز و ضروری هر انسانی است؛ زیرا هر چه در گذشته بیشتر تأمل کنیم، هم خود و هم جامعه خویش را بهتر می‌شناسیم. همه پدیده‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی، ریشه در گذشته دارد و با شناخت درست و دقیق این ریشه‌ها، می‌توانیم خود را واقعی‌تر ارزیابی کنیم. به همین دلیل است که بخش‌های قابل توجهی از آیات قرآن کریم و کلام بزرگان و دانشمندان به ذکر تاریخ و توصیه مطالعه و تأمل در گذشته اختصاص دارد.

دانش‌آموزان گرامی هنگام مطالعه کتاب به نکته‌های زیر عنایت داشته باشید:

۱- کتاب تاریخ اسلام (۱) به ارزش ۲ واحد درسی جریان مهم‌ترین تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را از بعثت رسول مکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان تا حماسه حسینی در کربلا در برمی‌گیرد. مطالعه و تأمل در این دوره، ضمن آن که شما را با دوره مهمی از تاریخ آشنا می‌کند، به تحکیم و تثبیت آگاهانه مبانی اعتقادی شما به عنوان یک مسلمان کمک شایانی خواهد کرد. توصیه می‌شود با استفاده از فهرست منابع و مأخذ کتاب و با راهنمایی دبیر خود کتاب‌های دیگری را درباره این دوره تاریخی مطالعه کنید.

۲- نقشه‌ها، نمودارها و تصاویر کتاب بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهند و به یادگیری و شناخت تحولات تاریخی کمک مؤثری می‌کنند. لازم است هنگام مطالعه کتاب نقشه و نمودارها را به دقت مورد توجه قرار دهید.

۳- به منظور تکمیل و تعمیق درک و شناخت شما، مطالبی با عنوان یک توضیح، بیشتر بدانید و داخل کادر طراحی شده است. اگر چه از این مطالب در آزمون پایانی ارزشیابی نخواهد شد، اما ضرورت دارد با دقت مطالعه شوند.

۴- در لابه‌لای متن هر درس پرسش‌هایی در قالب فکر کنید و پاسخ دهید، درج شده، تا شما را به تأمل و تفکر درباره برخی پدیده‌های تاریخی وارد سازد و نیز در فرایند تدریس مشارکت فعال داشته باشید. مرور درس پیش از تدریس و نیز مطالعه جانبی آمادگی بیشتری برای شما ایجاد می‌کند تا در مباحثات کلاسی در حین تدریس شرکت کنید.

۵- فعالیت‌های پایانی هر درس با عنوان اندیشه و جست‌وجو را به صورت گروهی و با هدف یادگیری عمیق‌تر

انجام دهید.

به امید مطالعه و تأمل روز افزون شما در تاریخ و موضوعات تاریخی

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

بخش یکم

عربستان و سرزمین‌های همجوار
در آستانه ظهور اسلام

شبه جزیره عربستان قبل از اسلام

مقدمه

مطالعه و بررسی تاریخ صدر اسلام بدون توجه به وضعیت شبه جزیره عربستان مطالعه ای دقیق و کامل نخواهد بود. امکان درک عظمت تلاش پیامبر خدا ﷺ در پی ریزی تمدن مترقی اسلامی، زمانی فراهم می‌شود که وضعیت اعتقادی، اجتماعی و سیاسی مردمان شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام را دریابیم؛ از این رو، در این درس به بررسی زندگی عرب جاهلی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی می‌پردازیم.

خشک پوشیده از شن زارهای پهناور فراگرفته است. مناطق مرتفع و درّه‌های کوچک و بزرگ بین آنها نیز از دیگر بخش‌های این شبه جزیره است. نواحی بیابانی (بادیه) سرتاسر مناطق شمال تا جنوب عربستان را فراگرفته که به ترتیب از شمال به جنوب عبارت‌اند از: بادیه‌الشمال نفود، دهناء و ربع الخالی که آن را پهناورترین بیابان جهان دانسته‌اند. از دره‌های موجود در بین ارتفاعات عربستان نیز با عنوان «وادی» یاد می‌شده و بعضی از این وادی‌ها در مسیر کاروان‌های تجاری بین شمال و جنوب قرار داشته است؛ از وادی‌های معروف، می‌توان به حَضْرَمَوْت، دواسر، سِرْحان و رومّة اشاره کرد.

وضعیت جغرافیایی و اقلیمی شبه جزیره عربستان مرکز ظهور اسلام، شهر مقدّس مکه، واقع در شبه جزیره عربستان است. عربستان را شبه جزیره نامیده‌اند؛ زیرا از سه سمت شرقی، جنوبی و غربی، به خلیج فارس، دریای عمان، خلیج عدن و دریای سرخ محصور است. برخی نیز به علت وجود بعضی رودهای بزرگ و طویل همچون فرات و عاصی در سمت شمال که هنگام نزدیک شدن به هم در بلندی‌های سرزمین شام، مرزی آبی را پدید می‌آورند، نام جزیره العرب^۱ بر آن نهاده‌اند.

بیشترین بخش این سرزمین را نواحی بیابانی و

۱- این شبه جزیره هم‌اکنون از چند واحد سیاسی تشکیل شده که عبارت‌اند از: کشورهای عربستان، یمن، عمان، بحرین، امارات متحده عربی، قطر

و کویت. مرزهای غیرآبی این شبه جزیره از سمت شمال، به کشورهای عراق و اردن محدود است.



شبه جزیره عربستان



عرب بوده و هست. عرب‌های جنوب به عرب عاربه یا قحطانی، و عرب‌های ساکن مکه و اطراف آن به عرب مستعربه یا عدنانی معروف بوده‌اند.^۱ در دیگر نواحی این سرزمین، قبایل پراکنده‌ای می‌زیستند که بعضی از آنها ساکنان اصلی و دیرین شبه جزیره عربستان و بعضی دیگر، مهاجران از مناطق دیگر بودند. به عنوان مثال، یهودیان ساکن مدینه، خیبر و بعضی از مناطق دیگر، از مناطق شمالی به درون شبه جزیره عربستان مهاجرت کرده بودند. مردمان این سرزمین، در دو شکل شهرنشین و بیابان‌نشین زندگی می‌کردند. شهرنشینان در بخش جنوب رواج بیشتر داشت و در بخش‌های مرکزی نیز به علت وجود زمین‌های دینی یا طبیعی، شهرهایی همچون مکه، طائف و یثرب پدید آمده بود.

بیابان‌های پوشیده از ریگ‌های روان و کمبود بارندگی، امکان پدید آمدن سرزمین‌های آباد و مسکونی را در این نواحی محدود کرده بود؛ البته مناطق اندکی نیز به علت زمین‌های دینی (همچون مکه) و یا امکان کشاورزی (همچون طائف و یثرب) به محل تجمع و سکونت قبایل تبدیل شدند و رفته رفته شکل یک شهر را به خود گرفتند.

برخلاف مناطق مرکزی، مناطق جنوبی شبه جزیره عربستان (یمن) از بارش نسبتاً منظم باران برخوردار است که موجب رونق کشاورزی، و در نتیجه، پدید آمدن مناطق پرجمعیت و پیدایش تمدن‌ها و حکومت بوده است.

اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شبه جزیره عربستان

ساکنان: شبه جزیره عربستان، محل زندگی نژاد



آثار به جا مانده از قوم عاد در جنوب عربستان

۱- عرب‌های ساکن جنوب (یمن) از آنجا که خود را از نسل یَعْرَب بن قَحْطَانَ، و قحطان را نیز نسل پنجم حضرت نوح عليه السلام به شمار می‌آوردند، به عرب‌های قحطانی موسوم بوده‌اند و اینان چون خود را ساکنان اصلی شبه جزیره عربستان می‌دانستند، خود را عرب عاربه (اصیل و پیوسته) نامیده بودند. اما عرب‌های ساکن شمال یمن که عمدتاً در مکه و اطراف آن حضور داشتند، چون از نسل عدنان (از نواده‌های حضرت اسماعیل عليه السلام) بودند، عرب عدنانی نامیده می‌شدند. از آنجا که موطن اصلی آنان، عربستان نبود، به عرب مستعربه (غیراصیل) معروف بودند. آن دسته از قبایل عرب را نیز که از میان رفته و دیگر اثری از آنان باقی نبود، عرب بائنه می‌نامیدند؛ همچون عاد، ثمود و جرهم.



آثار به جا مانده از قوم نمود در شمال عربستان

شیخ قبیله وظایفی مانند تصمیم برای ماندن در یک ناحیه یا کوچ کردن، جنگ و یا صلح با دیگر قبایل و پذیرفتن عضو جدید قبیله را برعهده داشت. افراد قبیله نیز خود را موظف به اطاعت بی چون و چرا از شیخ قبیله می دانستند. دوره قبل از ظهور اسلام را اصطلاحاً عصر جاهلی می نامند. در این زمان، مردم ساکن در سرزمین عربستان در جاهلیتی شگفت آور به سر می بردند. یکی از جلوه های آشکار عصر جاهلی وجود جنگ و قتل و غارت بود که محدودیت و کمبود منابع طبیعی نقش مهمی در این شیوه رفتار داشت. البته عامل اصلی این گونه انحرافات، وجود اخلاق و روحیات جاهلانه بود که اسلام به مبارزه با آن برخاست. عرب جاهلی در زمینه

نظام اجتماعی: زندگی در صحرا و در کنار قبیله، شرایط و مقررات خاصی را برای صحرائشینان به دنبال می آورد. آنها پیوسته به دنبال آب در حرکت بودند و به علت محدودیت آب و چراگاه، همواره برای دستیابی به امکانات بهتر، در رقابت با دیگر قبایل به سر می بردند. در این رقابت، آنها نیاز به کمک و یاری یکدیگر داشتند؛ بدین لحاظ تعدادی از افراد که رابطه نسبی و سببی با هم داشتند، تحت عنوان یک قبیله یا عشیره^۱ دور هم جمع می شدند و با یکدیگر زندگی می کردند. آنان از میان خود، کسی را به عنوان شیخ و رئیس قبیله بر می گزیدند. البته شیخ قبیله می باید شرایطی همچون تواضع، حلم، صبر، سخاوت و شجاعت را می داشت.

هم پیمان نیز، قبیله دیگر باید به یاری آن می‌شتافت. مردم دوره جاهلی گرفتار صفات بد اخلاقی بودند. در این دوره، ستم و تجاوز بر حقوق یکدیگر رواج داشت. میخانه‌ها دایر و شراب‌خواری، سنتی رایج بود. برده‌داری ظالمانه و بهره‌کشی فساد آلود از کنیزان، جزء رسوم پذیرفته آنان بود. خوراک آنان، غذاهای خشن و خون و مردار، و نوشیدنی ایشان، آب‌های کدر و تیره بود.

جنگ و قتل و غارت تا جایی پیش‌رفته بود که ترک این عادت، حتی در ماه‌های حرام نیز برای او دشوار بود. قبایل جاهلی، برای آنکه در جنگ‌ها تنها نباشند، گاه پیمان‌هایی با یکدیگر می‌بستند، تا در هنگام بروز جنگ، قبایل هم پیمان به یاری یکدیگر بشتابند. شایان توجه آنکه در این پیمان‌ها، معمولاً جز حمایت و یاری هم پیمان - در هر شرایطی - هدف و معیار دیگری وجود نداشت. بنابراین، حتی در صورت ظالم و مقصر بودن

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا امروزه نیز نمونه‌های اخلاق مردم جاهلی را می‌بینید؟

منطقه تا حد زیادی به نوع آب و هوا و امکانات طبیعی بستگی دارد. چنان که اشاره شد، شبه جزیره عربستان منطقه‌ای است کم آب، بدون زمین‌های مناسب و کافی برای کشاورزی. این امر به خودی خود بی میلی عرب‌ها را به کشاورزی به دنبال داشت. در عین حال، در جنوب جزیره العرب امکانات کشاورزی به خوبی فراهم بود. در مناطق مرکزی نیز شهرهایی همچون طائف و یترب و نقاطی چون خیبر، از امکان زراعت برخوردار بودند. وجود برخی معادن همچون طلا، نقره، آهن و مس نیز در این سرزمین گزارش شده، اما استخراج آنها نیاز به دانش فنی داشت که عرب جاهلی - غالباً - از آن محروم بود. البته آنان گاه از آهن، شمشیر، خنجر و دیگر ادوات نظامی می‌ساختند و آهن مورد نیاز را از داخل یا خارج شبه جزیره فراهم می‌کردند. صنعت چوب نیز به علت کمبود جنگل‌ها و درختان رونقی نداشت؛ از این رو، نقل شده که در سال

عرب جاهلی در زندگی خانوادگی نیز گرفتار کژی‌های بسیار بود. در خانواده جاهلی، مردسالاری حاکم بود و زنان حتی در ابتدایی‌ترین امور، حق اظهار نظر نداشتند. دختران تا زمانی که در خانه پدر بودند، حتی درباره ازدواجشان نیز قدرت انتخاب نداشتند و پس از ازدواج نیز می‌بایست مطیع محض همسرشان باشند و از حق ارث نیز محروم بودند. عرب جاهلی گاه از ترس گرسنگی و یا به علت قربانی کردن برای خدایان، فرزندان دختر یا پسر خود را می‌کشتند. همچنین، ترس از اسارت به دست دشمنان، دلیل دیگری برای کشتن فرزندان دختر بود. آنان با سنت غلط نفی و لحاق، گاه فرزند حقیقی خود را نفی می‌کردند و از خود می‌رانند. گاهی نیز کسانی را به فرزندی می‌پذیرفتند و تمام احکام فرزند حقیقی را بر او مرتب می‌کردند.

زندگی اقتصادی: وضعیت اقتصادی در یک

۳۵ عام الفیل^۱، قریش برای بازسازی خانه کعبه، از چوب‌های یک کشتی شکسته رومی موجود در ساحل دریای سرخ بهره گرفتند. از نظر دامداری نیز عرب‌ها، حیواناتی همچون شتر، اسب، الاغ، گوسفند، بز و گاو را می‌پروراندند. اما از این میان، شتر جایگاه دیگری داشت. شتر رمز بدوی بودن و صحرا نوردی، و تنها حیوانی بود که با زندگی سخت و خشن عرب‌های بیابان‌نشین سازگاری داشت؛ جاننداری که می‌تواند چندین روز را بدون آب به سر برد و در صورت نیاز، صاحبش آن را بکشد و آب ذخیره شده در شکم‌ه‌اش را بنوشد. انسان صحرائشین، از پشم شتر (وَبْر) برای خیمه، و از شیر آن برای نوشیدن و رفع گرسنگی و از خودش به هنگام لزوم، به عنوان غذا و سرمایه بهره می‌برد.

اما عرب‌های ساکن مکه، راه تجارت را در پیش گرفته بودند؛ زیرا به هیچ‌وجه، امکان زراعت در این شهر وجود نداشت. آنان تا دوره زندگی هاشم بن عبدمناف (جد پیامبر ﷺ) به صورت نامنظم تجارت می‌کردند. اما هاشم سفرهای منظم زمستانی (به یمن) و تابستانی (به شام) را دایر کرد و همین ابتکار، نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی مکه و ساکنان آن داشت. هاشم به منظور تسهیل تجارت و تأمین امنیت، پیمان‌هایی را با قبایل و دولت‌های در مسیر تجارت اهل مکه منعقد کرد. اهل مکه در ایام حج، بازارهایی دایر می‌کردند و کالاهای رسیده از نقاط

مختلف در آنجا عرضه می‌شد.

وضعیت فرهنگی و اعتقادی: وضعیت فرهنگی

عرب جاهلی را باید در دو بخش علم و آموزش و نیز اعتقادات بررسی کرد.

علم و آموزش: از مهم‌ترین نشانه‌های پیشرفت علمی یک جامعه، میزان بهره‌مندی آحاد آن جامعه از سواد خواندن و نوشتن، و نیز فراوانی آثار مکتوب در آن است. شواهد تاریخی حکایت از آن دارند که عرب جاهلی در برخی مناطق، کاملاً از نعمت سواد بی‌بهره بود و در جاهایی مثل مکه نیز بهره‌ای بسیار اندک داشت. بعضی از تاریخ‌نویسان، تعداد باسوادان مکه در آستانه ظهور اسلام را ۱۷ نفر بر شمرده‌اند. در شهر یثرب نیز در میان اوس و خزرج، به ندرت فردی با سواد یافت می‌شد و البته وضع یهودیان در این زمینه بهتر بود. در دیگر مناطق نیز وضع بدین منوال بود. بنابر روایتی، رسول خدا ﷺ نامه‌ای برای قبیله بکر بن وائل فرستاد اما در میان این قبیله بزرگ کسی که قادر به خواندن آن باشد، یافت نشد! البته در مناطق جنوب که از مظاهر تمدنی برخوردار بودند، دانش و سواد رواج بیشتری داشت. عرب جاهلی مجهز به برخی از علوم و فنون بود که بیشتر جنبه تجربی داشت؛ فنونی همچون شعر، خطابه، طبابت (با روش‌های ساده و غیر علمی)، ستاره‌شناسی، کهانت^۳، علم الانساب^۴ و علم الایام^۵.

۱- مراد عرب جاهلی از عام الفیل، همان سال حمله ابرهه به مکه با سپاهی است که چند فیل را پیشاپیش آن حرکت داد، و در نهایت، گرفتار عذاب الهی شد، و این سال در عصر جاهلی مبدأ تاریخ شد.

۲- بدین جهت به عرب بیابان گرد، اهل وَبْر گفته می‌شد؛ چنان که به شهرنشینان، اهل مَدْر (به معنی گل و کنایه از خانه و ساختمان) یا اهل حَصْر (به معنی حضور و استقرار در یک مکان) می‌گفتند.

۳- کهانت شاخه‌ای از فنون عرب جاهلی بوده و کاهن به کسی گفته می‌شد که با نوعی تیزی، خبرهایی را از آینده می‌داد. از این رو، عرب‌های عصر جاهلی برای حل مشکلات خود به آنان مراجعه می‌کردند.

۴- علم الانساب، یعنی شناخت روابط نسبی و خویشاوندی بین افراد؛ و به کسی که دارای این علم بود، نسابه می‌گفتند.

۵- علم الایام، یعنی شناخت حوادث و رویدادهای مهم گذشته، به ویژه جنگ‌هایی که در قبایل رخ می‌داد.

حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می کردند. در عصر جاهلی، کسانی بودند که از اساس خدا را قبول نداشتند که از آنان با عنوان دهریون یاد می شود. بسیاری نیز بودند که ضمن اعتقاد به الله، گرفتار عقاید شرک آلود بودند. جلوه های شرک، به جز بت پرستی، در گرایش هایی همچون پرستش جن و فرشته و خورشید و ماه و ستاره نیز نمود داشت. مشرکان، «الله» را به عنوان خالق هستی قبول داشتند، اما به جز خداوند، موجوداتی همچون جن و فرشته را در تدبیر امور هستی دارای نقش و اثر می دانستند. در کنار این گرایش های اعتقادی، پیروان ادیان آسمانی همچون یهودیان و مسیحیان نیز در نقاط مختلف این سرزمین حضور داشتند.

دین و عقاید: به لحاظ اعتقادی نیز در دوره جاهلی، سرزمین عربستان شاهد حضور جلوه های گوناگون دینی و اعتقادی بود، اما می توان گفت، گرایش غالب و رایج اعتقادی، تمایل به شرک و بت پرستی بود. پیشینه اعتقادی مردم این سرزمین، توحید و یکتا پرستی بود؛ چرا که حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزندش - حضرت اسماعیل علیه السلام - برای تثبیت عقیده توحید در سرزمین عربستان تلاش زیادی کردند؛ ولی به مرور زمان، مجدداً جلوه های انحراف دینی در میان مردم این سرزمین - به ویژه در مکه - رسوخ کرد. در آستانه ظهور اسلام، از کسانی با عنوان حنفاء یاد می شود که از شرک و بت پرستی منزجر و گرایش به توحید داشته، خود را پیرو دین حنیف



جغرافیای سیاسی، اجتماعی و دینی جزیره العرب قبل از ظهور اسلام
 مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینهوند

به نظر شما امروز نیز در جهان، عقایدی شبیه عقاید بت پرستان و دیگر مشرکان عصر جاهلی وجود دارد؟ آگاهی های خود را در این باره به بحث بگذارید.

همچون دولت بئرا، پالمیرا و غسانیان نیز وجود داشتند. در مناطق بیابانی و خشک، جمعیت به صورت پراکنده و غیر متمرکز حضور داشت. البته در حاشیه نواحی بیابانی برخی کانون های جمعیتی شکل گرفته بود؛ به عنوان مثال، شهر یثرب به خاطر چشمه ها و چاه ها و زمین های مستعد برای کشت و کار، ساکنان ثابتی داشته و نیز در شمالی ترین نقطه، منطقه تبوک و دومة الجندل از مناطق پرجمعیت بوده اند. هم چنین شهر مکه در جنوب یثرب و در نزدیکی دریای سرخ، به علت موقعیت دینی و تجاری، و شهر طائف در نزدیکی جنوب شرقی مکه، به علت موقعیت زراعی، جزء مناطق پرجمعیت بوده اند. با این وجود، در مناطق یاد شده، دولت و حکومت به شکل مناطق جنوب یا شمال (شام و عراق) شکل نگرفت. در یثرب دو قبیله اوس و خزرج در کنار یهودیان به شکل قبیله ای می زیستند و تنها در آستانه هجرت رسول خدا ﷺ بنا بر آن بود که شخصی به نام عبدالله بن اُبی را به شاهی برگزینند. در مکه نیز اداره شهر از طریق تقسیم مناصب حکومتی میان رؤسای قبایل مختلف انجام می گرفت.

وضع سیاسی: وضعیت سیاسی نواحی مختلف شبه جزیره عربستان در عصر جاهلی تحت تأثیر ویژگی های اقلیمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن سرزمین ها قرار داشت.

در جنوب شبه جزیره عربستان به علت وجود آب و هوای نسبتاً مناسب و تراکم جمعیت، شهرها و آبادی هایی به وجود آمد. این وضعیت به دنبال خود، وضع قانون و مقررات و حکومت های مجری قوانین را پدید آورد؛ از این رو، صدها سال پیش از میلاد، در جنوب این شبه جزیره، دولت ها و تمدن هایی ایجاد شده بود. این دولت ها عبارت بودند از: معینیان، سبئیان، قَتَبان، حَضْرَمَوْت و حِمیریان. از مهم ترین این دولت ها، دولت سبئیان است که در قرآن کریم نیز سوره ای به این نام آمده است.^۱ یکی از پادشاهان این دولت، ملکه بلقیس بوده که داستان او و حضرت سلیمان علیه السلام در قرآن آمده است.^۲ گفتنی است هنوز آثاری از این دولت ها در یمن به جای مانده است؛ مثلاً قصر عُمدان که از بقایای حکومت حمیریان است و با بیست طبقه، از شگفتی های ساخته دست بشر بوده است.

در شمال جزیره العرب نیز دولت روم در مناطق شام حضور گسترده داشت و دولت های دست نشانده رومیان،

۱- در سوره سبأ، آیه ۱۵ تا ۱۷ به نعمت های سرشار قوم سبأ و نیز کفران نعمت توسط آنان، و گرفتار شدن به عذاب سیل اشاره شده است.

۲- سوره نمل، آیات ۴۴-۲۲.

ماه‌های حرام و مسئله نسیء

مردم عرب جاهلی با وجود صفات زشت بسیار، به بعضی از سنت‌های الهی نیز پایبند بودند. یکی از این سنت‌ها، حرمت ماه‌های چهارگانه قمری بود. توضیح آنکه پس از بازسازی خانه کعبه توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و دستور خداوند برای اعلام وجوب حج به وسیله آن حضرت، ماه‌هایی که در آنها زیارت خانه خدا صورت می‌گرفت، به عنوان ماه‌های حرام (أشهر حُرْم) معرفی شد و این به معنای ممنوعیت جنگ و قتل و غارت در این ماه‌ها بود تا راه‌ها برای سفر زائران به خانه خدا امن باشند. این ماه‌ها عبارت بودند از: رجب، ذی القعدة، ذی الحجة و محرّم. زائران در ماه رجب برای اعمال عمره و در ماه ذی القعدة و ذی الحجة برای اعمال حج به شهر مکه سفر می‌کردند و در ماه محرّم بازمی‌گشتند. در عصر جاهلی، از آنجا که ترک جنگ و غارت در طول ماه‌های حرام برای عرب جاهلی دشوار بود، لذا قبایل - با توافق یکدیگر - اقدام به جابه‌جا کردن ماه‌های حرام با دیگر ماه‌ها می‌کردند. قرآن کریم، این اقدام زشت را با عنوان نسیء یاد کرده و آن را حرام شمرده است (توبه، ۳۷). در آخرین سال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در جریان حجة الوداع، آن حضرت ضمن خطبه‌ای، هر گونه ایجاد تغییر در ماه‌ها را ممنوع اعلام کرد. برخی از محققان، انگیزه دیگری نیز برای نسیء ذکر کرده‌اند؛ آنان معتقدند مردم عصر جاهلی در هر سه سال قمری، یک ماه به سال می‌افزودند تا سال قمری و سال شمسی با هم منطبق شوند. برخی نیز معتقدند قریش به منظور منطبق ساختن ایام حج با زمان وصول کالاهای تجاری به مکه، اقدام به جابه‌جایی ماه‌ها می‌کردند.



تصویری کهن از خانه کعبه و مسجد الحرام

- ۱- شرایط اقتصادی در عربستان عصر جاهلی چگونه بود؟ توضیح دهید.
- ۲- وضع سیاسی مناطق مرکزی عربستان قبل از اسلام را تشریح کنید.
- ۳- عرب جاهلی از نظر اعتقادی در چه شرایطی به سر می‌برد؟ به صورت کوتاه توضیح دهید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- در خطبه‌های ۲۶ و ۹۵ نهج البلاغه، توصیف وضعیت عرب جاهلی به چشم می‌خورد. گزارشی از این دو خطبه تهیه کنید.
- ۲- به نظر شما با وجود فضای شرک‌آلود، چرا برخی از مردم عصر جاهلی گرایش به توحید پیدا کردند؟
- ۳- یکی از سوره‌های کوتاه قرآن، به سفرهای تابستانی و زمستانی قریش اختصاص یافته است. درباره این سوره، و نقش هاشم بن عبدمناف در ارتباط با این سفرها، پژوهشی انجام دهید.

امپراتوری‌های ایران و روم

مقدمه

در درس قبل با اوضاع اجتماعی، اقتصادی و اعتقادی شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام آشنا شدید. در این درس وضعیت اجتماعی، سیاسی و دینی دو امپراتوری ایران و روم به صورت گذرا بررسی می‌شود.

وضع سیاسی ایران

در آستانه پیدایش اسلام، ایران شاهد حاکمیت شاهان ساسانی بود. سرزمین پهناور و کهن ایران حکومت‌های متنوع و گوناگونی به خود دیده بود؛ دولت‌های ایلام، ماد، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و سرانجام ساسانی. دولت ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی توسط اردشیر بابکان تأسیس، و در سال ۶۵۲ میلادی (مطابق با ۳۱ هجری) پس از ۴۲۶ سال منقرض شد. سی و پنجمین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم بود که در دوره پادشاهی او، ایران با حمله عرب‌های مسلمان مواجه گشت. در دوره ساسانیان، تشکیلات پیچیده حکومتی و نیز مظاهر تمدنی زیادی پدید آمد اما مردم به لحاظ اجتماعی و دینی وضع نابهنجاری داشتند.

مصادف با ظهور اسلام و دعوت سران کشورها به اسلام توسط رسول خدا ﷺ بود. شاهان ساسانی معمولاً خود را شخصیتی ربّانی (بَع) معرفی می‌کردند^۱. بدین لحاظ، حضور افراد عادی در دربار امکان‌پذیر نبود و بزرگان نیز با تشریفات عجیب و سختی می‌توانستند به مجلس شاه راه یابند.

یکی از معروف‌ترین پادشاهان ساسانی، خسرو انوشیروان است که مورّخان او را بزرگ‌ترین شاه ساسانی دانسته‌اند. در دوره پادشاهی او، سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید و حوادث زیادی رخ داد که یکی از مهم‌ترین آنها، ولادت حضرت رسول خدا ﷺ بود. از دیگر پادشاهان صاحب نام در اواخر سلسله ساسانی، خسرو پرویز (نوه خسرو انوشیروان) است که پادشاهی او

یک توضیح

دربار ساسانی

در دربار شاهان ساسانی، آداب و رسوم بسیار سخت و دقیقی رعایت می‌شده است. جایگاه صاحبان مشاغل بزرگ و مشاوران و مقرّبان شاه، با کمال دقت معین شده بود و هر طبقه‌ای در فاصله‌ای معین از طبقه دیگر و از شاه بایستی قرار می‌گرفتند و مردم معمولی ناقص‌اندام و بی‌اندازه دراز یا کوتاه، گوژپشت و کسانی که به خوی بد متهم بودند و آنان که پدرانشان پیشه‌های پست داشتند (چون بافنده و رگ‌زن و غیره) حق نزدیک شدن به شاه را نداشتند. اگر کسی می‌خواست به حضور شاه برسد، پس از اذن شاه، ابتدا از آستین خویش، دستار سفید و پاکیزه‌ای بیرون آورده بر دهان خویش می‌بست تا نفس او فَرّه ایزدی^۲ را آلوده نسازد! سپس داخل می‌شد و با دیدن شاه به خاک می‌افتاد و همچنان می‌ماند تا شاه او را فرمان دهد که از خاک برخیزد. آن‌گاه او برخاسته، تعظیم می‌کرد و سلام داده و عرض حاجت می‌کرد.^۳

به جز عبرت‌آموزی، حکایت از عظمت این کاخ و زندگی تجمّل‌اتی حاکمان در دوره ساسانی دارند.

دربار پادشاهان ساسانی همواره با تجمّل و شکوه ظاهری عجیبی همراه بود. امروزه خرابه‌ای از کاخ معروف تیسفون در مدائن باقی مانده است. این خرابه‌ها

۱- پادشاهان ساسانی را معمولاً با لقب «شماخ‌بغان» (شما وجود الهی یا مقام الوهیت شما) خطاب می‌کردند و خسرو دوم نیز خود را چنین خوانده است: «انسانی جاویدان در میان خدایان و خدایی بسیار توانا در میان آدمیان، و صاحب شهرت؛ شهریاری که با خورشید طالع می‌شود و دیدگان شب عطا کرده اوست»؛ کریستن‌سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۲۹ و ۵۸۴.

۲- فَرّه ایزدی، یعنی شکوه و جلال خدایی که شاهان ساسانی برای خود قائل بودند.

۳- کریستن‌سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۱۳۷-۱۳۸.



ایوانِ مدائن

زیادی به وضع حکومت و دولت مردان آن جامعه بستگی دارد. در دوره ساسانی، نوع نگاه حکومت به جامعه، نگاهی طبقاتی بود؛ به گونه‌ای که ارتقا از یک طبقه به طبقه دیگر امکان‌پذیر نبود^۱. در این نظام مردم به چهار طبقه تقسیم می‌شدند:

۱- روحانیان (قضات، معلمان و علمای دینی)

۲- جنگیان (ارتشیان؛ سواره و پیاده)

۳- مستخدمین ادارات (مُنشیان، نویسندگان احکام

محاکم و اجازه‌نامه‌ها و قراردادهای، مورخان، پزشکان و

شرایط اجتماعی حاکم بر یک جامعه، تا حدود منجمان)

طبیعی است که کاخ‌های مجلل، هزینه‌هایی سنگین نیز می‌طلبید و این هزینه‌ها، در کنار مخارج طاقت‌فرسای درباریان و زنان و فرزندان و وابستگان شاهان ساسانی^۱ همواره بر دوش طبقات محروم و اقشار عادی جامعه بود. عظمت فاجعه، زمانی روشن‌تر می‌شود که بر این هزینه‌ها، مخارج جنگ‌های ممتد و طولانی ایران و روم را اضافه کنیم.

شرایط اجتماعی در ایران

شرایط اجتماعی حاکم بر یک جامعه، تا حدود

۱- همان، ص ۱۴۵-۱۴۴ به عنوان نمونه، در روایات تاریخی، درباره خسرو پرویز چنین توصیف شده است: «وی در قصر خویش به جز دختران مُطرب و مغنی، ۳۰۰۰ زن، ۳۰۰۰ خادم مرد، ۸۵۰۰ مَرکب، ۷۶۰ فیل و ۱۲۰۰۰ قاطر برای حمل بُنه داشت». (همان ص ۱۵۲) نیز شایان توجه است که یزدگرد سوم به هنگام فرار از حمله مسلمانان، هزار آشیز، هزار خواننده، هزار یوزبان نگهبان (یوزهای شکاری) و هزار بازیان (بازهای شکاری) با خود داشت؛ اما بازهم این گروه را هنوز کم می‌دانست (ایران در زمان ساسانیان، ص ۶۵۵) ارقام یاد شده ممکن است خالی از مبالغه نباشد، اما به هر حال حکایت از وضع دربار ساسانی می‌تواند داشته باشد.

۲- به عنوان مثال، هنگامی که بهرام گور خواست طبق ذوق خود، خنیاگران و رامشگران را یک طبقه بالاتر بنشانند، با اعتراض شدید موبدان مواجه

۴- توده ملت (تجار، کشاورزان، صنعت‌گران و...) چنان که ملاحظه می‌شود، توده ملت در پایین‌ترین طبقه قرار داشتند و این سنت موهوم به گونه‌ای نهادینه شده بود که مذهب، قانون، فرهنگ و اندیشه، همه در خدمت آن بود و کسی قدرت برهم‌زدن آن را نداشت. در جامعه ساسانی، مقامات حکومت در دست هفت خانواده بود^۱ و مالکیت تقریباً در انحصار این هفت خانواده قرار داشت. در این نظام حفظ خون و نژاد و نقش آن در کسب رتبه‌های اجتماعی، اهمیت بالایی داشت. طبقات پایین - همچون کشاورزان - در نهایت ذلت و خواری به سر می‌بردند. آنان

هنگام بروز جنگ - بدون آنکه خود بخواهند - ناچار از شرکت در جنگ بودند و باید بدون سلاح و به صورت پیاده در عقب لشکر حرکت می‌کردند، ضمن اینکه هیچ اجر و مزدی نیز دریافت نمی‌کردند. در چنان جامعه‌ای، تحصیلات عالی نیز همچون حق مالکیت، شکل طبقاتی داشت و مختص طبقات ممتاز بود و مردم عادی از این نعمت محروم بودند. با وجود این، بار اصلی پرداخت مالیات و تأمین هزینه‌های سنگین دربار و جنگ بر دوش عامه مردم بود. مالیات‌ها عناوینی همچون: مالیات سرانه، مالیات اراضی، تحفه‌ها و هدایای روزهای عید داشت.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید تفاوت‌های نظام اجتماعی عصر ساسانی و نظام اجتماعی اسلام را بیان کنید؟ به نظر شما، آیا این تفاوت‌ها نقشی در قبول اسلام به وسیله ایرانیان داشته است؟

اوضاع دینی ایران

او جهان آفرینش را متشکل از دو اصل خیر و شر می‌دید و انسان‌ها را به پیروی از سه اصل اخلاقی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک فرا می‌خواند. پس از زرتشت، دین او در دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی گرفتار کژی‌ها و تحریفات شد. در دوران هخامنشی، پرستش مهر و ناهید و در دوره سلوکی و اشکانی پرستش بعضی رب‌النوع‌های یونانی به این مذهب راه یافت. در دوره ساسانیان، آیین زرتشتی، دین رسمی

در آستانه ظهور اسلام، دین رسمی ایرانیان زرتشتی بود. زرتشت پیامبری آسمانی بود که بنا بر نظریه مشهور، در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح السالمة می‌زیست^۲. پیش از او اقوام ایلامی و سپس آریایی‌ها، در سرزمین ایران آیین‌های دینی آمیخته با شرک و خرافات را تجربه کرده بودند و اینک، زرتشت با هدف متحد کردن اقوام آریایی و مقابله با چندگانه پرستی و خرافات ظهور کرده بود. هدف او، ترویج پرستش اهورامزدا (پروردگار قادر و یکتا) بود.

۱- خانواده‌های ساسانی، کارن، سورن، اسپاهبُد، اسپندیاد، مهران و زیک.

۲- درباره تاریخ زندگانی زرتشت اختلاف زیادی میان دانشمندان وجود دارد و زمان وی حتی به ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح السالمة نیز برده شده

است (بنگرید به: حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۷).

ایرانیان بود. آتشگاه‌های بسیاری در گوشه و کنار ایران بنا شد و موبدان (روحانیون) زرتشتی مقامی بالا یافتند و این پیوند میان دین و دولت، تا آخر دوره ساسانی ادامه یافت.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین زرتشتی – به ویژه در عصر ساسانیان – آداب و رسوم و دستورهای بسیار سخت و طاقت‌فرسای دینی بود که در نتیجه دخل و تصرفات روحانیون زرتشتی پدید آمده بود. این مسئله در بروز دو مذهب جدید توسط مانی و مزدک در این دوره

تأثیرگذار بود. در آغاز، ساسانیان نسبت به ورود دیگر ادیان همچون مسیحیت، بودایی و صابئین^۱ به ایران، چندان حساس نبودند، اما رفته رفته در این باره موضع گرفتند. گفتنی است، تلاش رومیان برای تبلیغ و ترویج مسیحیت و رقابت دولت ساسانی با دولت روم و همچنین فشار روحانیون زرتشتی موجب بروز این حساسیت شد؛ البته در اواخر دوره ساسانی (عهد خسرو پرویز) آزادی‌های نسبی توسط وی، برای مسیحیان فراهم شد.

یک توضیح

مانی و مزدک

مانی در سال ۲۱۵ م. در یکی از دهات بابل (در عراق) متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات مرسوم روز و مدتی مطالعه، خود را به عنوان همان پیامبری که مسیح بشارت ظهور او را داده، معرفی کرد. او پس از مطالعات وسیعی که در ادیان آن روزگار انجام داد، از هر یک، بخشی را که موافق سلیقه‌اش بود، برگزید و در سال ۲۴۲ م. مجموعه‌ای مرکب و مختلط به عنوان دین جهانی عرضه کرد. گرایش شاپور اول به او، موجب رواج سریع دین او شد، ولی بهرام اول تحت تأثیر روحانیون زرتشتی، در سال ۲۷۶ م. مانی را محاکمه کرد و به قتل رساند. اما پیروان او حتی تا اواخر دوره ساسانی به فعالیت مشغول بودند.

در دوران سلطنت قباد، فردی به نام مزدک که مردی فعال و دارای پشتکار بود با استفاده از زمینه مساعد جامعه ایران که پر از ظلم و فساد و تبعیض بود، انقلاب عظیمی علیه طبقات اشراف به راه انداخت. پادشاه وقت ساسانی (قباد) که خود از نفوذ اشراف و روحانیون زرتشتی ناراحت بود، از مزدک حمایت کرد اما با تحریک ولیعهدش – انوشیروان – مزدکیان رو به ضعف و شکست نهادند و در سال ۵۲۸ م طی نقشه‌ای توسط انوشیروان، زمینه قتل مزدک و پیروانش فراهم و اجرا شد.

۱- پیروان حضرت یحیی علیه السلام که به علت عقاید و مقررات دینی خاصی که دارند، معمولاً در حاشیه رودها زندگی می‌کنند. در قرآن کریم از آنان یاد شده و دین آنان از ادیان آسمانی است. امروزه، تعداد اندکی از آنان در جنوب غربی ایران و جنوب شرقی عراق حضور دارند.



امپراتوری روم

تجزیه امپراتوری بزرگ روم، در سال ۳۹۵ میلادی، به دو بخش شرقی و غربی بود؛ اما روم غربی در سال ۴۷۶ میلادی به وسیله اقوام وحشی بربر نابود شد.

در آستانه ظهور اسلام، در کنار حکومت قدرتمند ساسانی در ایران، امپراتوری روم شرقی - با مرکزیت قسطنطنیه^۱ - حضور داشت. این امپراتوری حاصل



بقایایی از قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی (بیزانس)

امپراتوری روم و ایران، رقابت‌ها و جنگ‌های ممتدی بود که به جنگ‌های هفتصد ساله معروف است و آسیب‌های فراوانی را برای مردمان هر دو کشور ایجاد کرده بود. این

در قرن ششم میلادی و همزمان با پادشاهی خسروانوشیروان در ایران، ژوستینیان امپراتور روم شرقی بود. یکی از مهم‌ترین مشکلات موجود میان دو

مالکیت زمین و شرکت در انتخابات مخصوص رومی‌های اصیل بود و مردمان غیر رومی سهمی در این کار نداشتند. اما گروه بردگان از ستم مضاعفی نیز رنج می‌بردند؛ چرا که آنان گاه به عنوان وسیله‌ای برای تفریح ثروتمندان و اشراف رومی تبدیل شده و ناچار بودند در میداین مسابقه با یکدیگر یا با حیوانات وحشی تا سرحد مرگ بجنگند!

جنگ‌ها در دوره ژوستینیان نیز ادامه یافت و او توانست بر وسعت قلمرو خود بیفزاید. اما این پیروزی‌ها دوام و ثبات زیادی نداشت و در دوره خسرو پرویز غلبه با ایران بود، هر چند آن نیز دوام نیاورد! جامعه روم نیز - همچون ایران قبل از اسلام - از گونه‌ای نظام طبقاتی رنج می‌برد. در این جامعه، حق

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آنچه خواندید، آیا می‌توانید جامعه روم قبل از اسلام را نیز جامعه‌ای جاهلی بدانید؟ چرا؟

مسیحیت

اصیل و ناب عیسی مسیح علیه السلام را دستخوش دگرگونی و تحریف کرده بودند؛ بدین جهت، یکی از پیامدهای مهم رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله زدودن غبار تحریف و ناراستی از چهره این دین الهی و آسمانی بود.

رقابت‌های ایران و روم در شبه جزیره عربستان

چنان که اشاره شد، رقابت‌ها و جنگ‌های کمرشکن ایران و روم، فشار زیادی را بر دوش ملت‌های هر دو امپراتوری تحمیل کرده بود. قلمرو این رقابت‌ها به مناطق مرزی ایران و روم در آسیا و آسیای صغیر و عراق محدود نمی‌شد و مناطقی از شمال آفریقا را نیز در بر می‌گرفت. یکی از مناطق مورد رقابت ایران و روم، یمن در جنوب شبه جزیره عربستان بود. پس از گرایش امپراتور روم شرقی به مسیحیت،

از روزی که عیسی مسیح علیه السلام آیین خود را اعلام و شاگردانش را برای ترویج این آیین به نقاط مختلف اعزام کرد، رفته‌رفته مسیحیت توسط عده زیادی از مردم - به ویژه محرومان و بردگان - پذیرفته شد. از آنجا که تعلیم مسیحیت با نفی ستم و نیز دعوت به عدالت و پرهیزکاری، در نقطه مقابل منافع عالمان یهودی و حاکمان رومی قرار داشت، روند فشارها بر مسیحیان رو به گسترش نهاد. با وجود این، جذابیت‌های تعلیم عیسی مسیح علیه السلام روز به روز بر دامنه پیروان آیین مسیحیت می‌افزود تا این که امپراتور کُستانتین^۱ به مسیحیت گرایید و این دین را در سال ۳۱۲ م رسمیت بخشید.

در قرن ششم میلادی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پا به عرصه هستی نهاد، دین مسیحیت گرفتار وضعیت نابهنجاری شده بود؛ چرا که برخی از روحانیون دنیا طلب مسیحی، تعلیم

۱- او همان است که شهر قسطنطنیه (کنستانتینوپولیس) را بنا نهاد.

تلاش‌هایی برای گسترش این آیین در مناطق شمال آفریقا صورت گرفت که به مسیحی شدن مردم حبشه انجامید. در اواسط سده چهارم میلادی، از سوی امپراتوری روم شرقی هیئت‌ی روانه جنوب جزیره العرب شد و کلیساهایی در ظُفار و عَدَن تأسیس کرد که موجب نفوذ مسیحیت به یمن شد. اما در سده ششم میلادی، فردی به نام ذونواس، پادشاه حمیریان در یمن شد و پس از گرایش به یهودیت به آزار و شکنجه مسیحیان اقدام کرد. به دستور وی، گودال‌هایی از آتش فراهم شد و مسیحیانی که حاضر به ترک آیین خود نبودند به درون آتش انداخته می شدند^۱.

اقدام ذونواس موجب شد که حکومت مسیحی حبشه، شخصاً یا به اشاره ژوستی نین - امپراتور روم شرقی - سپاهی به یمن اعزام کند که به شکست و کشته شدن ذونواس انجامید و سراسر منطقه به دست حبشیان افتاد. پس از سالیانی، حمیریان یمن که از حکومت حبشیان برخود خشنود نبودند، از خسرو انوشیروان یاری طلبیدند و او نیز، سرداری به نام «وَهْرَزْدِیلمی» را به همراه سپاهی به یمن فرستاد و یمن به دست ایرانیان افتاد. پس از وهرز، سه حاکم دیگر ایرانی بر یمن حکم راندند که آخرین ایشان - باذان - پس از دریافت دعوت اسلامی به اسلام گروید.

دولت لخمیان

در درس قبل اشاره کردیم که در قسمت‌های جنوبی و شمالی شبه جزیره عربستان در عصر جاهلی، به علت وضعیت نسبتاً مساعدتر آب و هوایی، حکومت‌های متمرکزی پدید آمده است، اما بخش‌های مرکزی این چنین نبود. یکی از دولت‌های منطقه شمال، دولت لخمیان با مرکزیت منطقه حیره در عراق بود. این دولت را به نام آخرین پادشاه آن، آل منذر نیز نامیده‌اند. آنان تابع دولت ساسانی و متحد با آن در جنگ با رومیان بودند. مردم حیره ظاهراً از مهاجران جنوب عربستان و از نژاد قحطانی بوده‌اند، ولی اقوام عدنانی نیز در آنجا ساکن شده‌اند. سلطه پادشاهان آل لخم، گاه تا داخل شبه جزیره عربستان نیز گسترش می‌یافت و آنان همچون سدی در برابر نفوذ عرب‌های بیابان نشین به قلمرو ساسانیان بودند و از سوی دیگر با دولت عَسَانی در شام (متحد امپراتوری روم) می‌جنگیدند. این دولت تا آغاز سده هفتم میلادی برپا بود. آخرین پادشاه آنان، نعمان بن منذر است که در سال ۶۰۲ م. توسط خسرو پرویز زندانی و سپس کشته شد. نعمان بن امرء القیس نیز از شاهان معروف آنان است که کاخ‌های سدیر و خُورُتُق را ساخت و سپس معمار کاخ‌ها - سِنِمَار - را برای مخفی ماندن راز بنای آنها به قتل رسانید!

۱- در قرآن کریم در سوره بروج، آیات ۴ به بعد با عنوان «اصحاب الاخدود» به این واقعه اشاره شده است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- مردم ایران عصر ساسانی به چند طبقه تقسیم شده بودند؟ توضیح دهید.
- ۲- وضعیت دینی ایران عصر ساسانی چگونه بود؟
- ۳- محتوای اصلی دعوت زرتشت چه بود؟
- ۴- وضعیت اجتماعی روم در آستانه ظهور اسلام را توصیف کنید.
- ۵- محتوای دعوت حضرت مسیح علیه السلام چه بود؟ چه کسانی به او گرویدند؟ مخالفانش چه کسانی بودند؟
- ۶- ذونواس که بود؟ چه کرد؟ و رفتار او چه پیامدهایی داشت؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- آیا میان ناهنجاری‌های اجتماعی در سه جامعه عربستان، ایران و روم و عصر جاهلی وجوه تشابهی می‌بینید؟
- ۲- از قصه ذونواس با عنوان اصحاب اخدود در سوره بروج یاد شده است. با بهره‌گیری از کتاب‌های تفسیر و نیز قصص قرآن، پژوهشی درباره این جریان انجام دهید.

بخش دوم



اسلام در مکه



رسول خدا ﷺ؛ از ولادت تا هجرت یاران به حبشه

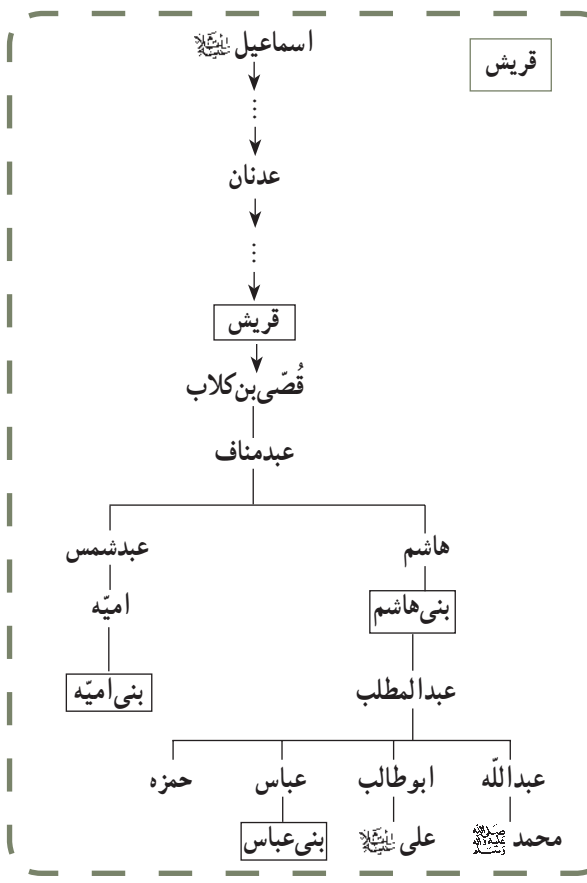
مقدمه

در دو درس پیشین، با وضعیت کلی مردم عربستان، ایران و روم، در دوره پیش از ظهور اسلام آشنا شدید؛ در این درس با شخصیت و جایگاه نیاکان و اجداد پیامبر اکرم ﷺ، شخصیت آن حضرت در دوره پیش از بعثت و نیز چگونگی آغاز نبوت و گسترش دعوت و حوادث سالین آغازین ظهور اسلام آشنا خواهید شد.

خاندان هاشم (تبار پیامبر ﷺ)

نیاکان پیامبر ﷺ از نسل حضرت اسماعیل عليه السلام (فرزند حضرت ابراهیم عليه السلام) بودند. آنان در سرزمین مکه سکونت داشتند. سبب سکونت آنان در این سرزمین آن بود که جدشان - حضرت ابراهیم عليه السلام - به دستور خداوند، همسرش هاجر و فرزندش - اسماعیل - را به مکه آورده و در آنجا ساکن کرد.

نوادگان اسماعیل عليه السلام رفته رفته رو به فزونی نهاده و در بخش‌های مختلف مکه و اطراف آن و دیگر مناطق شبه جزیره سکونت گزیدند. رفته رفته تیره‌های متعددی از نسل اسماعیل که نسب آن به یکی از نوادگانش به نام قریش می‌رسید در کنار یکدیگر، قبیله قریش را تشکیل دادند.^۱ یکی از ویژگی‌های مهم نیاکان پیامبر ﷺ تا حضرت اسماعیل عليه السلام این است که همگی آنان، افرادی یکتاپرست و با ایمان بوده‌اند و در میان آنان، مشرک وجود نداشته است.



۱- قریش - نام دیگر نضرین کنانه (جد دوازدهم پیامبر ﷺ) بود.



اسماعیل و ہاجر در مکہ

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است :

به خدا سوگند، پدرم و اجدادم، عبدالمطلب و ہاشم و عبدمناف، هیچ کدام بتی را نپرستیدند.

آنان پیرو دین ابراہیم علیہ السلام بودند و بہ سوی کعبہ نماز می گزاردند.^۱

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۷۵.

یک توضیح

قُصَى بن کلاب (جدّ چهارم پیامبر ﷺ) در مدّتی که ادارهٔ امور مکه و کلیدداری خانهٔ کعبه را برعهده داشت، توانست تیره‌های مختلف قریش را سامان دهد. پس از او، نواده‌اش، هاشم (جد دوم پیامبر ﷺ) نیز نقش مهمی در رهبری مادّی و معنوی قبیلهٔ قریش ایفا کرد. او همه ساله، در موسم حج، مردم قریش را به پذیرایی گرم از حاجیان فرامی‌خواند و خودش برای زائران خانهٔ خدا غذا و آب فراهم می‌کرد. از آنجا که او در سال قحطی، برای قوم خود نان خُرد کرده و آنان را اطعام می‌کرد، او را «هاشم» نامیدند.

عبدالمطلب (جدّ اوّل پیامبر ﷺ) نیز شخصیتی بس والا داشت. نامش «شبیبة الحمد» بود اما از آنجا که مردم مکه هنگام آوردن او از یترب به مکه، تصور می‌کردند او غلام عمویش - مطلب - است، او را «عبدالمطلب» نامیدند. سرانجام ریاست قریش به او رسید و توانست قوانینی مقرر کند که در حقیقت احیای قوانین الهی بود.

از جملهٔ قوانین او به این موارد می‌توان اشاره کرد: پرهیز از بت‌پرستی و تأکید بر یکتاپرستی، تأکید بر وفای به نذر، نهی از زنده به گور کردن دختران، نهی از طواف برهنه به دور کعبه و هفت دور قرار دادن طواف کعبه، نهی از شراب‌خواری، تأکید بر رعایت حرمت ماه‌های حرام و انجام مباحله. در دورهٔ ریاست او بر مکه، ابرهه به همراه سپاه فیل، تلاش کرد که به خانهٔ کعبه حمله کند و عبدالمطلب با روح توحیدی‌اش به ابرهه گفت: «خانهٔ کعبه را صاحبی است که خودش آن را حفظ خواهد کرد!»

حضرت محمد ﷺ از ولادت تا بعثت

ولادت: حضرت محمد ﷺ، این مولود مبارک در هفدهم ربیع‌الاول^۱ عام الفیل (۵۷۰ میلادی) از پدر و مادری پاک به نام‌های «عبدالله» و «آمنه» پا به عرصهٔ گیتی نهاد.

دوران کودکی: او پدرش - عبدالله - را قبل از ولادت - و به نقلی در دو ماهگی - و مادرش را نیز در شش‌سالگی از دست داد. مدت اندکی پس از ولادت حضرت محمد ﷺ، او را برای گذراندن دوران شیرخوارگی به دست دایه‌ای از قبیلهٔ بیابان‌نشین بنی‌سعد، به نام «حَلِیمَةُ سَعْدِیة» سپردند^۲.

۱- تاریخ ولادت رسول خدا ﷺ براساس روایات شیعیان، در ۱۷ ربیع‌الاول، و براساس دیدگاه بیشتر اهل تسنن، در ۱۲ این ماه رخ داد. از این‌رو، فاصلهٔ میان این دو تاریخ، همه ساله به عنوان هفتهٔ وحدت گرامی داشته می‌شود.

۲- سپردنِ کودکان به دایگان بیابان‌نشین برای پرورش آنها در محیط سالم صحرا بود تا از بیماری‌های شهر مصون باشند و نیز شجاع و سخنور



یک توضیح

در بعضی از روایات تاریخی چنین آمده که زنان شیرده هنگامی که به مکه می‌آمدند در آغاز، هیچ دایه‌ای - به علت یتیمی پیامبر ﷺ - حاضر به پذیرش او نبود و چون حلیمه موفق به یافتن کودکی نشد، ناگزیر، محمد ﷺ را پذیرفت! اما این‌گونه روایات قابل قبول نیست و ساخته دست دشمنان است؛ زیرا:

- ۱- بنا بر بعضی روایات، عبدالله - پدر پیامبر ﷺ - دو ماه پس از ولادت حضرت محمد ﷺ رحلت کرد؛ بنابراین، او هنوز یتیم نشده بود.
- ۲- با توجه به موقعیت ممتاز و احترام بسیار بالای عبدالمطلب در مکه، و ثروت فراوان او، نه تنها دایگان از پذیرش نواده‌اش سرباز نمی‌زدند؛ بلکه با یکدیگر رقابت نیز داشتند.
- ۳- این‌گونه روایات، در منابع معتبر تاریخی به چشم نمی‌خورد.

پس از گذراندن دوره شیرخوارگی و کودکی، بود.

سفر تجاری به شام: ابوطالب پیامبر ﷺ را در حدود ده سالگی، به همراه کاروانی تجاری از مکه، به شام برد. در این سفر هنگامی که آنان به منطقه «بُصْرا» در نزدیکی دمشق رسیدند، در کنار صومعه‌ای به استراحت پرداختند. در آنجا راهبی به نام بحیرا با دیدن پیامبر ﷺ پیشاپیش پیامبری او را نوید داد.

دفاع از مظلومان: همزمان با رشد و بلوغ حضرت محمد ﷺ، خصلت‌های نیک انسانی نیز از سوی آن حضرت، بیشتر آشکار می‌شد. به عنوان نمونه، می‌توان به جریان «حلف الفُضول» (پیمان جوانمردان) اشاره کرد در این واقعه، پیامبر ﷺ به همراه چندتن دیگر، با هم پیمان بستند که به افراد ستم‌دیده یاری برسانند و حق آنان را از ستم کاران بازستانند.

سرانجام حلیمه، حضرت محمد ﷺ را - بنا به نقل معروف - در پنج سالگی نزد مادرش آمنه بازگرداند. اما مدتی کوتاه پس از آن، آمنه از دنیا رفت و آن حضرت تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب قرار گرفت.

عبدالمطلب از جایگاه ممتاز و منزلت والای نواده‌اش - محمد ﷺ - آگاهی داشت؛ بدین لحاظ برای او احترام بسیار قائل بود و او را بر همه نوادگان خود برتری می‌داد. عبدالمطلب نیز در هشت سالگی پیامبر ﷺ از دنیا رفت و بر اساس وصیت او، فرزندش - ابوطالب - سرپرستی پیامبر ﷺ را برعهده گرفت.

ابوطالب جانشینی عبدالمطلب، ریاست بنی‌هاشم و امور معنوی مکه را عهده‌دار شد. او به دقت از پیامبر ﷺ مراقبت می‌کرد و نسبت به آینده‌اش امیدوار

حلف الفضول

در دوره جوانی رسول خدا ﷺ، مردی از قبیله بنی زُیند وارد مکه شد و کالایی به عاص بن وائل^۱ از تیره بنی سهم فروخت. عاص کالا را گرفت، ولی بهای آن را نداد. فروشنده هرچه به وی مراجعه کرد، نتیجه‌ای نگرفت؛ از این رو، به ناچار بالای کوه ابو قُبیس رفت و با سرودن اشعاری پرسوز و گداز، دادخواهی کرد. از آنجا که براساس نظام قبیله‌ای، هر قبیله‌ای تنها به منافع مادی خود می‌اندیشید، کسی به یاری او نیامد. اما زُبیر بن عبدالمطلب تعدادی از افراد وابسته به تیره‌های قریش را در خانه عبدالله بن جدعان گرد هم آورد. این عده باهم پیمان بستند که برای یاری و گرفتن حق هر ستم‌دیده هم داستان شوند و اجازه ندهند در مکه به احدی ستم شود، چه وابسته به آنها باشد و چه غریبه، چه فقیر باشد و چه ثروتمند. آن‌گاه نزد عاص بن وائل رفته و حق فروشنده را از او ستاندند. رسول خدا ﷺ که در آن زمان حدوداً بیست سال داشت، نیز از اعضای شرکت کننده در این پیمان بود و بعد از رسالت نیز به شرکت در چنین پیمانی افتخار کرده و می‌فرمود «اگر دوباره به آن فراخوانده شوم اجابت می‌کنم.» شرکت رسول خدا ﷺ در سن جوانی در چنین پیمانی از روح جوانمردی و عدالت خواهی و ظلم ستیزی آن حضرت حکایت دارد.

از دواج با حضرت خدیجه : در حدود ۲۵ سالگی، حضرت محمد ﷺ براساس قراردادی با خدیجه علیها السلام و به منظور تجارت با اموال او، دومین سفر خود را به شام انجام داد. گزارش چگونگی رفتار آن حضرت در طول سفر و نیز امانتداری او که توسط میسره - غلام خدیجه - بازگو شد، موجب علاقه‌مندی بیشتر خدیجه علیها السلام به پیامبر ﷺ و نهایتاً ازدواج آن دو شد.

امین مکه : در ۳۵ عام الفیل هنگامی که بزرگان مکه پس از بازسازی خانه کعبه بر سر کسب افتخار نصب

«حجرالاسود» به جای خود، با یکدیگر به نزاع برخاسته بودند و نزدیک بود کار به جنگ و خونریزی منجر شود، حضرت محمد ﷺ به جمع آنان وارد شد؛ چون آن حضرت را به پاکی و امانتداری می‌شناختند، به داوری‌اش راضی شدند. طبق صلاحدید آن حضرت، این سنگ مقدس بر پارچه‌ای نهاده شد و نمایندگان قبایل هریک گوشه‌ای از آن را گرفتند و بالا بردند. آن‌گاه پیامبر ﷺ با دست خویش، حجرالاسود را سرجایش نهادند.

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا حجرالاسود نزد مردم عصر جاهلی مقدس و محترم بود؟

بعثت

به راستی خدای بر مؤمنان منت نهاد که در میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، در حالی که پیش از آن آمدن پیامبر - هر آینه در گمراهی آشکاری بودند. (آل عمران، ۱۶۴)

چنان که از آیه فوق نیز برمی آید، خداوند با هدف آموزش معارف آسمانی از طریق تلاوت کتاب الهی و پرورش، پالایش و تزکیه انسان‌ها، حضرت محمد ﷺ را به عنوان آخرین پیامبر برگزید. این رخداد مهم در ۴۰ سالگی آن حضرت به وقوع پیوست. براساس روایات مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و برخی از دانشمندان اهل سنت، تاریخ بعثت، ۲۷ ماه رجب سال ۴۰ عام الفیل است اما بیشتر اهل سنت، بعثت را در ماه رمضان می‌دانند. هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - طبق سنت هر ساله خود - در غار حرا و بر فراز جبل النور به عبادت حق تعالی مشغول بود، فرشته وحی (جبرئیل) از جانب خداوند بر آن حضرت نازل شد و با قرائت پنج آیه اول از سوره علق، آغاز نبوت را به او ابلاغ کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با اطمینان به رسالتش و یقین به تأییدات الهی، از کوه سرازیر و عازم



مکه شد؛ اما در این اندیشه غوطه‌ور بود که چگونه خواهد توانست مردمی را که سالیانی دراز به عادات و رسوم جاهلی خو گرفته بودند، هدایت کند.

دعوت نهانی: سه سال آغازین نبوت رسول خدا ﷺ را دوره دعوت نهانی نامیده‌اند؛ زیرا آن حضرت هنوز مأمور به آشکار کردن رسالتش نشده بود. اولین ایمان آورنده به رسول خدا ﷺ امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب بود. او از چند سال پیش از بعثت رسول خدا ﷺ، همراه آن حضرت و در خانه ایشان به سر می‌برد، بنابراین، طبیعی است که او اولین مؤمن به پیامبری رسول خدا ﷺ باشد و این واقعیت تاریخی را اکثر قریب به اتفاق دانشمندان غیر شیعه نیز پذیرفته‌اند.

به جز امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب، حضرت خدیجه علیها السلام – همسرگرامی و با وفای پیامبر ﷺ – نیز اولین زن ایمان آورنده به پیامبری همسرش بود. بدین ترتیب، در روزهای آغازین دعوت، به جز علی بن ابی‌طالب و خدیجه علیها السلام،



غار حرا

فرد دیگری به رسول خدا ﷺ ایمان نیاورده بود. اما رفته رفته، آن حضرت دعوت خود را بر کسانی همچون فرزند خوانده اش - زید بن حارثه - و ابوذر و برخی دیگر که آمادگی لازم را داشتند، به صورت مخفیانه عرضه می کرد. هنگامی که تعداد مسلمانان رو به فزونی نهاد آنان برای انجام عبادت و دیدار یکدیگر به دره ها و کوه های اطراف مکه پناه می بردند.

دعوت آشکار: پس از گذشت حدود سه سال از



آغاز پیامبری حضرت محمد ﷺ، خداوند به او فرمان داد که دعوتش را آشکار سازد. براساس بعضی روایات، این فرمان با نزول آیات آغازین سوره «مدثر» اعلام شد: «ای جامه به خود پیچیده، برخیز و (مردم را بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و جامهات را پاکیزه دار و از پلیدی دوری گزین»^۱. از آن پس، رسول خدا ﷺ به جمع مردم رفت و دعوت خویش را آشکارا اعلام کرد. آن حضرت، به ویژه



بلال بن رباح، خَتَّاب بن اَرْت، صُهَيْب بن سِنان به گرد او حلقه می‌زدند، سران شرک، آنها را تمسخر و سرزنش می‌کردند.^۲

جوانان نیز گرایش زیادی به آیین توحیدی حضرت محمد ﷺ داشتند و این امر، موجب نگرانی سران سیاسی و دینی مکه شده بود؛ از این رو، آنان در یکی از دیدارهای اعتراض‌آمیز خود با ابوطالب - عموی گرامی پیامبر ﷺ و رئیس بنی‌هاشم - به او چنین گفتند: «ما چند نوبت نزد تو آمدیم تا دربارهٔ برادرزاده‌ات با تو سخن بگویم که پدران و خدایان ما را به بدی یاد نکند و فرزندان و جوانان و بردگان و کنیزان ما را گمراه نسازد...».

واکنش مشرکان در برابر دعوت اسلامی، به شکل‌های مختلفی بروز می‌کرد که عبارت است از:

۱- تلاش برای قانع کردن رسول خدا ﷺ بر عقب‌نشینی از مواضع خود، از طریق عمویش - ابوطالب - با طرح پیشنهادهای وسوسه‌انگیز.

۲- تهدید ابوطالب و پیامبر ﷺ به جنگ و قتل.

۳- آزار و شکنجهٔ نو مسلمانان، به‌ویژه افراد زیردست و مستضعف.

۴- جلوگیری از تماس رسول خدا ﷺ با مردم و تأثیر سخنانش، از طریق ایراد تهمت دیوانگی، ساحر یا کاهن یا شاعر بودن آن حضرت و توصیه به نشنیدن سخنان او.

از موسم حج برای اعلان رسالتش بهرهٔ زیادی می‌برد. در یکی از همین روزها، در ابطح^۱ به روی پا ایستاد و خطاب به مردم چنین فرمود:

«من فرستادهٔ خدا هستم، شما را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌هایی فرامی‌خوانم که نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، نه می‌آفرینند، نه روزی می‌دهند، نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند.»

واکنش مشرکان: در اوایل دعوت آشکار، مشرکان، حساسیت جدی نشان ندادند، اما آن‌گاه که رسول خدا ﷺ بر نکوهش از بت‌ها و پرستش آنها افزود و آنها را موجودات بی‌اثر و بی‌شعور خواند، خشم مشرکان و تحریک و جبهه‌بندی و مخالفتشان آغاز شد. مخالفان اصلی دعوت نبوی ﷺ صاحبان مقام و ثروت بودند؛ حقیقتی که براساس آیات قرآنی، دربارهٔ دیگر پیامبران نیز وجود داشته است. نگرانی اصلی سران شرک از به خطر افتادن موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان بود؛ زیرا محور اصلی دعوت اسلامی، بر عدالت‌گرایی، نفی تبعیضات ناروا، برابری انسان‌ها و برتری افراد باتقوا استوار بود.

از دیگر سو، نخستین پیروان رسول خدا ﷺ را افراد فرودست و زجرکشیده، محروم و نیز جوانان تشکیل می‌دادند. هنگامی که رسول خدا ﷺ در مسجد الحرام می‌نشست و پیروان مستضعف او، همچون: عمّار یاسر،

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما دربارهٔ علت یا عللی که موجب شد مشرکان مکه دعوت رسول خدا ﷺ را نپذیرند، چیست؟

۱- دره‌ای نزدیک وادی مینا.

۲- گفتنی است آیات ۵۲ و ۵۳ از سورهٔ انعام در پاسخ به این‌گونه رفتارهای مشرکان نازل شد.

یوم الانذار و خلافت امام علی علیه السلام

یکی از رخداد‌های مهم در سالیان آغازین دعوت آشکار رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان یوم الانذار است. براساس حدیث یوم الانذار، امیر مؤمنان علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، بزرگان بنی هاشم را برای یک مجلس میهمانی دعوت کرد. آنان پس از حضور در این میهمانی به اعجاز الهی، همگی که حدود چهل نفر بودند؛ با یک ران گوسفند و یک کاسه بزرگ شیر سیر و سیراب شدند. آن روز ابولهب، رسول خدا صلی الله علیه و آله را متهم به سحر و جادو کرد؛ از این رو، میهمانی دیگری ترتیب داده شد و همچون روز قبل، پس از سیر شدن اعجاز آمیز آن جمع با غذایی اندک، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن آغاز کرد. آن حضرت پس از مقدماتی، خطاب به آنان فرمود: «کدام یک از شما مرا در کار تبلیغ رسالت یاری می کند تا در عوض، برادر، وصی و خلیفه من در میان شما باشد». اما صدایی از آن جمع برخاست و تا سه نوبت امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و اعلام آمادگی کرد. بدین لحاظ، رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به علی علیه السلام فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. پس سخنش را بشنوید و از او اطاعت کنید». این روایت توسط بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل شده و دلالت آشکاری بر اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام حتی در دوره مکه دارد.

- هجرت به حبشه :** با گسترش روزافزون دعوت اسلامی، واکنش مشرکان نیز خشن تر و شدیدتر می شد. در این میان، مسلمانانی که از جایگاه اجتماعی پایین تری برخوردار بودند، بیش از دیگران در معرض فشار و شکنجه بودند. اینان با گرسنگی، تشنگی، زندان، ضرب و شتم، خواباندن بر ریگ‌های داغ با بدن برهنه، زره آهنین پوشاندن زیر آفتاب داغ و طناب به گردن بستن و به دست کودکان سپردن، مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند.
- از آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود، تحت حمایت بنی هاشم و رئیس آنان - ابوطالب - قرار داشت و از آزار جانی قریش مصون بود، به مسلمانان بی پناه توصیه کرد به کشور حبشه هجرت کنند و چنین فرمود:
- «آنجا پادشاه عدالت خواه دارد و سرزمین
- راستی است.» در آن روزگار، حبشه، تنها جای مناسب برای هجرت مسلمانان بود؛ زیرا:
- ۱- ایران و روم - به عنوان دو قدرت مطرح در آن زمان - نفوذ زیادی در آنجا نداشتند.
 - ۲- حاکم آنجا - نجاشی - نیز فردی عادل و با انصاف بود.
 - ۳- مسلمانان به واسطه سفرهای تجاری با آنجا آشنا بودند.
 - ۴- مسیحیت موجود در آنجا به عقیده توحیدی نزدیکی بیشتری داشتند.
- مسلمانان با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و تحت سرپرستی جعفر بن ابی طالب از راه دریای سرخ، به حبشه رفتند و تلاش مشرکان برای بازگرداندن آنان بی نتیجه ماند. یکی

از مهم‌ترین علل حمایت نجاشی از مسلمانان، تلاوت آیاتی از قرآن بود که به توصیف جایگاه و منزلت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرش - مریم عَلَيْهَا السَّلَام - پرداخته و نجاشی را سخت تحت تأثیر قرار داد. حضور مسلمانان در حبشه، تا زمان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی ادامه یافت و پس از آن، مسلمانان به تدریج به مدینه آمدند و جعفر بن ابی طالب در سال هفتم هجری، هنگام وقوع غزوة خیبر، وارد مدینه شد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بازگشت او اظهار شادی بسیار کرد.

از مهم‌ترین علل حمایت نجاشی از مسلمانان، تلاوت آیاتی از قرآن بود که به توصیف جایگاه و منزلت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و مادرش - مریم عَلَيْهَا السَّلَام - پرداخته و نجاشی را سخت تحت تأثیر قرار داد. حضور مسلمانان در حبشه، تا زمان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه و تشکیل حکومت



مسلمانان در حضور نجاشی

افسانه غرانیق

براساس یک روایت ساختگی، حدود دو ماه پس از هجرت مسلمانان به حبشه، و هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشغول گفت‌وگو با مشرکان بود، آیات سوره نجم بر آن حضرت نازل شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز به قرائت آیات بر مشرکان پرداخت و چون به آیات ۱۹ تا ۲۲ از این سوره رسید که به نکوهش بت‌ها و بت پرستان مربوط است، شیطان این دو جمله را بر زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری ساخت: «تِلْكَ الْغُرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ»؛ «اینان (بت‌ها) پرستوهای اوج گیرنده‌اند و امید به شفاعت آنان می‌رود». سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرائت سوره را ادامه

داد تا به آیه سجده رسید. آن حضرت و مسلمانان در برابر کعبه، و مشرکان نیز در برابر بت‌ها به سجده افتادند. سپس صلح و آرامشی بین مسلمانان و مشرکان برقرار شد تا اینکه جبرئیل، پیامبر ﷺ را از شیطانی بودن این دو جمله آگاه ساخت! گفتنی است در سالیان اخیر، این داستان دروغین، بهانه‌ای به دست سلمان‌رشدی مرتد داد تا کتاب خود را «آیات شیطانی» بنامد و در خدایی و آسمانی بودن قرآن خدشه وارد کند. این داستان از دیرباز مورد ردّ و نقد عالمان مسلمان قرار گرفته است، زیرا:

- ۱- در سند این روایت، افراد دروغگو وجود دارد.
- ۲- این روایت مستلزم نفی عصمت رسول خدا ﷺ در دریافت، فهم و ابلاغ وحی است، در حالی که این نوع از عصمت، مورد قبول همه مسلمانان است.
- ۳- این روایات با آیاتی از قرآن در تضاد است که در آنها آمده است: شیطان را بر مخلصین راهی نیست.^۱
- ۴- این روایت با آیات آغازین سوره نجم در تضاد است که براساس آن، رسول خدا ﷺ از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و سخنان او جز وحی الهی نیست.^۲

پرسش‌های نمونه

- ۱- حوادث زندگی حضرت محمد ﷺ را تا رحلت عبدالمطلب بیان کنید.
- ۲- حلف‌الفضول را توضیح دهید.
- ۳- مخالفان اصلی دعوت اسلامی چه کسانی بودند و دلیل مخالفت آنان چه بود؟
- ۴- چرا حبشه به عنوان مکان هجرت انتخاب شد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- خاورشناسان، داستان ملاقات پیامبر ﷺ و بحیرای راهب را بهانه‌ای برای خدشه در نبوت آن حضرت کرده‌اند؛ این اتهام را بررسی و نقد کنید.
- ۲- با مطالعه بیشتر، درباره دو نکته زیر تحقیق کنید:
 - الف - سر یتیمی پیامبر ﷺ در کودکی.
 - ب - علت سپردن پیامبر ﷺ به دایه‌ای بیابان‌نشین برای گذراندن دوره شیرخوارگی و کودکی.

۱- سوره حجر، آیه ۴۰ و سوره ص آیه ۸۳.

۲- سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

رسول خدا ﷺ؛ از شعب ابي طالب تا هجرت به مدینه

مقدمه

در درس گذشته، با سیر حوادث زندگانی پیامبر خاتم ﷺ از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت به حبشه و نیز با بخشی از مخالفت‌ها و دشمنی‌ها در برابر رسالت آن حضرت آشنا شدید. در این درس نیز با تداوم خصومت و ستیز سران شرک در قالب تحریم اقتصادی مسلمانان و همچنین وفات دو یاور پیامبر ﷺ یعنی ابوطالب و خدیجه رضی الله عنهما، سفر تبلیغی پیامبر ﷺ به طائف و زمینه‌های هجرت مسلمانان از مکه به یثرب (مدینه) آشنا خواهید شد.

شعب ابوطالب

با گذشت چند سال از دعوت آشکار، مشرکان دریافتند که امکان روی‌گردانی پیامبر ﷺ از دعوت وجود ندارد، بدین لحاظ تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند. آنان می‌دانستند که این کار در صورتی ممکن است که بنی‌هاشم – و در رأس آنان ابوطالب – راضی به آن باشند؛ زیرا در غیر این صورت، قریش گرفتار یک جنگ داخلی می‌شد. بدین سبب، از ابوطالب خواستند تا دیه قتل پیامبر ﷺ را به میزان دو برابر از آنان دریافت کند و در مقابل اجازه دهد که فردی از غیر قریش، آن حضرت را به قتل برساند.

ابوطالب به شدت با خواسته آنان مخالفت کرد و از «بنی هاشم» خواست تا در داخل شعب خود، از جان رسول خدا ﷺ دفاع کنند^۱. در پی درخواست ابوطالب، همگی بنی هاشم - به جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب - پیشنهاد او را پذیرفتند. پس از تجمع بنی هاشم در شعب، قریش تصمیم گرفتند تا با آنان قطع ارتباط کنند و تمام پیوندهای اقتصادی، خانوادگی، دوستی و رفت و آمد خود را با خاندان بنی هاشم قطع کنند. مشرکان قریش، پیمانی نوشتند و امضا کردند که: «از بنی هاشم پشتیبانی نکنند، با آنان سخن نگویند، با آنان بیعت و ازدواج نکنند و با آنها ارتباط برقرار نکنند تا رسول خدا ﷺ را به آنها تحویل دهند که او را به قتل برسانند.»

آنان با هم متحد شدند که حضرت محمد ﷺ را به صورت آشکارا یا مخفیانه به قتل برسانند. قرارداد را با چهل مَهر امضا کردند و در کعبه آویختند و سپس از بیم سرقت، آن را به مادر ابوجهل سپردند. ورود بنی هاشم به شعب، در آغاز ماه محرم سال هفتم بعثت بود و تا سه سال ادامه یافت. در طول این مدت، بنی هاشم سختی‌های زیادی را تحمل کردند؛ زیرا اگر کسی در مکه با بنی هاشم ارتباط برقرار می‌کرد، از سوی مشرکان به سختی تنبیه می‌شد و مورد پی‌گرد قرار می‌گرفت.

در مدت محاصره مسلمانان، اموال حضرت خدیجه عَاطِقَةَ و بعضی از بنی هاشم بخشی از مشکلات را کاهش داد. با وجود این، در اواخر این دوره، سختی محاصره به‌گونه‌ای بود که فرزندان بنی هاشم از شدت گرسنگی می‌نالیدند و مشرکان صدای ناله آنان را می‌شنیدند. گرچه محدوده شعب نیز به وسیله حصار

فیزیکی (دیوار یا سرباز) محصور نبود، اما خروج بنی هاشم از آن، به جز در روزهای حج در ذی‌الحجه، و روزهای عمره در رجب با خطر جانی همراه بود؛ به همین جهت، در برخی موارد، کسانی، از جمله حضرت علی عَلِيٌّ به صورت پنهانی از شعب خارج می‌شدند و آذوقه تهیه می‌کردند و به درون شعب می‌بردند.

با گذشت سه سال، روزی رسول خدا ﷺ به عمویش - ابوطالب - خبر داد که موریانه پیمان‌نامه مشرکان - به جز عبارت بِاسْمِكَ اللَّهُم - را خورده است! این خبر که جز از راه غیبی نمی‌توانست به دست آمده باشد، مورد تأیید ابوطالب قرار گرفت. از این رو خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «من گواهی می‌دهم که تو جز سخن راست، چیزی نمی‌گویی.» وی سپس نزد مشرکان رفت و جریان را بازگفت. آنان نیز به سراغ پیمان‌نامه رفتند و در حالی که تا آن زمان، کسی پیمان‌نامه را نگشوده بود، خبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را درست یافتند. این حادثه، در کنار تصمیم برخی از مشرکان برای پایان دادن به محاصره - به علت مسائل قبیله‌ای - موجب شد آنان دست از محاصره بکشند و مسلمانان دوباره به زندگی عادی خود بازگشتند که به نوبه خود، پیروزی بزرگی بود.

سال اندوه

حدود دو ماه پس از پایان محاصره در شعب، دوتن از عزیزترین یاران رسول خدا ﷺ یعنی ابوطالب و خدیجه، رحلت کردند. ابتدا ابوطالب و به فاصله‌ای اندک پس از او، خدیجه از دنیا رفت. این مصیبت به قدری بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنگین بود که سال رحلت آن دو (دهم بعثت) را «عام الحزن» نامید.

۱- شعب ابوطالب دره‌ای است در کنار مسجد الحرام که بین دو کوه ابوقبیس و قُبَعَان قرار دارد و محل سکونت بنی هاشم بوده است.

یک توضیح

شخصیت ابوطالب و خدیجه

ابوطالب، پس از عبدالله، شایسته‌ترین فرزند عبدالمطلب بود، از این‌رو به عنوان جانشین پدر انتخاب شد. او از هشت‌سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رحلت عبدالمطلب، سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برعهده گرفت. وی و همسرش - فاطمه بنت‌اسد - به‌گونه‌ای تحسین‌برانگیز از پیامبر صلی الله علیه و آله مراقبت می‌کردند. پس از بعثت نیز ابوطالب نقش بسیار مهمی در حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ایفا کرد؛ زیرا او با مخفی نگاه داشتن ایمانش به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، در نقش رئیس قبیله می‌توانست به خوبی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پشتیبانی کند و همین موجب شد مشرکان نتوانند با مسلمان خواندن او، با وی نیز مثل دیگر مسلمانان برخورد کنند. در طول محاصره در شعب نیز وی و فرزندانش - به‌ویژه علی علیه السلام - و برادرزاده‌هایش محافظت از پیامبر صلی الله علیه و آله را برعهده داشتند. در روایات معصومان علیهم السلام ابوطالب به اصحاب کهف تشبیه شده که ایمان خود را مخفی می‌کردند.



قبرستان ابوطالب در شهر مکه

حضرت خدیجه همسری دلسوز و وفادار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او حتی در دوره جاهلی به علت فداکاری و ایثار نسبت به محرومان، به «مادر یتیمان و بی‌پناهان» و نیز به القابی همچون «سیده قریش» و «طاهرة» معروف بود. ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله به پیشنهاد او و پس از پی بردن به کمالات آن حضرت بود. او در طول زندگی مشترکش با پیامبر صلی الله علیه و آله به‌گونه‌ای رفتار کرد که آن حضرت تا آخر عمر، از خدیجه به نیکی یاد می‌کرد. در کمالات او همین بس که دختری همچون فاطمه علیها السلام از او زاده شد. از خدیجه، فاطمه علیها السلام، مریم علیها السلام و آسیه (همسر فرعون) در روایات به عنوان چهار زن برگزیده خدا یاد شده است.

سفر به طائف

حج - با آنان دیدار می‌کرد، نمایندگانی از قبایل ساکن در شهر یثرب بودند. در دیدارهای پراکنده‌ای که آن حضرت با مردمانی از یثرب داشت، زمینه‌های گرایش مردم این شهر به اسلام را فراهم کرد و حتی تعدادی از آنان نیز اسلام آوردند^۱. در سال دوازدهم بعثت، پس از آنکه خبر گسترش اسلام، در خانه‌های یثرب پيچید، دوازده نفر از مردم یثرب در موسم حج و در منطقه مِنا، در ناحیه‌ای که معروف به عَقَبه بود با رسول خدا ﷺ دیدار کردند. این گروه، از دو قبیله مهم اُوس و خَزْرَج بودند.

در این دیدار پنهانی، آنان ضمن پذیرش اسلام و بیعت با رسول خدا ﷺ پایبندی خود به چند چیز را ملتزم شدند که عبارت بود از: شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، پرهیز از روابط نامشروع، نکشتن فرزندان، پرهیز از انتساب دروغین فرزندان به غیر پدرانشان و بالاخره پرهیز از نافرمانی پیامبر ﷺ در امور نیک. این بیعت به بیعت عقبه اولی معروف و نام دیگرش، بَيْعَةُ النِّسَاء است؛ زیرا محتوای آن، با محتوای بیعتی که رسول خدا ﷺ پس از صلح حدیبیه با زنان مسلمان منعقد می‌کرد^۲، همسان است.

در پی این بیعت، رسول خدا ﷺ یکی از یارانش به نام مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ را به منظور تعلیم قرآن و احکام اسلام، به یثرب فرستاد.

ثمره تلاش‌های مصعب بن عمیر آن بود که در طول یک سال، تعداد زیادی از مردم یثرب گرایش به اسلام پیدا کردند. از مهم‌ترین اقدامات او، مسلمان کردن سَعْدِ بْنِ مُعَاذ بود. از آنجا که او ریاست قبیله‌اش را برعهده داشت، تعداد زیادی از قبیله او نیز مسلمان شدند. در موسم حج

دربی وفات ابوطالب، مشرکان قریش با توجه به فقدان حامی بزرگ رسول خدا ﷺ بر شدت اذیت‌های خود افزودند. در چنین شرایطی، آن حضرت تصمیم گرفت که با سفر به اطراف مکه، اسلام را در میان قبایل دیگر تبلیغ کند.

پیامبر ﷺ چندین مرتبه برای تبلیغ اسلام در میان قبایل، از مکه خارج شد و علی بن ابی‌طالب را همراهی می‌کرد. یکی از معروف‌ترین این سفرها، سفر آن حضرت به شهر طائف بود که در سال دهم بعثت انجام شد. این شهر در جنوب شرقی مکه قرار دارد و در آن زمان باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی خوبی داشت و قبیله ثقیف در آن زندگی می‌کردند.

در این سفر، علی بن ابی‌طالب و زید بن حارثه (پسرخوانده پیامبر ﷺ) نیز آن حضرت را همراهی می‌کردند. رسول خدا ﷺ در طائف، با سران ثقیف دیدار و گفت‌وگو کرد، اما واکنش آنان مناسب نبود، و حتی بعضی از آنان، کودکان و بردگان و دیوانگان را تحریک کردند که به پیامبر ﷺ ناسزا گفته و به سوی او سنگ پرتاب کنند. پیامبر اکرم ﷺ از اسلام آوردن مردم طائف مأیوس شد و با همراهانش به مکه بازگشت، اما همچنان به دیدار خود با قبایل مختلف - به‌ویژه در موسم حج - ادامه می‌داد. در این زمان، به علت شدت گرفتن اذیت‌های مشرکان مکه آن حضرت دوره سختی را پشت سر نهاد.

پیمان‌های عقبه

از جمله کسانی که رسول خدا ﷺ - به‌ویژه در موسم

۱- بنا بر بعضی روایات، در آغاز دو نفر به نام‌های اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدالقیس در مکه به اسلام گرویدند و سپس افراد دیگری به تدریج

مسلمان شدند.

۲- در آیه ۱۲ از سوره ممتحنه، به این بیعت اشاره شده است.

رسول خدا ﷺ نیز با آنان عهد بست که حتی پس از پیروزی بر مشرکان، آنان را رها نسازد و نزدشان بماند، با دشمنشان دشمن، و با دوستانشان دوست باشد. این بیعت، به بیعت «عقبه ثانیه» یا «بیعة الحزب» معروف شده است؛ زیرا محتوای آن، جنبه نظامی و جنگی داشت.

سال سیزدهم بعثت حدود هفتاد و سه مرد و دوزن از اهالی یثرب، شبانه و پنهانی در محل عقبه با رسول خدا ﷺ دیدار کرده؛ ضمن اعلام پذیرش اسلام، از آن حضرت دعوت کردند که به یثرب هجرت کند و متعهد شدند که همچون زنان و فرزندانشان، از پیامبر ﷺ دفاع کنند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا پیشرفت اسلام در مدینه سریع تر از مکه بود؟

گروه گروه به یثرب مهاجرت کردند و تنها کسانی در مکه ماندند که به علت سختگیری خانواده شان و نیز سران شرک، در مکه زندانی شده بودند و سرانجام پس از گذشت بیش از هفتاد روز از بیعت عقبه دوم، با توطئه دارالندوه، زمینه هجرت رسول خدا ﷺ نیز به یثرب فراهم گشت.

بیعت عقبه دوم در یکی از شب های پس از عید قربان سال سیزدهم بعثت، و آن گاه که حاجیان در منطقه مینا حضور داشتند، اتفاق افتاد. از آنجا که مسلمانان یثرب، وعده حمایت از پیامبر ﷺ و مسلمانان مکه را داده بودند، به فرمان آن حضرت، مسلمانان مکه،

توطئه دارالندوه و هجرت نبوی ﷺ

و (یاد کن) هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه)

اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.^۱

به شرایط جدید، فکر کشتن رسول خدا ﷺ رفته رفته قوت گرفت.

سران شرک، مجلسی در دارالندوه^۲ ترتیب دادند تا درباره چگونگی رفتار با رسول خدا ﷺ مشورت کنند. ابتدا دو پیشنهاد اخراج حضرت از مکه و نیز زندانی کردن آن حضرت مطرح شد، اما هیچ کدام از این پیشنهادها تصویب نشد؛ زیرا اخراج او موجب ملحق

فراهم آمدن مکان امنی همچون یثرب برای پیامبر ﷺ و مسلمانان، موجب نگرانی و وحشت هرچه بیشتر مشرکان شد؛ از این رو، تصمیم گرفتند درباره رسول خدا ﷺ تدبیری جدی داشته باشند. آنان تا آن زمان، بدون کسب نظر بنی هاشم، دنبال کشتن آن حضرت نبودند؛ زیرا مکه، شهری تجاری بود و این کار می توانست امنیت آنجا و در نتیجه، تجارتش را به خطر اندازد. اما با توجه

۱- سوره انفال، آیه ۳۰.

۲- مکانی برای مشورت سران مکه که توسط قُصَی بن کلاب - از اجداد پیامبر ﷺ - تأسیس شده بود.

شدنش به دیگر مسلمانان در یثرب، و زندانی کردنش نیز موجب تحریک بنی‌هاشم و مسلمانان برای نجات او می‌شد. بدین لحاظ، سومین گزینه، یعنی کشتن پیامبر ﷺ، تصویب شد. اما برای آنکه بنی‌هاشم، پس از قتل پیامبر ﷺ اقدام به جنگ و قصاص نکنند، تصمیم بر آن شد که نمایندگانی از تمام قبایل در این کار سهیم باشند و ابولهب - عموی پیامبر ﷺ - نیز از جانب بنی‌هاشم، در قتل آن حضرت شرکت کند.

رسول خدا ﷺ به واسطه فرشته وحی، از این توطئه آگاه شد. از این رو، به امیرمؤمنان علی ﷺ مأموریت داد که در شب توطئه (یعنی شب اول ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت) در جای آن حضرت بخواهد. امیرمؤمنان ﷺ نیز با آغوش باز، به این امید که پیامبر ﷺ سالم بماند، این پیشنهاد را پذیرفت و رسول خدا ﷺ با قرائت آیه ۹ از سوره یس^۱ به اعجاز الهی، بدون آنکه مشرکان او را ببینند، از خانه خارج و به سوی غار ثور حرکت کرد.

با رفتن رسول خدا ﷺ، علی ﷺ طبق سفارش آن حضرت، در جای او خوابید و روانداز سبز رنگ پیامبر ﷺ را بر روی خود انداخت؛ به گونه‌ای که حتی سرش نیز آشکار نبود و گاه از این پهلو به آن پهلو می‌غلتید. این کار برای گمراه کردن مشرکان بود؛ زیرا آنان می‌توانستند محل خواب پیامبر ﷺ را مشاهده کنند. مشرکان شب را در انتظار ماندند و با دمیدن صبح، به درون خانه حمله بردند، اما ناگاه با علی ﷺ مواجه شدند که از جای خواب رسول خدا ﷺ برخاست و

چون سراغ آن حضرت را گرفتند، علی ﷺ اظهار بی‌اطلاعی کرد و فرمود: مگر او را به من سپرده‌اید؟ این اقدام فداکارانه امیرمؤمنان علی ﷺ در آیه‌ای از قرآن کریم مورد تمجید خداوند قرار گرفت^۲. این آیه، به آیه مبیت و آن شب به لیلَةُ الْمَبِیت معروف شده است.

رسول خدا ﷺ با خروج از خانه به سمت غار ثور در جنوب شرقی مکه رفت؛ زیرا یثرب در سمت شمالی مکه قرار داشت و مشرکان گمان می‌کردند آن حضرت به سوی شمال خواهد رفت. در راه رفتن به سمت غار ثور، ابوبکر با اطلاع یافتن از مقصد آن حضرت، به او ملحق شد و هردو باهم، وارد غار ثور شدند. مشرکان نواحی مختلف اطراف مکه را گشتند تا سرانجام به غار ثور رسیدند اما تارهای عنکبوت و نیز کبوتر خوابیده بر روی تخم‌هایش در ورودی غار، هرگونه احتمال ورود کسی به درون غار را منتفی می‌ساخت؛ و بدین ترتیب، خداوند جان پیامبرش را به اراده خود و به وسیله دو موجود بسیار ضعیف (عنکبوت و کبوتر) از این خطر بزرگ نجات داد.

در طول سه شبانه‌روزی که رسول خدا ﷺ در غار ثور بود، امیرمؤمنان علی ﷺ، مخفیانه، آذوقه به آن حضرت می‌رساند و در روز چهارم، پس از آنکه مشرکان از یافتن رسول خدا ﷺ مأیوس شدند، آن حضرت و ابوبکر و راهنمای مسیر، با سه شتر که علی ﷺ برای آنان اجاره کرده بود، راهی یثرب شدند. آنان، مسیر مکه تا یثرب را از بیراهه طی کردند و پس از نه روز، در دوازدهم ربیع‌الاول، به دهکده فُبا در جنوب یثرب رسیدند. گفتنی

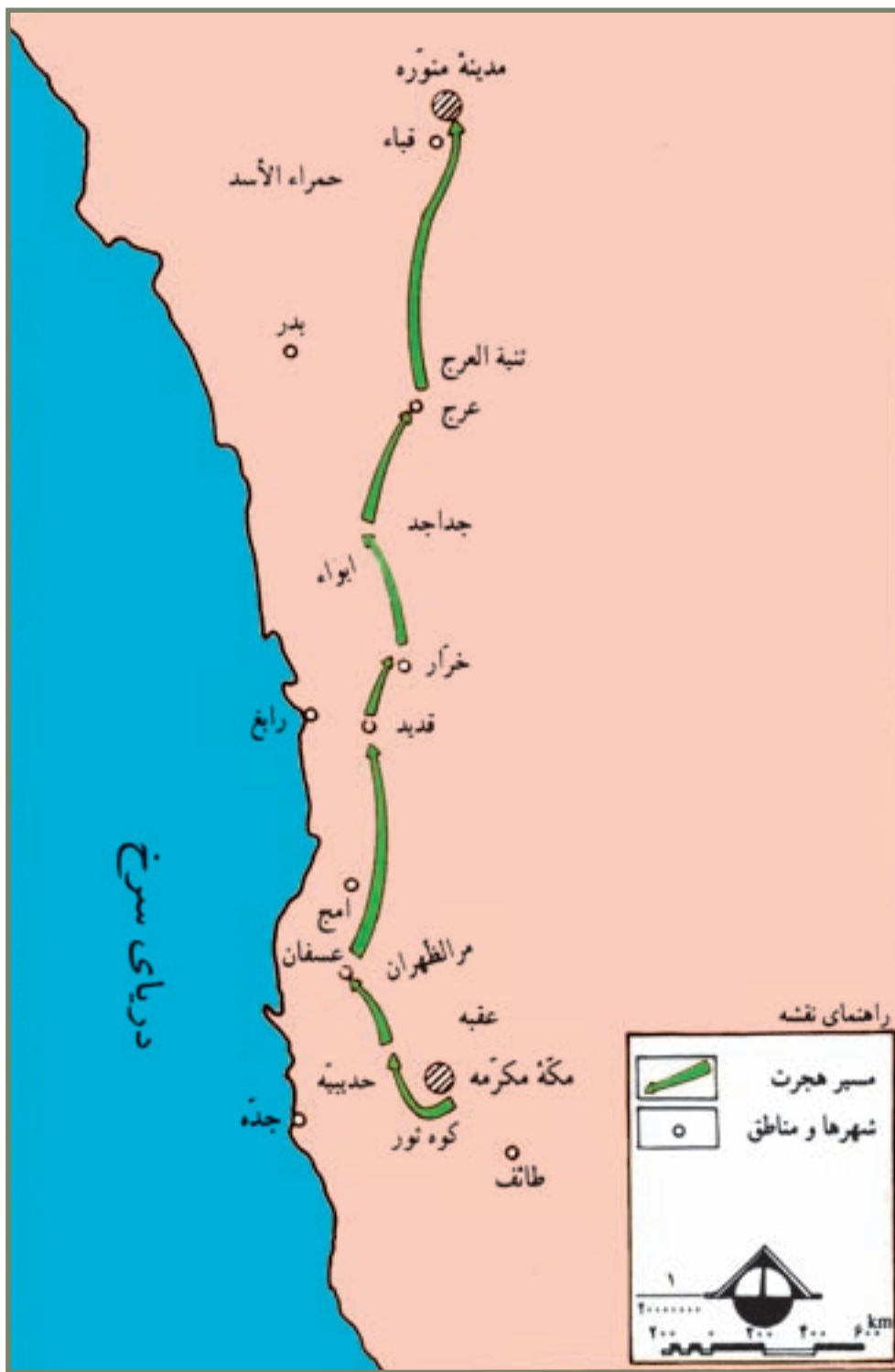
۱- وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

و (ما) فرا روی آنها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده‌ای بر (جسمان) آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.

۲- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»؛

و از میان مردم، کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به (این) بندگان مهربان است. (بقره، ۲۰۷)

است، این رخداد مهم، یعنی هجرت رسول خدا ﷺ به اعلام شد و بعدها - در عصر خلافت دومین خلیفه و با یشرب، توسط آن حضرت، به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان راهنمایی امام علی علیه السلام - رسمیت یافت.



مصعب بن عمیر

او جوانی زیبا، از قبیله بنی عبدالدار و از خانواده‌ای ثروتمند و ساکن مکه بود. با ظهور اسلام و در دوران دعوت مخفی، وی به اسلام علاقه‌مند و مسلمان شد؛ اما از آنجا که خانواده‌اش در شرک به سر می بردند، مصعب اسلام خود را مخفی کرد. طولی نکشید که خانواده او پی به مسلمان شدن فرزندشان برده و او را زندانی کردند. هنگامی که به دستور رسول خدا ﷺ، مسلمانان به حبشه هجرت می کردند، مصعب نیز توانست از زندان خانوادگی فرار کرده، به حبشه برود. پس از چند سال و پیش از هجرت مسلمانان و پیامبر ﷺ به مدینه، مصعب به مکه بازگشت. او این افتخار را داشت که پس از بیعت عقبه اول، توسط رسول خدا ﷺ، به عنوان معلم قرآن و برای آموزش اسلام، به مدینه اعزام شود و تلاش یک ساله او موجب گرایش تعداد زیادی از اهالی مدینه به اسلام شد. او کسی است که - بنا به نقل معروف - اولین نماز جمعه را در مدینه اقامه کرده است. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه نیز مصعب دوشادوش آن حضرت ایفای نقش می کرد. در جنگ بدر، او یکی از پرچمداران سپاه اسلام بود. یکی از اسیران مشرک در این نبرد، برادر مصعب بود که به دست مسلمانی اسیر شد. هنگامی که مصعب اسارت برادرش را به دست آن مسلمان اهل مدینه دید، به آن مسلمان گفت: از این اسیر دست بردار که مادری توانگر دارد! برادرش با شگفتی گفت: من برادر تو هستم! اما مصعب پاسخ داد: برادر من در حقیقت این فرد مسلمان است. مصعب در جنگ اُحُد نیز از پرچمداران سپاه اسلام بود و شجاعانه جنگید و سرانجام در همین نبرد شربت شهادت نوشید. قبر او هم اکنون در مدینه، در کنار کوه احد، همراه با دیگر شهدای این نبرد - به ویژه حمزه عموی پیامبر ﷺ - محل زیارت مسلمانان است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- سبب اصلی محاصره بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب چه بود؟
- ۲- محتوای پیمان مشرکان بر ضد بنی‌هاشم چه بود و چه سرانجامی یافت؟
- ۳- مفاد پیمان عقبه اول چه بود؟
- ۴- نام دیگر پیمان عقبه دوم چیست؟ دلیل این نام‌گذاری چه بود و این پیمان چه نتیجه‌ای را به دنبال داشت؟
- ۵- رسول خدا ﷺ برای نجات از توطئه مشرکان در دارالندوه، چه تدابیری اندیشید؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- در مسیر هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به یثرب، دو حادثه رخ داده است، در این باره تحقیق کنید.
- ۲- هجرت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیات مربوط به آن را بیابید و درباره آنها تأمل کنید.

بخش سوم



اسلام در مدینه



پیامبر ﷺ در مدینه (۱)

مقدمه

در درس قبل خواندید که رسول خدا ﷺ توانست با نفوذ دادن اسلام به یثرب، این شهر را به عنوان پایگاهی قوی در اختیار مسلمانان قرار دهد. با ورود رسول خدا ﷺ به این شهر، زمینه‌های تشکیل حکومت اسلامی فراهم شد. با تشکیل حکومت اسلامی مدینه، حوادث مختلفی یکی پس از دیگری پدید آمد که با تدابیر رسول خدا ﷺ پشت سر نهاده شد. در این درس با اقدامات آن حضرت در بنا نهادن حکومت مدینه و غلبه بر مشکلات پدید آمده آشنا خواهید شد.

مفهوم هجرت و اهمیت آن

هجرت از ریشه هَجَرَ به معنای ترک کردن است. هجرت از ریشه هَجَرَ به معنای ترک کردن است. این مفهوم با هجرت رسول خدا ﷺ و مسلمانان به مدینه، اهمیت فراوانی یافت. در تاریخ دیگر پیامبران نیز نمونه‌های زیادی از هجرت آنان و پیروانشان به چشم می‌خورد. اصولاً هنگامی که مؤمنان با سکونت در یک منطقه نتوانند به راحتی و به درستی، وظایف دینی‌شان را انجام دهند، ضرورت هجرت به مکانی دیگر مطرح می‌شود. در قرآن کریم نیز آیات متعددی در تبیین اهمیت هجرت به چشم می‌خورد و به همین دلیل رسول خدا ﷺ هجرت را مبدأ تاریخ اسلام قرار داد و در زمان خلیفه دوم نیز به پیشنهاد امیرمؤمنان علی رضی الله عنه رسمیت یافت.

۱- به عنوان مثال، در آیه ۹۷ از سوره نساء چنین می‌خوانیم: «کسانی که بر خویشتن ستمکار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند، می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین از مستضعفان بودیم. [فرشتگان] می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟! پس آنان جایگاهشان دوزخ است و دوزخ بد سرانجامی است».



مسجد قبا در مدینه : نخستین مسجدی که رسول خدا ﷺ بنا نهادند.

از یرب تا مدینه النبی ﷺ

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یرب، نام آن – طبق دستور ایشان – به «طابه» و «طیبة»^۱ تغییر یافت؛ چرا که معنای کلمه یرب عبارت بود از: عیب و فساد و سرزنش.

رفته رفته به علت سکونت رسول خدا ﷺ در این شهر، نامش به «مدینه النبی ﷺ» و «مدینه الرسول ﷺ» تغییر یافت و به اختصار «مدینه» نامیده شد.

قبل از ورود اسلام به این شهر، ساکنان آن عبارت بودند از: یهودیان و مهاجران از جنوب. یهودیان که از دوران قبل از میلاد حضرت مسیح عليه السلام در منطقه شام

می‌زیستند، در قرون نخستین میلادی در اثر فشارهای امپراتوری روم، ناچار از مهاجرت به مناطق دیگر شدند و بخشی از آنان به یرب آمدند. گفته شده که دلیل انتخاب این منطقه، اخبار موجود در کتاب‌های یهودیان درباره محل مهاجرت پیامبر موعود بوده است. آنان پس از سکونت در این منطقه، رفته رفته با کشاورزی، صنعتگری و تجارت، از قدرت اقتصادی و اجتماعی خوبی برخوردار شدند. هنگام ورود اسلام به یرب، یهودیان در قالب قبایلی در مدینه می‌زیستند که اهم آنها سه قبیله بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند که در بخش جنوب شرقی این شهر زندگی می‌کردند.



مسیر حرکت رسول اکرم ﷺ از محله قبا به محلی که مسجد خود را در آنجا بنا کرد.
 مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس

به جز یهودیان، گروه‌های دیگری نیز در یثرب سکونت داشتند. مهم‌ترین ساکنان شهر، دو قبیلهٔ اوس و خزرج بود. اینان عرب‌های مهاجر از جنوب جزیرهٔ العرب، یعنی نواحی یمن بودند که در اثر مشکلات سیاسی، نظامی و اقتصادی، ناچار به سوی مناطق شمالی مهاجرت کردند و چون یثرب را به لحاظ موقعیت اقتصادی و زراعی مناسب یافتند، در آنجا سکنی گزیدند. این مهاجرت در اواسط قرن چهارم میلادی، حدود دو و نیم قرن پیش از هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب رخ داد. عرب‌های ساکن یثرب در طول دوران قبل از ورود اسلام به این شهر، درگیری‌های زیادی با یکدیگر و با یهودیان داشتند که آخرین آن «جنگ بُعث» بود که بین دو قبیلهٔ اوس و خزرج رخ داد و خستگی آنان از این نبردها، یکی از عوامل مهم روی آوردن ایشان به پیام صلح و عدالت رسول خدا ﷺ بود. یثرب، با توجه به وضعیت یاد شده و نیز برخی زمینه‌های دیگر، بستر مناسبی برای گسترش اسلام گشت. مهم‌ترین این زمینه‌ها عبارت‌اند از:

۱- حضور یهودیان در این شهر و گزارش‌های آنان دربارهٔ پیامبر موعود و ویژگی‌های او.
 ۲- وضعیت بحرانی یثرب و جنگ‌های ممتد و زیان‌بار.

۳- پایه‌های سست شرک و بت‌پرستی که تاب مقاومت در برابر پیام جدّاب و منطقی قرآن را نداشت. در روایتی از رسول خدا ﷺ چنین می‌خوانیم که: «فُتِحَتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ»؛ یعنی «مدینه به وسیلهٔ قرآن فتح شد.»^۱

مدینه؛ پایگاه حکومت نبوی ﷺ

با ورود رسول خدا ﷺ به یثرب، آن حضرت بی‌درنگ، زمینه‌های تأسیس اولین حکومت اسلامی را

فراهم کرد که عبارت بود از:

۱- تأسیس مسجد نبوی ﷺ: در اسلام، مسجد جایگاه والایی دارد. این مکان مقدس، تنها، محل عبادت و نیایش بندگان با خدای متعال نیست؛ زیرا علاوه بر عبادت، آموزش و پروراندن جان‌های مستعد، دیدار مؤمنان با یکدیگر و رفع مشکلات آنان، بسیج نیروها و تأمین نیازهای دولت اسلامی و ... همه و همه می‌تواند در چنین مکانی صورت گیرد. بدین لحاظ، رسول خدا ﷺ بلافاصله پس از ورود به مدینه، در آغازین گام برای تشکیل حکومت اسلامی، به عنوان پایگاه و مرکز حکومت خود مسجدی ساخت. آن حضرت در بدو ورود به مدینه در پاسخ به درخواست افراد مختلف برای میزبانی از ایشان، فرمودند: «راه شتر را باز گذارید که او مأمور است.» شتر آن حضرت سرانجام در قطعه زمینی که به دو بچه یتیم تعلق داشت زانو زد. رسول خدا ﷺ آن زمین را خریداری کرد و مسجد را آنجا ساخت. اکثر مسلمانان - از جمله خود آن حضرت - در این کار سهیم بودند و سرانجام مسجد نبوی ﷺ به شکل بسیار ساده‌ای بنا شد. در کنار مسجد نیز حجره‌هایی برای سکونت پیامبر ﷺ و مسلمانان مهاجر ساخته شد؛ اما تا زمان بنای حجره‌ها، آن حضرت در خانهٔ ابویوب انصاری می‌زیست. از آن پس، به جز عبادات، اموری همچون ایراد خطبه‌ها و برگزاری جلسات آموزشی، دیدارها با نمایندگان قبایل، تجهیز نیرو برای اعزام به مأموریت‌های اطلاعاتی و جنگی و دیدار با مسلمانان، در این مکان مقدس صورت می‌گرفت و در یک کلام، مسجد نبوی ﷺ پایگاه مرکزی حکومتی بود که روزی بر تمام جزیرهٔ العرب گسترش یافت.



مسجد النبی

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا رسول خدا ﷺ پیش از هر اقدام دیگری، به ساخت مسجد اهتمام ورزید؟

ناشی از ایمان، ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تأکید بر الفت و همبستگی همگانی، آماده‌سازی مسیر وحدت جامعه، تغییر فرهنگ جاهلی مبتنی بر پیمان‌های قبیله‌ای به پیمان مبتنی بر روح ایمان و اسلام. شایان ذکر است که رسول خدا در هر دو نوبت، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را برادر خود دانست.

۳- پیمان عمومی مدینه : سومین اقدام مهم و زمینه‌ساز برای تأسیس حکومت و جامعه اسلامی، آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله با در نظر گرفتن ترکیب قبیله‌ای مدینه، پیمانی عمومی مبتنی بر اصول مترقی اسلام، میان آنان برقرار ساخت. این پیمان را می‌توان به منزله اولین

۲- پیمان برادری میان مهاجران و انصار : از اقدامات بسیار مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تأسیس حکومت و جامعه منسجم اسلامی، ایجاد پیمان برادری میان مسلمانان بود. از منظر قرآن کریم، همه مؤمنان با یکدیگر برادرند،^۱ اما به جز برادری عمومی مؤمنان، بر ایجاد عقد برادری به صورت دو به دو نیز تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره حضورشان در مکه، پیمان برادری را میان تعدادی از مسلمانان ایجاد کردند. پس از هجرت به مدینه نیز با دستور آن حضرت، پیمان برادری مهاجران و انصار برقرار شد.^۲ مهم‌ترین اهداف این اقدام عبارت بود از: تأکید بر برادری

۱- «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (سوره حجرات، آیه ۱۰).

۲- آن حضرت به مسلمانان فرمودند: «تَأَخَّوْا فِي اللَّهِ أَخَوَيْنِ»؛ در راه خدا دو به دو با یکدیگر برادر شوید. (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۵۰)

قانون اساسی در اسلام قلمداد کرد که رسول خدا ﷺ به منظور ایجاد نظامی مبتنی بر عدالت و قوانین الهی در جامعه مدینه وضع کرد؛ مهم‌ترین محورهای این پیمان بدین قرار است:

- ۱- امت واحده بودن مسلمانان و یهودیان مدینه
- ۲- آزادی مسلمانان و یهودیان مدینه در پیروی و عمل بر اساس دین خود
- ۳- حاکمیت عدالت، در برخورد با تجاوز افراد نسبت به هم
- ۴- دفاع مشترک مسلمانان و یهودیان از مدینه
- ۵- مقدس بودن شهر مدینه و حرمت خونریزی در آن
- ۶- مرجعیت پیامبر ﷺ برای داوری و رفع هرگونه اختلاف در مدینه

به جز این پیمان عمومی، رسول خدا ﷺ با هریک از قبایل سه گانه یهودی ساکن در مدینه و نیز با عرب‌های یهودی شده هم پیمان جداگانه‌ای منعقد کرد که براساس آن، یهودیان نباید با دشمنان مسلمانان همکاری کنند و گامی بر ضرر مسلمانان بردارند. در غیر این صورت، حق مجازات ایشان برای پیامبر ﷺ محفوظ بود.

تشکیل نیروی نظامی

رسول خدا ﷺ در دوره اقامت در مکه، تنها توان ارشاد و تبلیغ و مبارزه فکری و فرهنگی با مشرکان را داشت، اما پس از هجرت به مدینه و تشکیل یک حکومت دینی، رهبری سیاسی را نیز عهده‌دار شد. دلیل این امر

آن بود که مردم مسلمان مدینه، با آن حضرت پیمان دفاعی و نظامی بستند. در سال آغازین هجرت با نزول آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره حج^۱، اذن جهاد و جنگ با کافران از سوی خداوند صادر شد. به دنبال نزول این دستور، رسول خدا ﷺ تصمیم به تشکیل یک نیروی نظامی گرفت؛ زیرا بیم آن می‌رفت که مشرکان دست به حمله نظامی به مدینه بزنند.

با تشکیل نیروی یاد شده - که در آغاز دارای افراد و تجهیزات محدود بود - از اواخر سال اول هجری حرکات کوچک نظامی و اطلاعاتی آغاز شد که در هیچ یک از آنها - به جز یک مورد - تا قبل از جنگ بدر، درگیری پیش نیامد. اهداف رسول خدا ﷺ از این گونه عملیات عبارت بود از:

- ۱- تهدید مسیر تجارت مشرکان مکه به شام که از خط ساحلی دریای سرخ و با فاصله اندکی از مدینه می‌گذشت.
- ۲- نمایش قدرت نظامی مسلمانان، تا نقش بازدارنده نسبت به حملات مشرکان داشته باشد.
- ۳- هشدار به یهودیان مدینه، تا به فکر اقدامات موزبانه نباشند.
- ۴- ضربه اقتصادی بر پیکره مشرکان؛ زیرا آنان تمامی اموال مسلمانان مهاجر را تصرف کرده بودند.

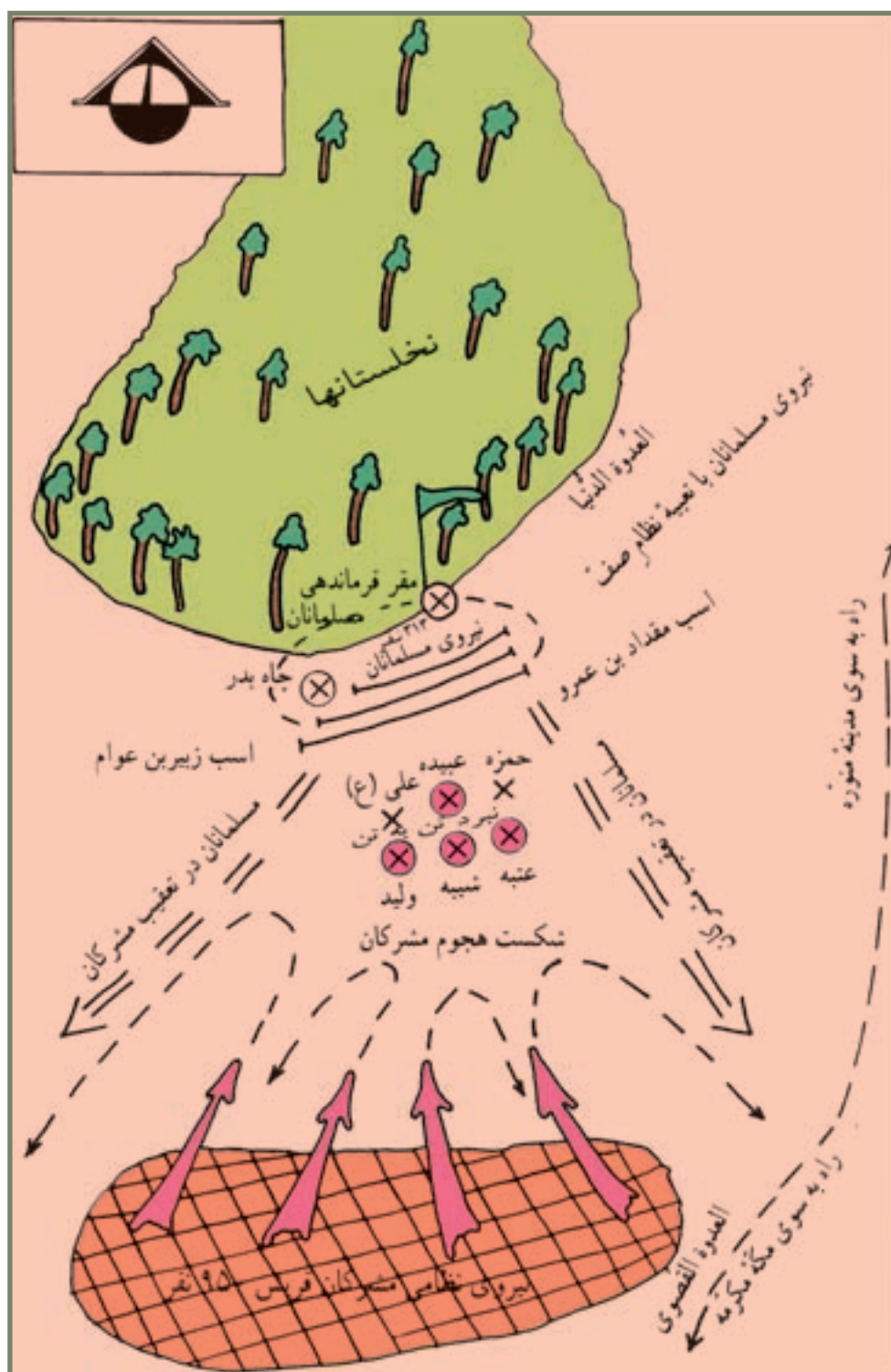
غزوه بدر^۲

جنگ بدر در سال دوم هجری در ادامه این گونه تحركات نظامی به وقوع پیوست. رسول خدا ﷺ هنگامی که از حرکات کاروان تجاری بزرگ مکه به سوی شام

۱- «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» سوره حج، آیات ۳۹ و ۴۰.

۲- به نبردهایی که رسول خدا ﷺ در آن شرکت داشتند، غزوه و به نبردهایی که آن حضرت در آنها حضور نداشته‌اند، اصطلاحاً سریه گفته‌اند.

یادآور می‌شود که تنها بعضی از غزوه‌ها و سریه‌ها منجر به جنگ شد.



غزوة بدر، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

آگاه شد، به قصد تصرف کاروان حرکت کرد، اما کاروان از دسترس خارج شده بود. هنگام بازگشت کاروان از شام نیز رسول خدا ﷺ به همراه ۳۱۳ مسلمان به سوی آن حرکت کرد. ابوسفیان که رهبری کاروان را به دست داشت، با ارسال پیکی به مکه، مشرکان را از خطر با خبر ساخت و خود نیز با تغییر مسیر کاروان، آن را از دسترس دور ساخت. مشرکان مکه به اصرارِ ابوجهل، با سپاهی هزار نفری به سوی منطقه بدر^۱ حرکت کردند و در برابر سپاه اسلام قرار گرفتند. رسول خدا ﷺ تأکید بر عدم آغاز جنگ داشت؛ اما با اصرار مشرکان، جنگ آغاز شد. این جنگ، با رشادت سربازان اسلام – به ویژه امیر مؤمنان علی رضی الله عنه – و امدادهای غیبی به نفع مسلمانان پایان یافت و مشرکان با دادن ۱۴۰ کشته و اسیر، شکست خوردند.

یک توضیح

امدادهای غیبی در جنگ بدر

براساس آیات و روایات، در جریان جنگ بدر و بعضی از دیگر حوادث، امدادهای غیبی به یاری مسلمانان آمد؛ چنان که در برخی از حوادث نیز با وجود ضعف مسلمانان، امداد غیبی شامل حال آنان نشد. بنا بر برخی از آیات قرآن، آنجا که مسلمانان، ایمان، تقوا، صبر و استقامت نشان دادند، (همچون جنگ بدر) شایستگی و لیاقت درک امدادهای غیبی را یافتند و در صورتی که دنیاطلبی بر آنان غلبه داشت (همچون جنگ احد) شایسته دریافت این امدادها نشدند. در جنگ بدر، خداوند از چند طریق مسلمانان را یاری کرد که عبارت است از:

- ۱- در شب جنگ، باران بارید که موجب رفع کم آبی جبهه اسلام و نیز استحکام زمین شنزاری شد که در جبهه اسلام بود. اما در جبهه مشرکان، بارش باران موجب چسبندگی زمین و دشواری حرکت شد، زیرا شنزار نبود.
- ۲- خداوند در دل‌های مشرکان رعب و ترس مستولی کرد و برعکس، سربازان مسلمان را در آن شب در خوابی سبک فرو برد تا موجب آرامش آنان شود.
- ۳- در روز نبرد، سه هزار فرشته به یاری مسلمانان آمدند.
- ۴- در آغاز نبرد، مشرکان، مسلمانان را اندک دیدند و این موجب شد نبرد را جدی نگیرند؛ مسلمانان نیز مشرکان را اندک دیدند و این موجب قوت قلب آنان شد.
- ۵- پس از آغاز نبرد، مشرکان، مسلمانان را دو برابر دیدند و این موجب اضطراب و دلهره آنان شد.
- ۶- سنگریزه‌هایی که رسول خدا ﷺ به سوی مشرکان پرتاب کرد با امداد الهی به چشمان آنان برخورد کرد.

شکل گیری جریان نفاق

رسانند و حتی تاجی نیز برایش فراهم ساخته بودند؛ اما با ورود پیامبر ﷺ به صحنه سیاسی مدینه، عبدالله بن ابی از رسیدن به این مقام محروم شد و کینه آن حضرت را به دل گرفت. از آن پس وی، به همراه دیگر منافقان، نقش تخریبی زیادی ایفا کرد و مبارزه رسول خدا ﷺ با آنان دشوارتر از مبارزه با یهودیان و مشرکان بود؛ زیرا اینان در پس نقاب نفاق پنهان شده بودند و پیامبر ﷺ به حکم ظاهر اسلام، نمی توانست با آنان بجنگد. کارشکنی های آنان به صورت تشکیلاتی و جزئی تا مرگ عبدالله بن ابی در سال نهم هجری و پس از آن، به صورت فردی ادامه یافت.

پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، گروهی از بت پرستان و یهودیان، به ظاهر اظهار اسلام کردند اما در باطن همچنان بر آیین پیشین باقی بودند. اینان، چون قدرت روزافزون اسلام را می دیدند و توان رویارویی آشکار با آن را نداشتند، با تظاهر به اسلام، خود را در صفوف مسلمانان جای دادند. منافقان با یهودیان سر و سری داشتند و در نمان بر ضد مسلمانان توطئه می کردند. رهبر منافقان، شخصی به نام عبدالله بن ابی بود. مردم مدینه در آستانه هجرت پیامبر ﷺ به این شهر، قصد داشتند عبدالله بن ابی را به مقام پادشاهی

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می توانید امروزه نیز نشانه ها و نمونه های جریان نفاق را بیابید؟

از اُحد تا خندق

راه بازگشتند. پس از استقرار کنار کوه اُحد، رسول خدا ﷺ پنجاه نفر تیرانداز را برای محافظت از گذرگاه پشت سر سپاه اسلام گماشت. نبرد اُحد نیز همچون بدر توسط مشرکان آغاز شد اما از همان ابتدا، با ایمان مسلمانان و رشادت آنان، به سود مسلمانان تمام شد و دشمن پا به فرار نهاد. به گفته مورخان، نقش امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در کشتن پرچمداران شرک، زمینه ساز جرئت مسلمانان در غلبه بر مشرکان شد. دنیاطلبی تعدادی از مسلمانان موجب شد قبل از پیروزی کامل، به جمع کردن غنیمت ها مشغول شوند و حتی اغلب سربازان محافظ گذرگاه نیز به این منظور از کوه سرازیر شدند. این امر موجب شد دشمن از پشت به مسلمانان حمله کند و شکست پس از پیروزی را بر مسلمانان تحمیل کند. در این نبرد، هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که یکی از آنان، حمزه - عموی بزرگوار

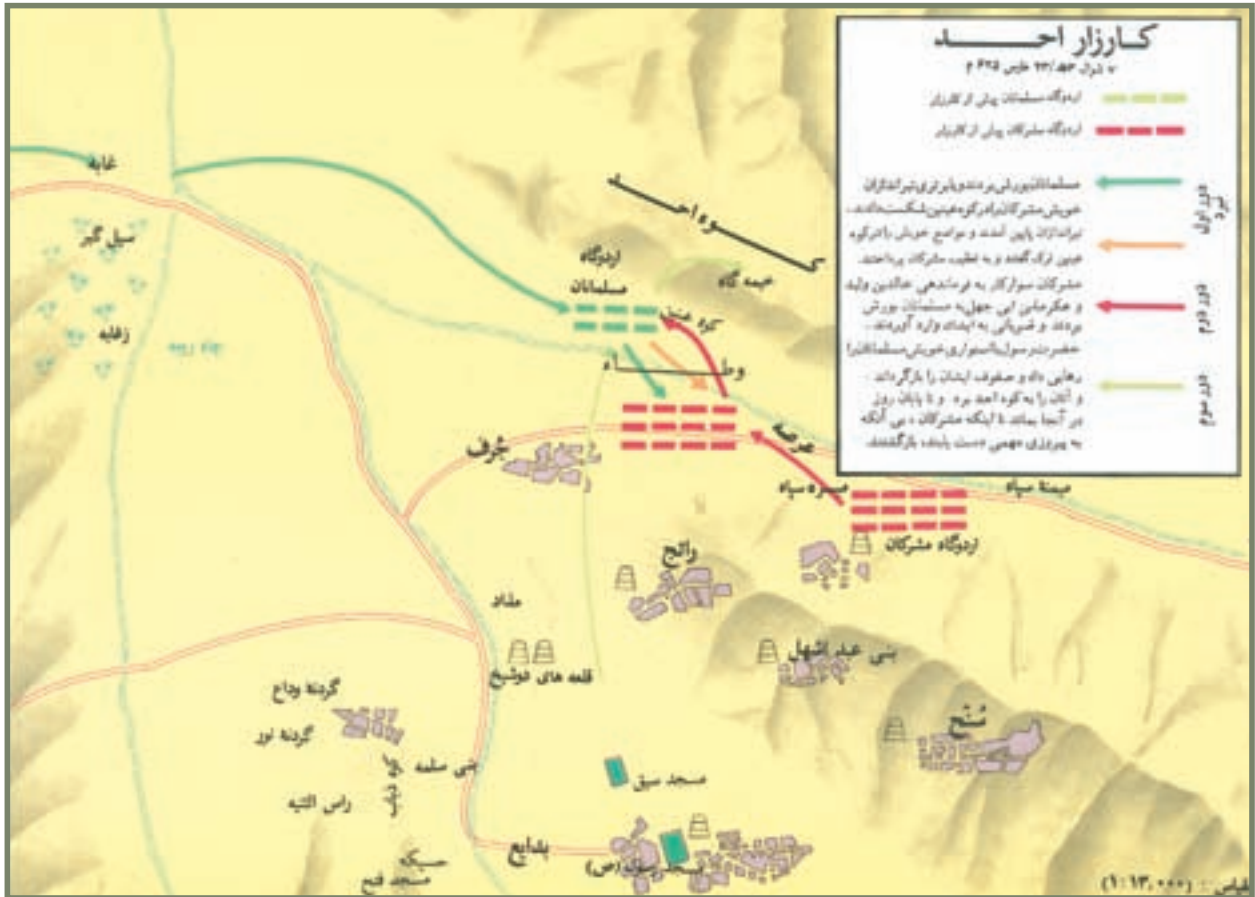
پیروزی مسلمانان در نبرد بدر، احساس قدرت و امید را در مسلمانان مدینه و احساس تلخ شکست را در منافقان و یهودیان پدید آورد.

سران شرک در مکه پس از تجربه شکست بدر، تلاش کردند حس انتقام جویی را در مکیان زنده نگه دارند و برخی از یهودیان مدینه نیز با سفر به مکه، به این جو دامن می زدند. با گذشت یک سال از حادثه بدر، رسول خدا ﷺ اطلاع یافت که مشرکان مکه با سپاهی سه هزار نفری به سوی مدینه در حرکت اند. آن حضرت پس از مشورت با یاران، تصمیم گرفت در خارج از مدینه با دشمن بجنگد. محل استقرار نیروهای دو طرف در حاشیه کوه اُحد در شمال مدینه بود. گفتنی است رسول خدا ﷺ با حدود هزار نفر به سوی اُحد حرکت کرد؛ اما حدود سیصد نفر از منافقان، از میانه

رسول خدا ﷺ - بود. شکست پس از پیروزی در جنگ اُحُد، امور زیر را به مسلمانان آموخت:

۱- نتایج نافرمانی از دستورهای رسول خدا ﷺ

- ۲- محرومیت از امدادهای غیبی به علت دنیاطلبی
- ۳- اهمیت صبر و استقامت و اخلاص
- ۴- آمادگی برای حوادث بعدی



غزوة اُحُد، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، حسین مونس

با یاران، پیشنهاد سلمان فارسی مبنی بر حفر خندق را پسندید. از آنجا که سمت جنوب، شرق و غرب مدینه را زمین‌های سنگلاخ^۲، نخلستان، منازل و قلعه‌ها فراگرفته بود، این خندق در سمت شمال شهر حفر شد. عرض و عمق آن به قدری بود که یک فرد سواره به آسانی نتواند

پس از این حادثه، از جمله مهم‌ترین رخدادها، غزوة احزاب^۱ است که در سال پنجم هجری به وقوع پیوست. مشرکان مکه این بار تصمیم گرفتند با سپاهی عظیم، ضربه نهایی را بر پیکرة اسلام وارد سازند. تعداد این سپاه را ده هزار نفر گفته‌اند! رسول خدا ﷺ پس از مشورت

۱- این غزوه را احزاب نامیده‌اند؛ زیرا گروه‌ها و قبایل متعددی از مکه و خارج مکه به مدینه حمله کردند تا اسلام را نابود سازند.

۲- زمین‌های سنگلاخ وسیع اطراف مدینه، معروف به حَرّه بوده است.

از آن عبور کند، و طول آن را نیز برخی از محققان حدود پنج و نیم کیلومتر تخمین زده‌اند!^۱ حفر چنین خندقی در فرصتی کوتاه، نشان‌گر همت و اخلاص مسلمانان و رهبر آنان است. سپاه احزاب که گویا برای اولین بار با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شدند، در حیرت و شگفتی فرو رفتند. آنان روزهای متمادی پشت خندق در انتظار یافتن راه نفوذی به آن سو بودند، اما راه به جایی نبردند

و معدود قهرمانان آنان نیز که عبور کردند، یا کشته شدند یا فرار کردند. در نهایت، عواملی زمینه‌ساز شکست و بازگشت احزاب شد که عبارت‌اند از:

۱- کشته شدن عمرو بن عبدود (پهلوان نامدار عرب) به دست امیر مؤمنان علی رضی الله عنه

۲- نقض توافقی مشرکان و یهودیان پس از فعالیت‌های عامل نفوذی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم



مسجد ذوقبلتین: مسجدی که دو قبله داشت. مسلمانان تا ماه شوال سال دوم هجری به سوی بیت المقدس نماز می‌گزاردند، اما با طعنه‌های یهودیان و دعای پیامبر اکرم آیات ۱۴۲ تا ۱۵۰ سوره بقره نازل و قبله مسلمانان به سمت کعبه تغییر کرد.

۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میدان جنگ، محمد حمید الله، ص ۱۱۳.

۲- براساس توافقی مشرکان و یهودیان بنی قریظه، قرار بود یهودیان از داخل مدینه و مشرکان نیز از سوی دیگر به مسلمانان حمله کنند، اما با تدبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فعالیت‌های عامل نفوذی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام نعیم بن مسعود- که هم با مشرکان و هم با یهودیان ارتباط داشت - میان آنان اختلاف افتاد و توافقتشان نقض شد.

۳- طولانی شدن جنگ و دشواری تأمین آذوقه

۴- غلبهٔ رعب و ترس بردل‌های مشرکان به سبب

سرما، باد و طوفان

مسئلهٔ یهود

خواندید که یهودیان از مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، در مدینه ساکن شده بودند. آنان براساس گزارش‌های موجود در کتاب مقدس خود، دریافته بودند که پیامبر موعود از چه نام و نسبی برخوردار است و نیز گفته شده که سبب اصلی سکونت یهودیان در مدینه، گزارش‌هایی مبنی بر هجرت پیامبر موعود به این منطقه، در کتاب مقدس یهودیان بود. با وجود

آنکه یهودیان شواهد کافی برای یقین به نبوت رسول خدا ﷺ در اختیار داشتند، اما به علت روحيات نژادپرستانه و نیز حسادت نسبت به رسول خدا ﷺ و مسلمانان، اغلب آنان، پیمان با پیامبر ﷺ را زیر پا نهاده، به مخالفت و کارشکنی بر ضد اسلام پرداختند. حاصل دشمنی‌های یهودیان مدینه، بروز سه جنگ بین مسلمانان و سه طایفهٔ یهودی ساکن مدینه، یعنی طوایف: بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بود. این حوادث منجر به اخراج این یهودیان از مدینه و تنبیه آنان توسط رسول خدا ﷺ شد. ویژگی مهم یهودیان که به آن شهرت داشتند، عهدشکنی آنان و عدم پایبندی به پیمان‌هاست.^۱

سلمان فارسی

یکی از بهترین و باوفاترین یاران رسول خدا ﷺ سلمان فارسی است. وی فردی ایرانی و دارای دین زرتشتی بود. روزی گذرش به معبد مسیحیان افتاد و به کیش مسیحیت علاقه‌مند شد. پدرش که یکی از اشراف ایرانی و متعصب نسبت به مرام زرتشتی بود، او را زندانی کرد تا دست از مسیحیت بردارد؛ اما سلمان فرار کرد و پس از تحمل رنج و مشقت فراوان و سفر در پی کشف حقیقت، سرانجام توسط یکی از روحانیون مسیحی، از ظهور قریب‌الوقوع پیامبر خاتم باخبر شد. وی به اشتیاق دیدار پیامبر موعود، شهر به شهر و دیار به دیار گشت تا آنکه به دست بعضی از ساکنان جزیرهٔ العرب اسیر شد و به عنوان برده به یک یهودی ساکن یثرب فروخته شد. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، سلمان به دیدار آن حضرت رفت و چون سه علامت دال بر نبوت حضرت را که از یک روحانی مسیحی شنیده بود، در آن حضرت یافت، به نبوت او ایمان آورد؛ آن سه نشانه بدین قرار بود:

۱- پیامبر موعود خال بزرگی بین دوکتفش دارد.

۲- او صدقه نمی‌پذیرد.

۳- او هدیه را می‌پذیرد.

۱- امروزه نیز اسرائیل نماد پیمان‌شکنی و عدم پایبندی به قراردادهای بین‌المللی است.

سلمان ابتدا مقداری خرما به عنوان صدقه به آن حضرت و یارانش تقدیم داشت و مشاهده کرد که رسول خدا ﷺ آن را به یاران داد و خودش تناول نکرد. در نوبت بعد مقداری خرما به عنوان هدیه تقدیم کرد و حضرت از آن تناول کرد. با دیدن این دو نشانه، سلمان از حضرت خواست که بین دو کتف او را مشاهده کند، و پس از دیدن خال نبوت، به آن حضرت ایمان آورد. وی به عنوان یاری باوفا، همواره در رکاب رسول خدا ﷺ حضور داشت و با رحلت آن حضرت در ردیف وفادارترین شیعیانِ امیرمؤمنان علی بن ابی طالب قرار گرفت. وی در دوره خلافت عمر، به عنوان استاندار مدائن منصوب شد و در اواخر دوره خلافت عثمان، به سال ۳۳ یا ۳۴ هجری درگذشت. قبر او اکنون در مدائن محل زیارت علاقه‌مندان به اوست. او این افتخار را یافته که اهل بیت رسول خدا ﷺ با عبارت «سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ»، او را از خودشان بدانند. از دیگر لقب‌های او، سلمان الخیر و سلمان محمدی است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- ساکنان اولیه یترب، چه کسانی بودند و چرا به این محل مهاجرت کردند؟
- ۲- زمینه‌های رشد و گسترش اسلام در یترب را بیان کنید.
- ۳- مسجد نبوی ﷺ چگونه بنا شد و چه کار کردهایی داشت؟
- ۴- پیمان برادری چند بار و با چه اهدافی میان مسلمانان برقرار شد؟
- ۵- اهداف رسول خدا ﷺ از عملیات اطلاعاتی و نظامی چه بود؟ توضیح دهید.
- ۶- علت شکست مسلمانان در غزوة أُحُد را توضیح دهید.
- ۷- عوامل شکست مشرکان در غزوة احزاب را برشمارید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- با توجه به آیات مربوط، مراحل تشریح جهاد در اسلام را بررسی کنید.
- ۲- در هر دو پیمان برادری مکه و مدینه، میان رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب پیمان برادری بسته شده است. درباره مقام برادری علی بن ابی طالب با پیامبر ﷺ و نیز تلاش دشمنان آن حضرت بر انکار آن، تحقیق کنید و حاصل آن را به دوستانتان ارائه کنید.

پیامبر ﷺ در مدینه (۲)

مقدمه

در درس قبل با اقدامات اساسی رسول خدا ﷺ پس از ورود به مدینه و بعضی از مهم‌ترین رخدادها تا سال پنجم هجری آشنا شدید. در درس حاضر مجموعه رویدادها در فاصله غزوه خندق تا رحلت رسول خدا ﷺ بررسی می‌شود.

صلح حدیبیه و بیعت رضوان (شجره)

«همانا خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود شد و دانست که در دلشان چه می‌گذرد؛ پس آرامش بر آنها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.»^۱

حدود یک سال پس از جنگ احزاب، در ماه شوال سال ششم هجری، رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت برای به جای آوردن اعمال عمره و زیارت خانه خدا عازم مکه شود. منشأ این تصمیم آن بود که حضرت در رؤیا دیدند وارد حرم شده، موی سرشان را تراشیده و کلید خانه کعبه را در دست گرفته‌اند. به دنبال این رؤیا - و با توجه به صادق بودن رؤیای پیامبران - رسول خدا ﷺ به مردم اعلام کرد که برای سفر عمره آماده شوند. دستور حضرت بر آن بود که مسلمانان تنها با یک شمشیر غلاف شده حرکت کنند و از برداشتن هر نوع سلاح دیگر بپرهیزند، تا نشان دهند تنها قصد انجام عمره را دارند. این سفر، علاوه بر جنبه‌های معنوی، نوعی حرکت تبلیغی و سیاسی نیز به شمار می‌آمد، چرا که موجب توجه دیگر زائران خانه خدا به مسلمانان می‌شد. مشرکان قریش هنگامی که از حرکت مسلمانان به سوی مکه با خبر شدند، در سرزمین حدیبیه از حرکت آنان جلوگیری کردند و

۱- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنْابَهُمْ فَفَتَحْنَا قَرِيْبًا (سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹).

با وجود آنکه رسول خدا ﷺ به صورت مکرر اعلام کرد که تنها قصد به جای آوردن اعمال عمره را دارند، اما مشرکان همچنان مانع ورود آنان به مکه بودند. با پیچیده تر شدن اوضاع و به منظور آزمون میزان پایداری و استقامت یاران، به فرمان رسول خدا ﷺ مسلمانان در زیر درختی، با آن حضرت «پیمان پایداری» بستند که به «بیعت شجره» یا «بیعت رضوان» معروف شد.

با اصرار مشرکان بر جلوگیری از ورود مسلمانان به مکه، رسول خدا ﷺ ناچار شد به مذاکره با نماینده مشرکان بپردازد که در نهایت، به انعقاد پیمان صلح حدیبیه منجر شد. این پیمان مشتمل بر این مواد بود:

۱- متارکه جنگ بین طرفین به مدت ده سال؛

۲- تأمین امنیت جان و مال تجار مسلمان و مشرک؛
۳- آزادی قبایل در هم پیمانی با مسلمانان یا مشرکان؛
۴- الزام مسلمانان به بازگرداندن مسلمانان قریش که به مدینه بیایند و عدم الزام قریش به چنین تعهدی در برابر مسلمانان؛

۵- آزادی پیروی از اسلام در مکه؛

۶- انجام عمره توسط مسلمانان از سال آینده به مدت سه روز.

این پیمان، آثار ارزشمندی به دنبال داشت؛ از جمله: به رسمیت شناخته شدن اسلام توسط قریش، توقف جنگ، امکان دعوت جهانی برای رسول خدا ﷺ و نهایتاً فراهم آمدن زمینه‌های فتح مکه.^۱

فکر کنید و پاسخ دهید

بند چهارم پیمان حدیبیه به ظاهر نشانه سازش و کوتاه آمدن اسلام در برابر شرک بود، اما رسول خدا ﷺ همین بند را نیز سبب پیروزی اسلام می‌دید. علت این خوشبینی رسول خدا ﷺ را به کمک معلم خود مورد بحث قرار دهید.

دعوت جهانی

گرچه آیین اسلام، در جزیره العرب و در میان قوم عرب ظهور کرد و حضرت محمد ﷺ خود از نژاد عرب بود، اما اسلام یک کیش محلی و مخصوص قوم عرب نبود. گواه این سخن آنکه در آیات قرآن، قریش یا عرب، مخاطب واقع نشده‌اند؛ بلکه مخاطب قرآن، همه مردم (ناس) اند.^۲ در بعضی از آیات نیز با صراحت اعلام شده

در سال بعد (هفتم هجری) براساس یکی از بندهای صلح‌نامه، رسول خدا ﷺ به همراه دو هزار نفر از مسلمانان به مکه رفت و اعمال عمره را به جای آورد. این رخداد که استمرار پیروزی مسلمانان و نیز ارائه قدرت معنوی و سیاسی آنان بود، به «عمره القضاء» معروف شده است و در حقیقت تأویل همان رؤیای صادقانه رسول خدا ﷺ بود.

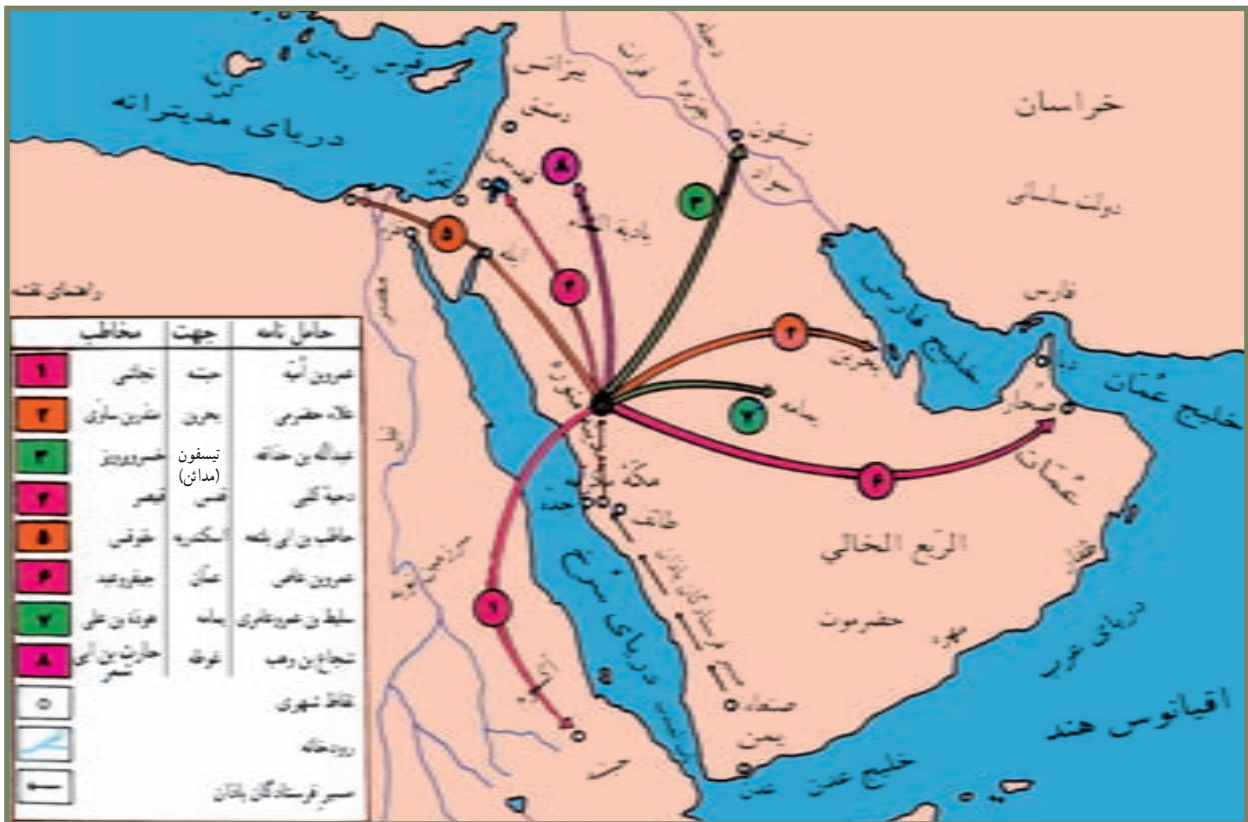
۱- شایان ذکر است که پس از تصمیم رسول خدا برای انعقاد پیمان صلح، بعضی از یارانش به آن حضرت اعتراض کردند؛ زیرا تصور می‌کردند معنای رؤیای صادقه آن حضرت، ورود به مکه در همان سفر است! و رسول خدا ﷺ در پاسخ آنان فرمود: آیا من وعده همین سال را دادم؟ به خواست خدا شما در آینده داخل مکه خواهید شد. (شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر قرآن، ج ۹ ص ۳۳۵)

۲- البته در مواردی که پیام، مخصوص پیروان اسلام است و وظایفی از آنها خواسته شده، مخاطب، ایمان آورندگان به اسلام اند.

جزیره العرب ارسال کرد. این کشورها عبارت بودند از: ایران، روم، مصر، حبشه، یمامه و منطقه‌ای از شام. البته این، طلیعه دعوت جهانی آن حضرت بود و نامه‌های دعوت حضرت تا پایان عمر ایشان به نقاط مختلف ارسال می‌شد.^۳ مضمون این نامه‌ها، مشابه یکدیگر و دارای عباراتی ساده و بی تکلف و در عین حال صریح و قاطع بود. واکنش زمامداران نیز یکسان نبود؛ مثلاً خسرو پرویز، ضمن پاره کردن نامه، از حاکم دست نشاندۀ اش در یمن خواست که پیامبر ﷺ را به قتل برساند! ولی مُقوقس - حاکم مصر - ضمن احترام به نامه و پیک حضرت، هدایایی نیز ارسال کرد.

که رسول خدا ﷺ به سوی تمام بشریت مبعوث شده است؛ به این دو آیه توجه کنید: «بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».^۱ «و ما تو را جز [به سیمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم».^۲

با توجه به نکته یاد شده و همچنین زمینه مناسب پدید آمده پس از صلح حدیبیه، رسول خدا ﷺ در اواخر سال ششم هجری، ابلاغ دعوت خویش به سران کشورهای مهم آن زمان را آغاز کرد. نقل شده که آن حضرت، در یک روز، شش نامه را به وسیله شش تن از یارانش برای شش تن از سران کشورهای اطراف



مسیر ارسال نامه‌های رسول اکرم ﷺ به سران جهان، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

۱- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً (سوره اعراف، آیه ۱۵۸).

۲- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. (سوره سبأ، آیه ۲۸).

۳- تعداد نامه‌های رسول خدا ﷺ به سران مناطق مختلف را تا ۳۲ عدد برشمرده‌اند.



فتح خیبر آخرین دژ یهود

در سال هفتم هجری رسول خدا ﷺ ناچار شد به همراه ۱۴۰۰ مسلمان به سوی قلعه‌های خیبر حرکت کند؛ زیرا فتنه‌گران یهودی، پس از خیانت‌ورزی و اخراج از مدینه، در خیبر سکونت کرده، آنجا را به کانون جدید توطئه بر ضد مدینه تبدیل کرده بودند. با ورود سپاه اسلام

به منطقه خیبر، یهودیان به جای پذیرش دعوت اسلام یا تجدید پیمان، بنای جنگ را نهادند و سرانجام با فتح مهم‌ترین قلعه آنان (قلعه قموص) و قتل پهلوان معروفشان (مَوْحَب) به دست امیرمؤمنان علیؑ پیروزی نصیب مسلمانان گشت.



بقایای قلعه خیبر

یک توضیح

در روزهای نبرد خیبر، هنگامی که فتح قلعه قموص به علت بی‌تدبیری و ضعف برخی فرماندهان مسلمان با دشواری مواجه شده بود، رسول خدا ﷺ جمله‌ای تاریخی بدین مضمون بر زبان جاری کرد که: «فردا این پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. او اهل حمله مکرر است و فرار نمی‌کند و جز با فتح و ظفر باز نخواهد گشت» و فردای آن روز، پرچم را به امیرمؤمنان علیؑ سپرد.

نبرد موته

تهدید نظامی و پیام قدرت به حکومت نبوی صلی الله علیه و آله در مدینه بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاهی سه هزار نفری را به فرماندهی «جعفر بن ابی طالب» بدان سو فرستاد. در درگیری میان دو سپاه که در منطقه موته رخ داد جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه که فرماندهی را به ترتیب عهده‌دار شدند، به شهادت رسیدند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه تلاش برای گسترش دعوت اسلامی به نقاط مختلف جهان آن روز، در سال هشتم هجری، نامه‌ای را برای حاکم «بُصرا»^۱ در شام ارسال کرد اما او ناجوانمردانه، سفیر پیامبر صلی الله علیه و آله را در دهکده موته به قتل رساند. از آنجا که این رفتار، نوعی



غزوة موته (جيش الامراء)، مأخذ: اطلس تاريخ اسلام، صادق آئينه‌وند

۱- شُرَحْبِيل بن عمرو غَسَّانِي.

۲- مزار شهدای این نبرد، امروزه در کشور اردن قرار دارد و بنا و بقعه‌ای باشکوه بر فراز مزار جعفر و یارانش بنا شده است.





فتح مکه

تنبیه قریش، راهی مکه شد. سپاه اسلام براساس فرمان پیامبر ﷺ، بدون قصد خونریزی و در دسته‌های مختلف وارد مکه شد و تنها در بخشی که خالد بن ولید و گروه تحت فرمان او داخل می‌شدند، درگیری رخ داد. پیامبر اکرم ﷺ خانهٔ ابوسفیان، مسجدالحرام و خانه‌های خود افراد مشرک را مکان امن اعلام کرد. پس از فتح مکه، بت‌های درون و بیرون کعبه شکسته شد؛ از جمله، بت هُبَل که به دست امیرمؤمنان علیؑ شکسته شد. مشرکان مکه به شرط مسلمان شدن، مشمول عفو پیامبر ﷺ قرار گرفتند و به «طُلُقَا» (آزاد شدگان) معروف شدند. رسول خدا ﷺ همچنین گروه‌هایی را به نواحی اطراف فرستاد تا بت‌خانه‌ها را درهم شکنند.

براساس یکی از بندهای پیمان حدیبیه، هیچ یک از طرفین حق نداشتند در صورت درگیری هم‌پیمانانشان به آنها یاری برسانند؛ اما در سال هشتم هجری، قبیلهٔ بنوبکر (هم‌پیمان مشرکان مکه) با قبیلهٔ خُزاعه (هم‌پیمان دیرین بنی‌هاشم و سپس رسول خدا ﷺ) درگیر شدند. در این درگیری، مشرکان قریش - بی توجه به پیمان خود با پیامبر ﷺ - به یاری بنوبکر شتافتند. از آنجا که ابوسفیان از پیامد این نقض پیمان هراسناک بود، به مدینه رفت تا با پیامبر ﷺ تجدید عهد نماید، اما موفق به این کار نشد. در پاسخ به این پیمان‌شکنی، رسول خدا ﷺ در رمضان آن سال با همراهی سپاهی متشکل از ده هزار تن، برای



منطقهٔ تبوک

درس‌های تبوک

بود، بدین جهت مردم رغبت چندانی برای حضور در این غزوه نشان نمی‌دادند. در این میان، بازار منافقان نیز برای کارشکنی و تشریح دشواری‌های این حرکت بسیار داغ بود اما با دعوت رسول خدا ﷺ و تشریح عظمت جهاد در راه خدا، تعداد زیادی از مسلمانان - به جز اندکی - آمادهٔ حرکت شدند. گفته شده که سبب

رسول خدا ﷺ در رجب سال نهم هجری، فرمان آمادگی مسلمانان برای حرکت به سمت منطقهٔ تبوک^۱ را صادر کرد. منطقهٔ تبوک، فاصلهٔ زیادی تا مکه دارد و مسیر حرکت نیز از سرزمین‌های خشک و سوزان می‌گذشت. از سوی دیگر، فصل گرم تابستان

۱- تبوک، ناحیه‌ای است در شمال جزیرهٔ العرب و در مرز شام، و تا مدینه ۷۷۸ کیلومتر فاصله دارد.

برای حضور در این غزوه، حدیث معروف «منزلت» را بیان کرد که توسط بسیاری از محدثان شیعه و اهل سنت نقل شده و از گویاترین شواهد و ادله مربوط به جانشینی امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ترجمه حدیث چنین است: «ای علی، مگر خشنود نیستی که نسبت به من همان مقام و منزلت را داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت؛ جز آنکه پس از من پیامبری نیست»^۱.

اصلی فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بسیج قوا و حرکت به سوی تبوک، گزارش‌هایی دال بر آمادگی امپراتوری روم برای حمله به حکومت نوپای مدینه بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در غیاب خود، علی علیه السلام را به عنوان جانشین، در مدینه منصوب کرد و فرمود: «کار مدینه جز با من یا با تو، سامان نمی‌یابد.» دلیل این کار نیز تحرکات مرموز منافقان در مدینه بود. آن حضرت، همچنین در پاسخ شایعات منافقان، مبنی بر عدم صلاحیت علی علیه السلام



غزوه تبوک، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

۱- «أَفَلَا تَرْضَىٰ يَا عَلِيُّ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَثَلِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ (طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲ ص ۳۶۸).

- سپاه اسلام با سختی بسیار تا تبوک رفت^۱ و مدت بیست روز در آنجا توقف کرد، ولی بدون هرگونه درگیری و پس از انعقاد پیمان با چند قبیله، به سوی مدینه بازگشت. در این غزوه هر چند جنگی رخ نداد، اما آثار ارزشمندی به دنبال داشت:
- ۱- آزمون میزان اطاعت و اخلاص مسلمانان نسبت به فرمان‌های الهی؛
 - ۲- شناخت بهتر و بیشتر چهره منافقان و کوچک و بزرگ جزیره العرب.
 - ۳- کسب تجربه و آمادگی و فراگرفتن مسیر برای فتوحات بعدی در منطقه شام؛
 - ۴- تمرین عملیات نظامی در موقعیت‌های دشوار مکانی، زمانی و تدارکاتی؛
 - ۵- نمایش قدرت و استقامت در برابر قدرت‌های

مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان در طول سال‌های استقرار پیامبر ﷺ در مدینه^۲

ردیف	نام جنگ	زمان وقوع	طرف محاصره	دلیل بروز جنگ	نتیجه جنگ
۱	بدر	سال ۲ ه.ق	مشرکان مکه	تلاش برای باز پس‌گیری اموال مسلمانان مکه که پس از هجرت آنان توسط قریش مصادره شده بود.	پیروزی قاطع مسلمانان و کشته شدن قریب ۷۰ تن از مشرکان
۲	أُحُد	سال ۳ ه.ق	مشرکان مکه	دفاع در مقابل حمله سپاه مکه به شهر مدینه که قصد جبران شکست خود در جنگ بدر را داشت.	شکست مسلمانان به دلیل سربچی تعدادی از جنگجویان مسلمان از دستور پیامبر ﷺ
۳	خندق (احزاب)	سال ۵ ه.ق	مشرکان مکه و سایر قبائل هم‌پیمان آنان و برخی گروه‌های یهودی	دفاع در مقابل حمله سپاهی که گروه‌ها و احزاب هم‌پیمان برای نابودی اسلام به راه انداخته بودند.	شکست احزاب
۴	جنگ‌های متعدد با یهودیان	سال‌های ۵، ۴، ۲ و ۷ ه.ق	قبایل و گروه‌های مختلف یهودیان مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه) و اهالی قلعه خیبر	پاسخ به پیمان‌شکنی‌ها، اهانت‌ها و خیانت‌های آشکار و پنهان یهودیان که مستقلاً یا با همدستی مشرکان برضد مسلمانان مرتکب شده بودند.	شکست یهودیان
۵	فتح مکه	سال ۸ ه.ق	مشرکان مکه	پاسخ به پیمان‌شکنی مشرکان نسبت به مفاد صلح حدیبیه و حمله به هم‌پیمانان مسلمانان.	پیروزی مسلمانان
۶	حُنَین	سال ۸ ه.ق	مشرکان هوازن	دفاع در مقابل حمله قبایل بت‌پرستی که پس از فتح مکه، برای مبارزه با اسلام هم‌پیمان شده بودند.	شکست مشرکان
۷	موته	سال ۸ ه.ق	سپاهیان بَصْرا	پاسخ به قتل ناجوانمردانهٔ سفیر پیامبر توسط حاکم بصره که نوعی اعلان جنگ محسوب می‌شد.	شهادت سه تن از فرماندهان سپاه اسلام و شکست مسلمانان
۸	تَبُوک	سال ۹ ه.ق	سپاهیان روم	واکنش به تحریکات نظامی رومیان در مرزها.	کار به برخورد نظامی نکشید.

۱- بدین لحاظ، نام این سپاه، در تاریخ به «جیش العسرة» و نام غزوه نیز به «غزوة العسرة» معروف شده است.

۲- بررسی دلایل بروز این جنگ‌ها نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز آغازکنندهٔ جنگ نبوده‌اند و پیامبر از جنگ به عنوان ابزاری برای تحمیل اسلام

مسجد ضرار

در آستانه حرکت رسول خدا ﷺ به سوی تبوک، گروهی از منافقان از آن حضرت درخواست کردند که در مسجد تازه احداث شده آنان اقامه نماز کند.

رسول خدا ﷺ نیز انجام این کار را به بازگشت از سفر مکه برگزید. پس از بازگشت، با نزول آیتی، نیت واقعی منافقان بر ملا و این مسجد نیز از سوی خداوند با عنوان «مسجد ضرار» خوانده شد:

«آنها که مسجدی می‌سازند تا به مؤمنان زیان رسانند و میانشان کفر و تفرقه اندازند، و برای کسانی

که می‌خواهند با خدا و پیامبرش بجنگند، کمینگاهی باشد، آنگاه سوگند می‌خورند که ما را قصدی جز نیکوکاری نبوده است، خدا گواه است که دروغ می‌گویند، هرگز در آن مسجد نماز مگزار...»^۱

با نزول این آیات، رسول خدا ﷺ دستور داد این مسجد تخریب و به آتش کشیده شود و سپس محل آن به زباله دانی تبدیل شود. واکنش سخت آن حضرت در برابر این حرکت به ظاهر فرهنگی منافقان، می‌تواند درس خوبی برای حکومت اسلامی در چگونگی برخورد با منافقان در هر دوره و زمانی باشد.

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانید در تحرکات امروزی دشمنان اسلام، نمونه‌های مشابه مسجد ضرار را بیابید؟

فرمان برائت

در آستانه ماه ذی حجه سال نهم هجری، آیات اولیه سوره توبه بر پیامبر ﷺ نازل شد و آن حضرت دستور یافت این آیات را در موسم حج به مردم ابلاغ کند. رسول خدا ﷺ برای این منظور، ابوبکر را به سوی مکه اعزام کرد؛ اما هنگامی که او بخشی از مسیر را طی کرد، جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل شد و چنین ابلاغ کرد: «این آیات را تو یا کسی که از توست، باید ابلاغ کند.» از این رو، به دستور آن حضرت، امیرمؤمنان علی رضی الله عنه بر شتر مخصوص پیامبر ﷺ سوار شد و خود را به ابوبکر رساند، آیات را از او ستاند و در «منا» تاسه روز به حاجیان اعلام کرد. محتوای پیام برائت چنین بود:

- ۱- خدا و پیامبر او ﷺ از مشرکان بیزارند؛
 - ۲- از سال آینده، هیچ مشرکی حق حج گزاردن ندارد؛
 - ۳- هیچ کس نباید با بدن برهنه و عریان طواف کعبه کند؛^۳
 - ۴- مشرکان تا چهار ماه فرصت دارند تا به سرزمین خود بازگردند، سپس هیچ پیمانی با آنان دارای اعتبار نیست، مگر آنانی که با پیامبر ﷺ پیمانی دارند که اعتبار آن بسته به مدت پیمان است.
 - ۵- هیچ کافری وارد بهشت نمی‌شود.
- ابلاغ این آیات توسط امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه ضمن

۱- سوره توبه، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- بنا بر بعضی روایات تاریخی، سبید نفر از مردان نیرومند مدینه نیز او را همراهی می‌کردند.

۳- مشرکان در دوره جاهلی پس از ورود به مکه، با این توجیه که ما نباید در لباس‌هایی که در آنها گناه انجام داده‌ایم، طواف کنیم، به صورت عریان

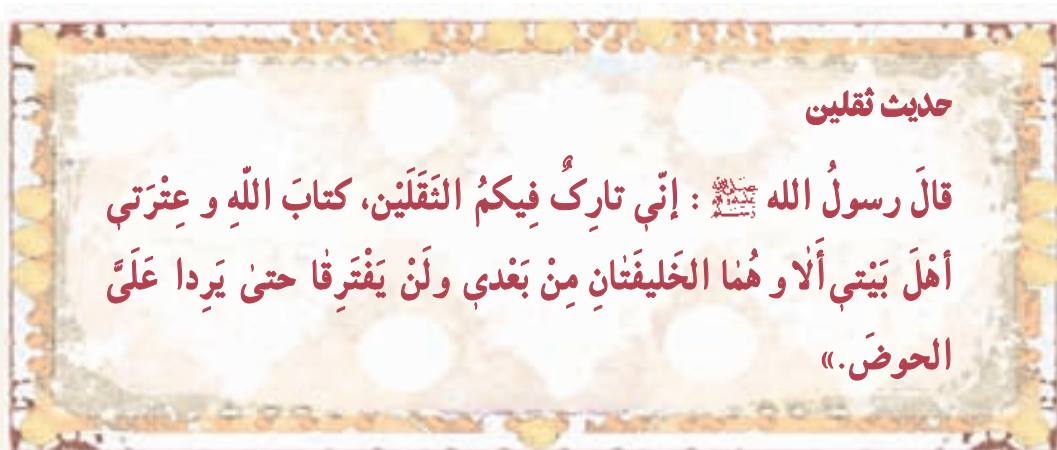
طواف می‌کردند!

ابراز فضیلت او بر دیگر صحابه، در گسترش هر چه بیشتر و سریع تر اسلام، تأثیر بسزایی داشت.

حَجَّةُ الْوُدَاعِ وَ مَاجِرَایِ غَدِيرِ حُثَمِ

از مهم ترین رویدادهای سال دهم هجری، آخرین سفر حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. با نزول آیه و جوب حج^۱، رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار روز قبل از ماه ذی الحجّه، با انبوه مسلمانان مدینه و دیگر نواحی، عازم انجام حج شد و تأکید داشت مسلمانان با دقت، اعمال حج را از او فراگیرند و می فرمود: «مواظب مواقف و مشاعر^۲ حج باشید؛ زیرا آنها از میراث های ابراهیمی است». هنگام عزیمت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حج، علی رضی الله عنه برای دعوت مردم یمن به اسلام، در آنجا به سر می برد و در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شد. در این سفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال صحیح حج را عملاً به مسلمانان آموزش داد و نیز در عرفات

و مینا، به ایراد خطبه پرداخت. از مهم ترین سفارش های حضرت در این خطبه ها، تبیین جایگاه اهل بیت علیهم السلام و توصیه به همراهی و پیروی از آنان بود که در قالب حدیث معروف ثقلین^۳ بیان شد. هنگام بازگشت از این سفر، در منطقه غدیر خم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور انبوه جمعیت مسلمانان، ضمن ایراد خطبه ای مشتمل بر فراهایی بسیار مهم، امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین خود معرفی فرمود. این رویداد مهم را بسیاری از صحابه حاضر در غدیر نقل کرده اند و در بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت روایت شده است.^۴ گفتنی است مهم ترین فراز خطبه غدیر این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «هرکس که من سرپرست او هستم، این علی نیز سرپرست او ست. خدایا، دوستان علی را دوست مدار و دشمنانش را دشمن مدار. یاران او را یاری کن و کسانی را که یاری اش نکنند، واگذار.»



حدیث ثقلین

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي
أهل بيتي ألا وهما الخليفةان من بعدي ولن يفترا حتى يرثا علي
الحوض.

۱- «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛ (سورة حج، آیه ۲۷).

۲- مراد از مواقف و مشاعر، اعمالی است که در سرزمین های عرفات، مشعر و مینا در مراسم حج توسط حاجیان انجام می شود.

۳- «من دو چیز گرانبها را در بین شما به جا می گذارم تا زمانی که به آن دو جنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیت؛ و خدای دانا

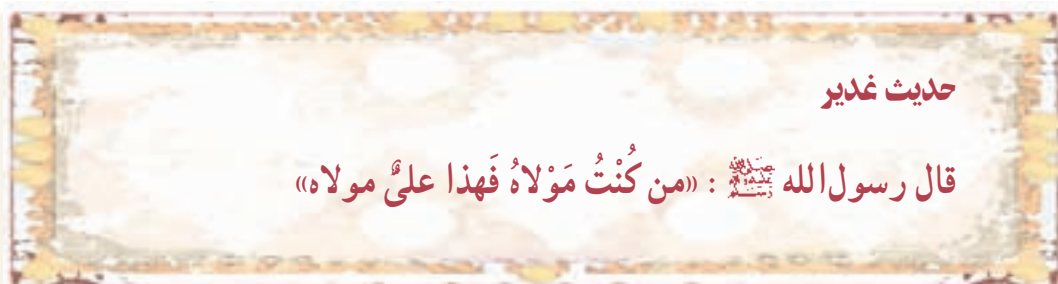
و مهربان مرا خبر داد که این دو از هم جدایی ندارند تا آن گاه که [در روز قیامت] بر سر حوض [کوثر] با من ملاقات کنند».

۴- بنا بر گزارش علامه امینی در کتاب ارزشمند الغدیر، حدیث غدیر را ۱۱۰ صحابی و ۸۴ تابعی نقل کرده اند و ۳۶۰ تن از محدثان اهل سنت نیز

در کتاب های خود، آن را روایت کرده اند.

اسامة بن زید به شام، قصد آن داشت که معارضان احتمالی جانشینی علی علیه السلام از مدینه دور شوند. همچنین تلاش کرد وصیت نامه‌ای مکتوب درباره جانشینی علی علیه السلام بنویسد؛ اما این کار با مخالفت برخی از اصحاب آن حضرت مواجه گشت!

آخرین پیام‌رسان الهی پس از بازگشت از سفر حج، تنها مدتی اندک در قید حیات بود و پس از طی مدت کوتاهی بیماری، به دیدار معبودش شتافت. آن حضرت در آخرین روزهای حیات، تلاش‌هایی را برای فراهم‌سازی زمینه‌های جانشینی علی علیه السلام صورت داد. به‌عنوان مثال، با تأکید بر عزیمت سریع سپاه



فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاش می‌کرد وصیت‌نامه مکتوب از خود به جای گذارد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار کوتاه‌بود، اما توانست دستاوردهای درخشان و ماندگاری را به جای گذارد. در اینجا تنها به نمونه‌هایی از مهم‌ترین موارد اشاره می‌کنیم:

۱- بُعد اعتقادی

– تبیین اصل توحید و یکتاپرستی و سوق دادن انسان‌ها به آن

– تبیین حقیقت شرک و جلوه‌های آن و تلاش برای دور کردن انسان‌ها از آن

سرانجام در ۲۸ ماه صفر^۱ سال یازدهم هجری روح بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تجسم برترین فضایل و کمالات انسانی بود، به عالم بقا پرواز کرد. بشریت همواره با یاد کرد از سخنان و رفتار او توانسته مسیر هدایت از گمراهی، درستی از نادرستی و نور از ظلمت را بازشناسد.

سیره و دستاوردهای رسول خدا صلی الله علیه و آله

هر چند دوره رسالت – به ویژه حکومت –

۱- براساس برخی روایات، سه یا چهار روز بعد در دوم ربیع‌الاول، و براساس دیدگاه اهل سنت در دوازدهم ربیع‌الاول.

– ترسیم درست از صفات الهی و مبارزه با آموزه‌های ناصحیح در این باره

– زدودن غبار تحریف از چهره ترسیم شده از انبیای الهی در ادیان تحریف شده

– ارائه حقایق غیبی درباره معاد و توجه دادن انسان‌ها، به آن

– تأکید بر مسئله خلافت و جانشینی اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ادامه مسیر رسالت

۲- بُعد حکومتی

– تأکید بر اهداف متعالی حکومت دینی همچون ترویج توحید، خداپرستی و عدالت

– تلاش برای ارائه نمونه عملی از یک حکومت دینی

– تأکید بر اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان و ملت‌ها

– تأکید بر رعایت اصول انسانی در جنگ‌ها از قبیل عدم تعرض بر کودکان، زنان و پیران

– تأکید بر اصل عدم تعدی و ظلم و ظلم‌پذیری

– تأکید بر رعایت حقوق شهروندان در برابر حاکمان

– تأکید بر تساوی انسان‌ها در برابر قوانین و مقررات و نفی تبعیض

– تأکید بر نظام اقتصادی مبتنی بر کار و تلاش و تولید بهتر و بیشتر و منع ثروت اندوزی حریصانه و دنیاطلبانه

– تأکید بر التزام به تکالیف مالی همچون خمس و زکات و انفاق در راه خدا

۳- بُعد فردی و خانوادگی

– رعایت اصل اعتدال در امور فردی همچون خواب و استراحت و خوردن و آشامیدن

– تأکید بر رعایت اصل بهداشت و آراستگی

– رعایت نظم و انضباط و تعادل و میانه‌روی در امور فردی و غیرفردی

– تأکید بر ساده زیستی و قناعت و پرهیز از تجمل‌گرایی و دنیا طلبی

– رعایت حقوق همسر و فرزندان و تأکید بر پرهیز از ظلم و بی‌عدالتی نسبت به آنان

– تأکید بر تربیت دینی خانواده و اهتمام به دوری آنان از گناهان و مفاسد.

۴- بُعد اجتماعی

– اهتمام بر هدایت عمومی جامعه و زدودن جلوه‌های مفاسد اجتماعی

– روحیه عفو و رأفت و مدارا

– تواضع و فروتنی و هم‌نشینی با فرودستان

– احترام و توجه به کودکان

– پیشی گرفتن در سلام

– اهتمام به رعایت حیا و عفت و حفظ حریم در ارتباط با زنان نامحرم

– اصلاح اختلافات میان مردم

– حق‌گویی در هر دو حالت خشم و آرامش

– عیادت کردن از بیماران، حتی در نقاط دوردست

– شرکت در تشییع جنازه مسلمانان

– رفع نیاز نیازمندان در حد توان

فدک

سرزمین فدک، یکی از مراکز سکونت یهودیان بود که با فاصله‌ای اندک در جنوب خیبر قرار داشت. رسول خدا ﷺ همزمان با جنگ در منطقه خیبر، کسانی را فرستاد تا یهودیان فدک را به اسلام دعوت کند. آنان قدری صبر کردند تا سرنوشت خیبر را بدانند و پس از شکست خیبریان، اینان بدون هیچ‌گونه درگیری، حاضر به مصالحه با رسول خدا ﷺ شدند. از آنجا که سرزمین فدک، بدون جنگ در اختیار رسول خدا ﷺ قرار گرفت، همانند دیگر غنائم جنگی، میان مسلمانان تقسیم نشد و براساس قوانین اسلام، تعلق به رسول خدا ﷺ داشت. آن حضرت نیز به دستور خداوند و به پاسداشت ایثارهای مالی حضرت خدیجه علیها السلام در راه گسترش اسلام، فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام واگذار کرد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، خلیفه اول (ابوبکر) با این عنوان که فدک ملک حکومت اسلامی است، آن را از فاطمه علیها السلام بازستاند! سرزمین فدک، پس از آن ماجرا - به جز برهه‌هایی محدود - همواره در دست دیگران بوده و اکنون سرزمینی است آباد که به «حائط» معروف است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- اهداف رسول خدا ﷺ از انجام عمره در سال ششم هجری چه بود؟
- ۲- مفاد صلح‌نامه حدیبیه را بیان کنید.
- ۳- چرا رسول خدا ﷺ سران دیگر کشورها را به اسلام دعوت کرد؟
- ۴- فتح نهایی خیبر به دست چه کسی انجام گرفت؟ سخن رسول خدا ﷺ درباره فتح خیبر را نیز بیان کنید.
- ۵- با وجود صلح‌نامه حدیبیه چرا مسلمانان به مکه حمله کردند؟
- ۶- آثار و پیامدهای غزوة تبوک را برشمارید.
- ۷- براساس آیه ۷ از سوره توبه، اهداف منافقان از تأسیس مسجد ضرار چه بود؟
- ۸- مفاد پیام براءت چه بود؟ و چرا به وسیله امام علی علیه السلام ابلاغ شد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- معنا و مفهوم حدیث منزلت را با تحقیق و بررسی بیشتر، برای دیگر دانش‌آموزان توضیح دهید.
- ۲- درباره یکی از ویژگی‌های رفتاری رسول خدا ﷺ با استفاده از آیات و روایات، تحقیقی ارائه کنید.

جانشینی پیامبر ﷺ

مقدمه

جانشینی رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت، به یکی از مهم‌ترین حوادث و مسائل تاریخ اسلام تبدیل شد. در درس قبل خواندید که پیامبر اکرم ﷺ به‌ویژه در آخرین ماه‌ها و روزهای زندگی، برای تبیین مسیر درست خلافت و جانشینی خود تلاش فراوانی کرد؛ اما چنان‌که خواهیم دید، سیر حوادث پس از رحلت آن حضرت، آن‌سان که او می‌خواست، پیش نرفت. در این درس مسئلهٔ جانشینی پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خلافت^۱

جنگ یا هدف دیگری، از مدینه خارج می‌شد، حتماً کسی را به‌جای خود نصب می‌کرد و تعیین جانشین مناسب آن‌قدر برای آن حضرت با اهمیت بود که در غزوة تبوک – چنان‌که گفتیم – تنها گزینهٔ مناسب برای جانشینی در مدینه را امیر مؤمنان علی رضی الله عنه دانست؛ زیرا خطر تحرک منافقان وجود داشت.

پیامبر ﷺ و مسئلهٔ خلافت

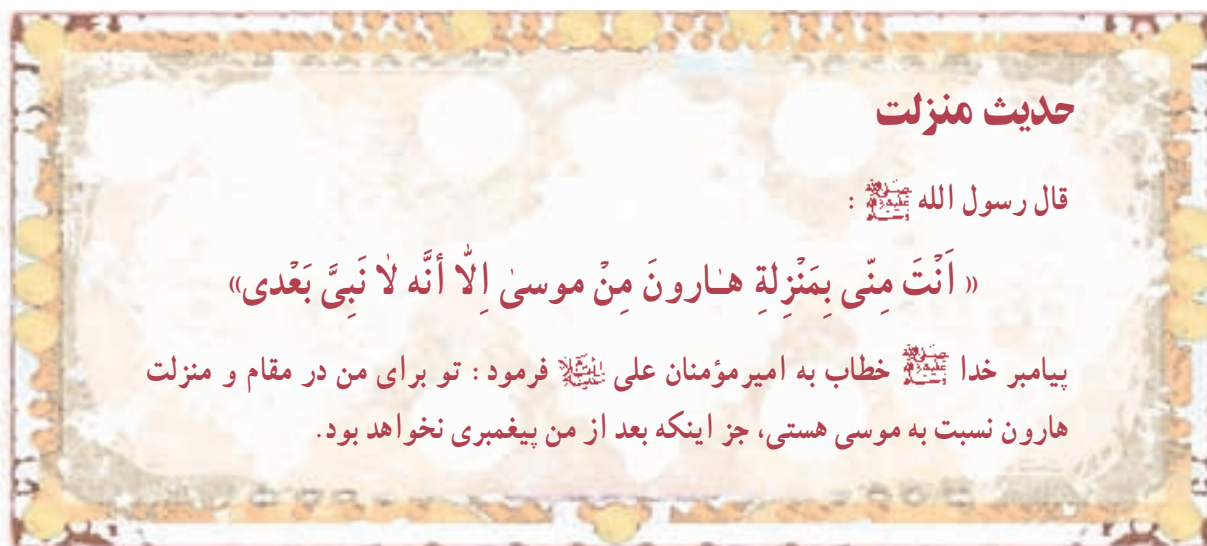
یکی از پرسش‌های مهم که همواره ذهن امت اسلامی را به خود مشغول داشته، این است که آیا

مسئلهٔ حکومت و رهبری از اساسی‌ترین امور هر جامعه است. حتی جوامع بسیار کوچک نیز برای خود حاکم و رئیسی مشخص می‌کرده‌اند و پیروی از دستورات او را بر خود لازم می‌دانسته‌اند. در زندگی قبیله‌ای، شخصی به‌عنوان شیخ و رئیس قبیله، و در جوامع بزرگ‌تر، حاکم، فرمانروا یا پادشاه ادارهٔ امور را برعهده می‌گرفت. با هجرت پیامبر خدا ﷺ به مدینه و تأسیس حکومت اسلامی، ریاست امور، در دست آن حضرت قرار گرفت. هرگاه که رسول خدا ﷺ به علت

۱- خلافت به معنای جانشینی است و در اسلام، خلیفه به کسی گفته می‌شود که پس از رحلت رسول خدا ﷺ به‌جای آن حضرت، عهده‌دار

مردم معرفی کرده است. شیعیان همچنین اعتقاد دارند که رسول خدا ﷺ در مناسبت‌های گوناگون، امیر مؤمنان علی علیه السلام را به عنوان جانشین و امام و خلیفه پس از خود، تعیین و منصوب کرده است که به عنوان نمونه، می‌توان به جریان «یوم الانذار» در سالیان آغازین بعثت، حدیث منزلت، حدیث ثقلین و از همه مهم‌تر به حدیث غدیر اشاره کرد.

رسول خدا ﷺ برای اداره امور امت اسلامی پس از خود، کسی را به جانشینی برگزید یا خیر؟ در میان امت اسلامی در پاسخ به این پرسش دو نظر وجود دارد. شیعیان معتقدند رسول خدا ﷺ چنان‌که در دوره حیات خویش، در غیاب خود، جانشین تعیین می‌کرد، طبعاً برای پس از رحلت خود نیز امت را به حال خود رها نکرد و مناسب‌ترین گزینه را به عنوان جانشین خود، به



حدیث منزلت

قال رسول الله ﷺ :

« أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي »

پیامبر خدا ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: تو برای من در مقام و منزلت هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

۲- شیوه فرماندهی و حاکمیت رسول خدا ﷺ گویای حساسیت فراوان آن حضرت نسبت به حاکم و رهبر جامعه است، به گونه‌ای که با وجود همراهی امیر مؤمنان علیه السلام در همه غزوات با رسول خدا ﷺ، در غزوه تبوک به علت خطر منافقان، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود گذاشت. بدین ترتیب، آیا حساسیت وضع امت پس از رحلت رسول خدا ﷺ و احتمال تحرک دشمنان و بروز تفرقه، ایجاب نمی‌کرد که رسول خدا ﷺ نسبت به مسئله خلافت و جانشینی بی‌توجه نباشد؟!

۳- روایات تاریخی گویای آن است که هر یک از دو خلیفه اول و دوم (ابوبکر و عمر) قبل از وفات خود،

اما اهل سنت معتقدند رسول خدا ﷺ در دوره حیات خود کسی را به عنوان جانشین پس از خود تعیین و نصب نکرد و مسئله تعیین خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را به خود امت واگذار کرد. آنان همچنین روایات مربوط به جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام را نپذیرفته یا توجیه کرده‌اند. برای تأیید دیدگاه شیعیان، توجه به چند نکته شایسته است:

۱- تعیین جانشین و خلیفه از سوی رسول خدا ﷺ، با خواست و روال طبیعی و فطری جوامع انسانی - اعم از دینی و غیردینی - مبنی بر ضرورت تعیین حاکم و رهبر جامعه سازگارتر است.

به فکر تعیین جانشین بودند؛ بدین لحاظ، آیا نمی‌توان چنین فرض کرد که رسول خدا ﷺ نیز حداقل در حد دو خلیفه اول و دوم از درایت لازم در امور حکومت و رهبری برخوردار بوده است؟!

۴- فراوانی روایات مربوط به خلافت و جانشینی امیر مؤمنان علی رضی الله عنه برای پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای است که جای هیچ‌گونه تردیدی در تعیین و نصب امام علی رضی الله عنه به امامت و خلافت توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی نمی‌گذارد. این روایات در بسیاری از منابع اهل سنت نیز به چشم می‌خورند.

در سقیفه چه گذشت؟

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مسیر خلافت، امامت و رهبری امت، آن‌سان که آن حضرت در غدیرخم ترسیم کرده بود، به پیش رفت. در فضای رقابت آمیز میان گروه مهاجران و انصار، جمعی از انصار با شنیدن خبر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، در مکانی موسوم به «سقیفه بنی ساعده»^۱ گرد آمدند تا درباره مسئله جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم بگیرند. گزارش‌های تاریخی گویای آن است که کسانی در آن جمع، از حق اهل بیت علیهم السلام در زمینه خلافت سخن به میان راندند. تعدادی از انصار نیز «سعد بن عباد خزرجی» را به عنوان خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح کردند.

با شنیدن خبر اجتماع انصار در سقیفه، سه تن از مهاجران، یعنی ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح به سرعت خود را به سقیفه رساندند. با ورود این سه نفر، مذاکراتی بین آنان و گروه انصار در گرفت. انصار همراهی خود با

رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایثار از مال و جان را دلیل سزاوارتر بودن نسبت به خلافت می‌دانستند؛ اما ابوبکر با استناد به این که خلافت باید به اعضای قبیله قریش برسد، پیشنهاد بیعت با عمر یا ابو عبیده را مطرح کرد. نماینده انصار در پاسخ گفت: امیری از ما و امیری نیز از قریش تعیین شود. اما عمر در واکنش به این سخن گفت: «دو شمشیر در یک غلاف ننگند» و بلافاصله دست ابوبکر را گرفته، با او بیعت کرد. از آنجا که انصار در درون خود گرفتار رقابت قومی و قبیله‌ای بودند، بعضی از آنان که امارت و حاکمیت سعد بن عباد خزرجی را نمی‌پذیرفتند، به سرعت با ابوبکر بیعت کردند و با بیعت آنان نوعی دو دستگی میان گروه انصار پدید آمد، و در نهایت، ابوبکر به عنوان پیروز میدان سقیفه به در آمد.

پس از خاتمه بیعت در سقیفه، جمعیت از آن محل خارج شده و به سوی مسجد نبوی صلی الله علیه و آله به راه افتادند و اهتمام آنان به تثبیت خلافت ابوبکر به قدری بود که در مراسم تدفین رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز حضور نیافتند.^۲

در میان گروه‌ها و جریان‌های موجود پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، به جز گروه یاد شده از مهاجران و همفکران آنان (که امروزه اصطلاحاً از آنان به حزب قریش یاد می‌شود) و به جز انصار، دو جریان دیگر نیز به چشم می‌خورد: حزب اموی به رهبری ابوسفیان و حزب علوی (متشکل از بنی هاشم و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام). امیر مؤمنان علی رضی الله عنه به حسب وظیفه و نیز براساس وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله، درحالی که انصار و تعدادی از مهاجران در سقیفه جمع شده بودند، به تغسیل و تکفین جسم پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول بود. ابوسفیان نیز که در پی فرصتی

۱- مکانی سرپوشیده بود که دو طایفه اوس و خزرج در آن برای مشورت جمع می‌شدند.

۲- این روایت توسط ابن ابی شیبہ (از مؤلفان اهل سنت در قرن سوم هجری) در کتاب «المصنّف»، ج ۸، ص ۵۷۲ نقل شده است.

برای بهره‌برداری به سود حزب اموی بود، با مشاهده نتیجه اجتماع سقیفه، به علی علیه السلام پیشنهاد جنگ مسلحانه با اهل سقیفه را مطرح کرد! اما آن حضرت با آگاهی از نيات درونی ابوسفیان، پاسخ سردی به وی داد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود اיתار و همراهی انصار با رسول خدا صلی الله علیه و آله و آگاهی از سفارش‌های آن حضرت نسبت به اهل بیت علیهم السلام، چرا انصار در انحراف مسیر خلافت پیشگام شدند؟

تحلیل ماجرای سقیفه

برای تحلیل ماجرای سقیفه، به چند نکته و پرسش باید توجه کرد:

۱- چنان‌که اشاره شد، به جز گروه اندک مهاجران در سقیفه و نیز گروه انصار، از دیگر مسلمانان - به‌ویژه بنی‌هاشم - خبری نبود. باید دید آیا نقش بنی‌هاشم در پیشبرد اسلام در حدّ نقش سه نفر مهاجر و گروه انصار حاضر در سقیفه نبود که آنان هیچ فردی از بنی‌هاشم را به آن جمع دعوت نکردند؟!

۲- در مذاکرات سقیفه، آنچه موجب غلبه مهاجران بر انصار شد، استناد به قرابت و نزدیکی ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله (به علت قریشی بودنش) و نیز مسن‌تر بودن ابوبکر بود. اکنون این پرسش جدی‌جای طرح دارد که اولاً اگر قریشی بودن، ملاک خلافت بود، چرا در آن جمع، به هیچ روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره استناد نشد؟ ثانیاً، بر فرض که قریشی بودن و نیز قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاک گزینش فرد به عنوان خلیفه باشد، آیا در میان قریشیان، کسی از ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر نبود؟ آیا سابقه و قرابت بنی‌هاشم و در میان آنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کمتر از ابوبکر بود؟

اما استناد به سنّ ابوبکر نیز بیش از آنکه با موازین اسلامی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله سازگار باشد، با ملاک‌های قبیله‌ای عصر جاهلی انطباق داشت؛ چرا که اسلام تنها به شایستگی و لیاقت‌های فردی توجه کرده است؛ از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین روزهای حیات، اسامه بن زید را که نوزده سال بیشتر نداشت، به عنوان فرمانده سپاهی برگزید که یکی از اعضای آن سپاه، ابوبکر بود؛ ضمن آنکه براساس ملاک سنّ نیز، عباس - عموی پیامبر - به خلافت سزاوارتر بود؛ زیرا سنّ او از ابوبکر بیشتر بود و به پیامبر قرابت زیادتری داشت.

۳- ابوبکر به اعتراف خود، بهترین گزینه نبود. او در خطبه‌ای که فردای حادثه سقیفه در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله ایراد کرد چنین گفت: «مرا که به زمامداری برگزیده‌اید بهترین شما نیستم ...». بنابراین، با توجه به شتابی که در جریان سقیفه برای گزینش خلیفه وجود داشت، بدون توجه به وجود گزینه‌های مناسب‌تر و بدون مشورت با عموم مسلمانان - به‌ویژه سران سابقه دار و مخلص صحابه - کار بیعت با ابوبکر منجر شد. گفتنی است در میان صحابه، شخصیتی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشت که در سابقه مسلمانان، شجاعت و درایت، امتحان خوبی پس

داده بود.

به مشکلات و مسائل را داشته باشد و نیز با بهره‌مندی از **ملکه عصمت**، توان اجرای درست احکام الهی را داشته باشد. از آنجا که شناخت فردی با این ویژگی‌ها از عهده مردم عادی ساخته نیست، از این رو، امام و خلیفه رسول خدا علیه السلام باید توسط خدا و رسول او تعیین و نصب شود و چنان که در درس قبل گفتیم، این کار توسط رسول خدا علیه السلام و به امر الهی در بازگشت از حَجَّة الْوَدَاع در محل غدیر خم، با نصب امیرمؤمنان علی علیه السلام به امامت و خلافت انجام پذیرفت.

۴- مسئله امامت و خلافت، در واقع استمرار مسیر نبوت است. به دیگر بیان، هر چند وظیفه دریافت وحی، اختصاص به پیامبر علیه السلام داشت و با رحلت پیامبر علیه السلام منقطع شد، اما مسئولیت تبیین و اجرای وحی پس از رحلت پیامبر علیه السلام به جانشین راستین او انتقال می‌یابد؛ زیرا با رحلت پیامبر علیه السلام، نیازهای علمی و معرفتی امت پایان نمی‌یابد؛ بنابراین، کسی باید عهده‌دار مقام خلافت شود که با بهره‌مندی از علم **خطاناپذیر الهی**، توان پاسخ

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما با وجود فاصله اندک جریان غدیر خم و رحلت رسول خدا علیه السلام چرا جریان سقیفه پیش آمد؟

پیدایش تشیع

شواهد بسیار، تشیع ریشه در عصر نبوی علیه السلام دارد و پیش از هر کس دیگر، خود رسول خدا علیه السلام به پیروان امیر مؤمنان علی علیه السلام لفظ «شیعه» را اطلاق کرده است. به عنوان نمونه، بنا به نقل بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، رسول خدا علیه السلام با اشاره به آیه ۷ از سوره بینه^۱، مصداق «خیر البریه» را امام علی علیه السلام و شیعیان او دانسته، فرمودند: «سوگند به آنکه جانم در دست او است، همانا علی علیه السلام و شیعیان او رستگاران روز رستاخیزند».^۲ افزون بر این، حتی می‌توان پیدایش تشیع را به دوره اقامت رسول خدا علیه السلام در مکه و سالیان

پس از رخداد سقیفه، کسانی به مخالفت با خلافت ابوبکر برخاستند. افزون بر دو شخصیت برجسته بنی‌هاشم، یعنی امام علی علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب، می‌توان از کسانی همچون زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان، ابوذر، عمار، براء بن عازب و اُبی بن کعب به عنوان هسته اولیه مخالفان خلافت برآمده از سقیفه نام برد. اما آیا - چنان که برخی مدعی‌اند - اینان پایه‌گذاران جریان تشیع بوده‌اند، یا آنکه پیشینه تشیع به دوره حیات رسول خدا علیه السلام باز می‌گردد؟ براساس

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ «و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان بهترین

آفریدگان‌اند.»

۲- این حدیث در بسیاری از منابع شیعی و سنی نقل شده و سخن پیامبر علیه السلام به قدری مشهور بوده که هرگاه علی علیه السلام وارد می‌شد، می‌گفتند:

«خیر البریه» آمد. به عنوان نمونه بنگرید به تفسیر آیه یاد شده در صفحه ۳۷۹ از جلد ۶ تفسیر الدر المنثور، اثر سیوطی، یکی از علمای مشهور اهل سنت.

آغازین پس از بعثت پیامبر ﷺ مربوط دانست؛ چرا که طبق حدیث یوم‌الانذار - که پیشتر به آن اشاره شد - رسول خدا ﷺ پس از آنکه همه بنی‌هاشم در اعلام یاری آن حضرت دچار تردید و سکوت شدند و امیر مؤمنان علی علیه السلام اعلام آمادگی کرد، با اشاره به آن حضرت فرمود: «این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید». یکی از کسانی که در میان آن جمع نسبت به سخن رسول خدا ﷺ اظهار موافقت کرد، ابوطالب بود. بدین ترتیب می‌توان پیدایش تشیع را با حادثه یوم‌الانذار پیوند داد.

از شخصیت‌های بزرگ صحابه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آن حضرت، اظهار تشیع کردند و بر این عقیده

پایند و استوار ماندند، می‌توان به سلمان، ابوذر، مقداد و عمار بن یاسر اشاره کرد. اینان پس از مشاهده رخداد سقیفه و پیامدهای آن، به مخالفت برخاستند؛ اما به توصیه علی علیه السلام و برای رعایت مصالح عمومی اسلام و مسلمانان - همچون خود امام علی علیه السلام - راه صبر و سکوت حکیمانه را در پیش گرفتند. پس از گذشت دوران ۲۵ ساله سکوت، و آغاز خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، تعداد شیعیان رو به فزونی نهاد. در دوره حاکمیت معاویه، وی تلاش زیادی برای محو و نابودی شیعیان به کار بست، اما تشیع در مسیر دشوار خود، همچنان ره پیمود و با درایت امامان معصوم علیهم السلام توانست با وجود خطرات فراوان، به عنوان جریانی که نماد اسلام اصیل و ناب، است در پهنه تاریخ باقی بماند.

ابوذر غفاری

ابوذر غفاری (جُنْدَب بن جُنَّاد) یکی از صحابه برجسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. وی پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به توحید روی آورده بود و با شنیدن خبر بعثت آن حضرت، با اشتیاق تمام رو به مکه آورد و به عنوان چهارمین یا پنجمین مسلمان، اسلام را پذیرفت. سپس به میان قبیله اش (غفار) رفت و پس از غزوه خندق به مدینه هجرت کرد و ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گشت. در بعضی از غزوات، وی به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه ماند. در غزوه تبوک، آن‌گاه که برخی تصور می‌کردند ابوذر نیز همچون منافقان و برخی از مسلمانان، از همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرهیز کرده، او شتر در راه مانده‌اش را رها کرد و لوازم سفر را بر دوش کشید و به مسلمانان ملحق شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از دور او را مشاهده کرد، فرمود: «ابوذر تنها می‌زید، تنها می‌میرد، و تنها محشور می‌شود». از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن تاریخی دیگری نیز درباره ابوذر نقل شده که: «آسمان بر سر مردی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است و زمین راستگوتر از او را بر پشت خود نداشته است». با رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابوذر یکی از کسانی بود که همراه امام علی علیه السلام، بر بیعت با او به عنوان امام و خلیفه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استوار ماند و از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. در زمان خلافت عثمان، ابوذر زبان به انتقاد نسبت به حیف و میل‌های بیت‌المال توسط خلیفه گشود؛ از این رو، خلیفه او را به شام تبعید کرد. معاویه وی

را همراه فاتحان مسلمان به ناحیه قبرس فرستاد و پس از بازگشت، چون تاب انتقادات او را نیاورد، مجدداً او را به مدینه بازگرداند. پس از مدتی، عثمان ابوذر را به منطقه دور افتاده و بیابانی ریزه تبعید کرد. هنگام رفتن ابوذر به ریزه – با وجود منع عثمان – امیر مؤمنان علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، عمار یاسر و عبدالله بن جعفر او را بدرقه کردند. سرانجام ابوذر در تنهایی و غربت، در ریزه جان داد و توسط مالک اشتر و همراهان او که در حال عبور از آنجا بودند مدفون شد و راستی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله معلوم گشت که فرمود: «ابوذر تنها می‌زید، تنها می‌میرد و تنها محشور می‌شود».

پرسش‌های نمونه

- ۱- تفاوت دیدگاه شیعیان و اهل سنت در ارتباط با مسئله امامت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را توضیح دهید.
- ۲- رخدادهای سقیفه را به صورت خلاصه گزارش کنید.
- ۳- رخدادهای سقیفه را نقد و تحلیل کنید.
- ۴- چرا تشیع ریشه در عصر نبوی صلی الله علیه و آله و دوره مکی دارد؟

اندیشه و جست و جو

- به جز جریان غدیر خم و یوم الانذار، دیگر موارد توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره امامت علی علیه السلام را بررسی کنید.

بخش چهارم



خلفای نخستین



دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان

مقدمه

پس از رخداد سقیفه، ابوبکر عهده‌دار مقام خلافت شد و پس از او، عمر و عثمان، به ترتیب به عنوان خلیفه دوم و سوم ایفای نقش کردند. دوره سه خلیفه نخستین دورانی حساس و پرحادثه بود. دوره ابوبکر، با جریان ارتداد و پیامبران دروغین همراه بود. دوره خلافت عمر نیز عمدتاً با فتوحات مسلمانان در کشورهای همسایه جزیره العرب مقارن بود. دوره خلافت عثمان نیز به شورش و قتل او انجامید. در این درس، به طور گذرا به این رخدادها اشاره خواهد شد.

بحران ارتداد

پیامبری، عده‌ای را دور خود جمع کردند و راه مخالفت با حکومت مدینه را در پیش گرفتند.^۱ ابوبکر پس از استقرار بر مسند خلافت، سپاهیان را گردآوری و برای مقابله با مرتدان و مدعیان نبوت اعزام کرد. یکی از درگیری‌های خونین میان سپاه مسلمانان و سپاه فراهم آمده توسط دو پیامبر دروغین، یعنی مُسَیَلَمَه و سِجَاح، در منطقه یمامه رخ داد که به قتل مسیلمه و شهادت عده زیادی از مسلمانان انجامید. تعداد شهدا را ۱۲۰۰ نفر گفته‌اند که هفتصد نفرشان حافظ قرآن بودند! سِجَاح نیز فرار کرد و بعدها به اسلام گروید. تحرکات دیگر مرتدان نیز به تدریج سرکوب شد و حکومت مدینه توانست مجدداً بر مناطق مختلف

در درس‌های پیشین خواندید که پس از فتح مکه توسط رسول خدا ﷺ و گسترش قدرت حکومت اسلامی مدینه، قبایل ساکن در نواحی مختلف شبه جزیره عربستان با فرستادن نمایندگان به مدینه، اسلام و تابعیت از حکومت نبوی ﷺ را پذیرفتند، اما چنین نبود که همه آنان پی به حقانیت اسلام برده باشند و برخی از آنان صرفاً به علت گسترش قدرت اسلام، به ظاهر اظهار اسلام کردند. پس از رحلت رسول خدا ﷺ و آغاز خلافت ابوبکر، این گونه قبایل راه ارتداد در پیش گرفته، سر به شورش برداشتند. اینان به گروه مرتدان یا از دین برگشتگان معروف شدند. به جز اینان، چند تن نیز با ادعای دروغین

۱- اینان عبارت بودند از: أسود عَنَسِي، مُسَیَلَمَه بن حَبِيب، سِجَاح بنت حَارِث، و طَلِيحَة بن خُوَيْلِد.

ورزیدند؛ از این رو، با عنوان مانعان زکات با آنان برخورد شد^۱ و این در حالی بود که آنان نسبت به اصل حکم زکات اعتراضی نداشتند. در برخی از منابع تاریخی، سخنان و اشعار اینان در دفاع از خلافت اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. البته برخی از مانعان زکات نیز کسانی بودند که پرداخت زکات به کسانی غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نوعی باج‌خواهی قلمداد می‌کردند.

جزیره العرب تسلط یابد. در جریان سرکوب مرتدان، برخی از افراد و قبایل که نسبت به خلافت ابوبکر معترض بودند و انتظار خلافت فردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند، نیز مورد هجوم واقع شدند و با آنان همچون مرتدان برخورد شد. این گروه‌ها و قبایل از آنجا که ابوبکر را به عنوان خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شناختند، از پرداخت زکات به نمایندگان او امتناع

فکر کنید و پاسخ دهید

با وجود جذابیت‌های ذاتی اسلام، به نظر شما چرا گروهی از عرب‌های به ظاهر مسلمان، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله راه ارتداد در پیش گرفتند؟

لشکر اسامه (آزمایش امت)

رحلت ایشان به عنوان ملاک برتری خلیفه اول (ابوبکر) مطرح شد؛ یعنی سنّ بیشتر و قرابت نسبی با پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق قبیله قریش. سپاه اسامه به علت کارشکنی برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان رحلت آن حضرت اعزام نشد. پس از استقرار ابوبکر بر مسند خلافت، سپاه اسامه با اصرار و شتاب خلیفه به مرز روم اعزام شد. تأکید رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حرکت سپاه اسامه، به منظور خارج شدن مخالفان امام علی علیه السلام از مدینه بود، اما این بار، عجله در اعزام سپاه برای خارج شدن مخالفان خلافت ابوبکر بود! از این رو، ابوبکر با اخذ اجازه از اسامه، عمر را از این اعزام معاف کرد!

سپاه اسامه پس از اعزام به مرز شام و درگیری در منطقه «أبئی» با گروه‌هایی که پیش از این در جنگ موته با مسلمانان جنگیده بودند، به مدینه بازگشت.

در درس‌های پیشین، ضمن بیان اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله در واپسین روزهای زندگی، به تلاش آن حضرت برای اعزام سپاهی به مرز روم، به فرماندهی «اسامه بن زید» اشاره شد. نکته قابل تأمل در این اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله، تعیین یک فرد جوان به عنوان فرمانده این سپاه بود. این کار در حالی انجام گرفت که در میان اصحاب شرکت کننده در آن سپاه، بسیاری از صحابه مفسن و با سابقه حضور داشتند. اقدام مزبور توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله معنایی جز این ندارد که آن حضرت قصد مخالفت عملی با معیارهای جاهلی در تعیین مسئولان و متولیان امور را داشته است؛ زیرا مفسن‌تر بودن به خودی خود حکایت از شایستگی بیشتر ندارد. و از سوی دیگر، این اقدام نبوی صلی الله علیه و آله پاسخی عملی به آن چیزی بود که پس از

۱- یکی از این افراد، مالک بن نویره از قبیله بنی یربوع بود. خالد بن ولید که از سوی ابوبکر برای سرکوب اعتراضات گسیل شده بود، وی و تعدادی از افراد قبیله‌اش را کشت و همسر او را نیز مورد تعدی قرار داد. متأسفانه، ابوبکر نسبت به رفتار یادشده از خالد بن ولید واکنشی نشان نداد و آن را گونه‌ای اجتهاد خطا پذیر برشمرد!

ام اییها

«ام اییها» به معنای «مادر پدرش» یکی از لقب‌های مشهور حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت - بنا بر نقل مشهور - در پنجمین سال بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد شد. او مادرش - حضرت خدیجه علیها السلام - را در پنج سالگی از دست داد، اما همواره ملازم، همراه و یار پدر بود. پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه، فاطمه علیها السلام نیز هجرت کرد و پس از جنگ بدر به همسری امیرمؤمنان علی علیه السلام درآمد. در حوادث دوره مدینه، فاطمه علیها السلام به عنوان مهم‌ترین یار و غم‌خوار پدر، مایه تسلی خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ به عنوان مثال، هنگامی که در جنگ احد، رسول خدا صلی الله علیه و آله مجروح شد، فاطمه علیها السلام به مداوای پدر پرداخت. او به عنوان برترین و با فضیلت‌ترین دختران پیامبر صلی الله علیه و آله همواره محل مراجعه زنان مسلمان بود تا احکام دینی را برایشان بازگوید. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام مدتی بسیار اندک در قید حیات بود و پس از مدتی بیماری و تحمل رنج، در هجده سالگی به شهادت رسید. سبب رنجوری او، علاوه بر دوری پدر، ظلم و تعدی نسبت به او و همسرش، علی علیه السلام و غصب حقوق اهل بیت علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز محرومیت امت از مسیر اصلی هدایت بود. میان فاطمه علیها السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله رابطه عاطفی عمیقی مطرح بود، و لقب ام اییها توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام داده شد. یکی از معانی این لقب آن است که بقای آثار رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله امامانی است که همگی آنان از نسل حضرت زهرا علیها السلام هستند.

یکی از مهم‌ترین رخدادهای دوره خلافت عمر، انجام فتوحات در مناطق مختلف اطراف شبه جزیره عربستان بود. اما پیشینه فتوحات به دوره خلافت ابوبکر باز می‌گردد. وی پس از فرو نشاندن شورش مرتدان و سرکوب مخالفان سیاسی و تسلط نسبی بر اوضاع، ضمن ارسال نامه‌هایی به مردم مکه، طائف، یمن و تمام عرب‌های حجاز و نجد، آنان را به جهاد فرا خواند. او در همین نامه‌ها، وعده غنائم موجود در روم را نیز به آنان داد. به دنبال آن، نیروهای نظامی مسلمانان در سال دوازدهم هجری / ۶۳۳م، به سوی شام حرکت کردند. ابوبکر سه لشکر با سه فرمانده

بنابراین، می‌توان اعزام این سپاه توسط ابوبکر و تحقق نیافتن اعزام آن در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله را آزمایشی عجیب برای امت اسلام به شمار آورد و میزان پابندی برخی از صحابه به دستورهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سنجید.

خلیفه دوم و مسئله فتوحات

دوره خلافت ابوبکر پس از دو سال و سه ماه و چند روز پایان یافت و او در واپسین لحظات حیات، طی وصیت‌نامه‌ای مکتوب، عمر بن خطاب را به عنوان جانشین خود معرفی و نصب کرد.



دولت اسلام در عصر پیامبر خدا ﷺ و فتوحات عصر راشدین، مأخذ: اطلس تاریخ اسلام، صادق آئینه‌وند

شدند؛ مشروط بر آنکه شخص خلیفه خود به این شهر بیاید و پیمان صلح را امضا کند. عمر نیز پس از مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ و با تشویق امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در سال شانزدهم یا هفدهم هجری به بیت المقدس رفت و تعهدات متقابلی میان مسلمانان و مسیحیان امضا شد. مسلمانان تعهد کردند افزون بر تأمین مالی و جانی مردم مسیحی، کلیسایی را تخریب نکنند؛ یهودیان را در بیت المقدس ساکن نکنند؛ صلیبی شکسته نشود و اجباری در دینداری نباشد. مسیحیان نیز متعهد شدند مالیاتی همچون مردم مدائن بپردازند؛ در مهاجرت از بیت المقدس یا سکونت در آن شهر مختار باشند و با رومیان همکاری نکنند.

ترتیب داد و مدتی بعد ابو عبیده جراح را به همراه نیرویی کمکی به آنان ملحق کرد و فرماندهی کل را نیز به او سپرد. پیروزی‌های مسلمانان در شام موجب وحشت هراکلیوس - امپراتور روم - شد. از این رو، به فکر تهیه نیرو افتاد، اما تلاش او نتیجه نداد. جبهه دیگری که در عصر خلافت ابوبکر گشوده شد، در ناحیه عراق بود که تحت حاکمیت شاهان ساسانی یا حکومت دست‌نشانده آنان قرار داشت. در زمان ابوبکر بخش‌هایی از عراق فتح شد و فتح کامل آن در دوره خلافت عمر صورت گرفت.

در دوره خلافت عمر فتوحات ادامه یافت. ادامه فتوحات شام به محاصره بیت المقدس توسط مسلمانان منجر شد و مردم مسیحی شهر حاضر به صلح

جبهه دیگر فتوحات، در شمال آفریقا بود. زمانی که

صورت گرفت، فرمانده سپاه ساسانی - رستم فرخزاد - کشته شد و آنان شکست خوردند. نبرد قادسیه، زمینه ساز حمله مسلمانان به مدائن^۲ در سال شانزدهم هجری شد. یکی از شهرهای مدائن، تیسفون بود که به عنوان پایتخت زمستانی شاهان ساسانی به شمار می رفت. در حمله مسلمانان تیسفون و خزائن گرانبهایش به تصرف آنان درآمد. با سقوط مدائن، پادشاه ساسانی - یزدگرد سوم - به همراه خانواده و اطرافیانش به نواحی شرقی

عمر در شام به سر می برد، عمرو بن عاص از او اجازه خواست که برای فتح مصر حرکت کند و با موافقت عمر، طی دو سال، مناطق زیادی از مصر فتح شد. فتح ایران در زمان خلافت عمر به وقوع پیوست. پس از نبرد جسر (پل) در سال سیزدهم هجری که به شکست مسلمانان منجر شد، درگیری های دیگری رخ داد که با پیروزی مسلمانان همراه بود؛ از جمله درگیری مهمی که در سال چهاردهم هجری^۱ در منطقه قادسیه

نظام طبقاتی تقسیم بیت المال که توسط عمر (خلیفه دوم) ابداع شد.

سهم دریافتی	افراد و گروه ها
۱۲۰۰۰ درهم	۱ عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر ﷺ)
۱۲۰۰۰ درهم	۲ عایشه (همسر رسول خدا ﷺ)
۱۰۰۰۰ درهم	۳ دیگر همسران پیامبر
۵۰۰۰ درهم	۴ مهاجرانی که در جنگ بدر حضور داشتند
۴۰۰۰ درهم	۵ انصاری که در جنگ بدر حضور داشتند
۴۰۰۰ درهم	۶ اسامة بن زید و عمر بن ابی سلمه
۴۰۰۰ درهم	۷ حاضران در جنگ احد و پس از آن تا صلح حدیبیه
۳۰۰۰ درهم	۸ حاضران در حوادث پس از صلح حدیبیه و کسانی که قبل از فتح مکه هجرت کرده بودند
۳۰۰۰ درهم	۹ فرزندان جوان مهاجران و انصار
۱۰۰۰ درهم	۱۰ کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شدند
بسته به میزان حضور در جنگ ها، ۲۵۰۰	۱۱ کسانی که در حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ حضور داشتند
درهم، ۲۰۰۰، ۱۵۰۰، ۱۰۰۰، ۲۰۰ تا ۲۰۰۰ درهم	
۵۰۰ درهم	۱۲ زنان کسانی که در جنگ بدر حضور داشتند
۴۰۰ درهم	۱۳ زنان کسانی که در حوادث پس از بدر تا صلح حدیبیه حضور داشتند
۳۰۰ درهم	۱۴ زنان کسانی که در حوادث پس از صلح حدیبیه حضور یافتند
۲۰۰ درهم	۱۵ زنان کسانی که در جنگ قادسیه حضور داشتند
۲۰۰۰، ۱۰۰۰، ۵۰۰ تا ۳۰۰ درهم	۱۶ اهل یمن و قبیله قیس در شام و عراق

مأخذ: ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۰۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۱- و بنابر روایات دیگر پانزدهم یا شانزدهم هجری.
 ۲- مدائن، مجموعه ای از چند شهر در عراق به فاصله حدود ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی بغداد بر دو سوی ساحل دجله بوده است.

ایران گریخت. نبرد نهایی (فتح الفتوح) بین مسلمانان و سپاه ساسانی، در منطقهٔ نهاوند و در سال بیست و یکم هجری رخ داد که به شکست ایرانیان و شهادت تعدادی از مسلمانان منجر شد. ادامهٔ فتح ایران تا منطقهٔ خراسان و نیز فتح مناطق آذربایجان و ارمنستان در اواخر دورهٔ خلافت عُمر و سپس در دورهٔ خلافت عثمان به انجام رسید.

شیوهٔ ادارهٔ امور

دورهٔ خلافت عمر حدود ده سال به طول انجامید. وی در ادارهٔ امور روش‌های خاصی داشت. به عنوان مثال، او از همان آغاز خلافت به سختی با نقل و نیز کتابت احادیث نبوی ﷺ به مخالفت برخاست؛ از این رخداد در منابع تاریخی با عنوان «منع نقل و تدوین حدیث» یاد می‌شود که با شدت و ضعف تا پایان قرن اول هجری ادامه یافت. عُمر دلیل این کار را حفظ کتاب خدا از خلط با غیر قرآن و نیز کافی بودن قرآن برای مسلمانان می‌دانست؛ و این در حالی بود که رسول خدا ﷺ بر ثبت و تدوین روایات تأکید داشت. به اعتقاد محققان، دلیل اصلی منع نقل و تدوین حدیث، جلوگیری از گسترش روایات مربوط به شأن و جایگاه اهل بیت علیهم السلام - به‌ویژه مسئله امامت و خلافت آنان - بوده است.

تکیه بر رأی و نظرات شخصی در فهم دین و اجرای امور، از دیگر ویژگی‌های خلیفهٔ دوم در دورهٔ خلافت اوست. این ویژگی سبب برخی اعمال نظرها و ابداعات در احکام عبادی و اجتماعی اسلام شد، که به

عنوان نمونه می‌توان به حذف «حی علی خیر العمل» از اذان اشاره کرد. او با این توجیه که اکنون دورهٔ فتوحات و جهاد است و اگر مردم، نماز را بهترین عمل بدانند به جهاد نمی‌روند گفتن این جمله را منع کرد؛ و این در حالی بود که مردم در زمان رسول خدا ﷺ این جمله را در اذان می‌گفتند و به جهاد نیز می‌رفتند.

گفتنی است که خلیفهٔ دوم در بعضی از موارد به مشورت با اصحاب رسول خدا ﷺ می‌پرداخت که به عنوان نمونه، می‌توان به مشورت او هنگام جنگ با روم و ایران اشاره کرد. او همچنین پس از مشورت با اصحاب پیامبر ﷺ بنا به توصیهٔ امیرمؤمنان علی رضی الله عنه، هجرت رسول خدا ﷺ را به عنوان مبدأ تاریخ مسلمانان اعلام کرد.^۱ دورهٔ خلافت ده سالهٔ عُمر با کشته شدنش به دست غلامی به نام «ابولؤلؤ» در اواخر ذی‌حجه سال ۲۳ هجری به پایان رسید.

خلافت عثمان و گسترش فتنه و آشوب

پایان خلافت عمر نیز به بازگشت خلافت به مسیر اصلی - که رسول خدا ﷺ در غدیر خم ترسیم کرده بود - نینجامید. عُمر پس از آنکه توسط ابولؤلؤ مجروح شد، شورایی متشکل از شش نفر^۲ تشکیل داد تا از میان خود یک نفر را برگزینند. او مقرر کرد در این شش نفر اگر اقلیتی در برابر اکثریت قرار گرفتند، باید گردن اقلیت زده شود و اگر سه نفر در برابر سه نفر دیگر واقع شدند، رأی کسانی مقدم است که عبدالرحمان بن عوف (شوهر خواهر عثمان) در بین آنهاست؛ و این خود دلیل گویایی است

۱- شایان ذکر است که خود رسول خدا ﷺ نیز هجرت را مبدأ تاریخ‌گذاری حوادث قرار داده بود و امیرمؤمنان علی رضی الله عنه درحقیقت، سنت رسول خدا ﷺ را یاد آور شد.

۲- امیر مؤمنان علی رضی الله عنه از بنی هاشم، عثمان از بنی امیه، طلحه از بنی تمیم، زبیر از بنی هاشم، سعدبن ابی وقاص از بنی زهره و عبدالرحمان بن عوف از بنی زهره.

خدا ﷺ روی منبر او نشست و این در حالی بود که ابوبکر یک پله و عمر دو پله پایین‌تر از مکان رسول الله ﷺ می‌نشستند!

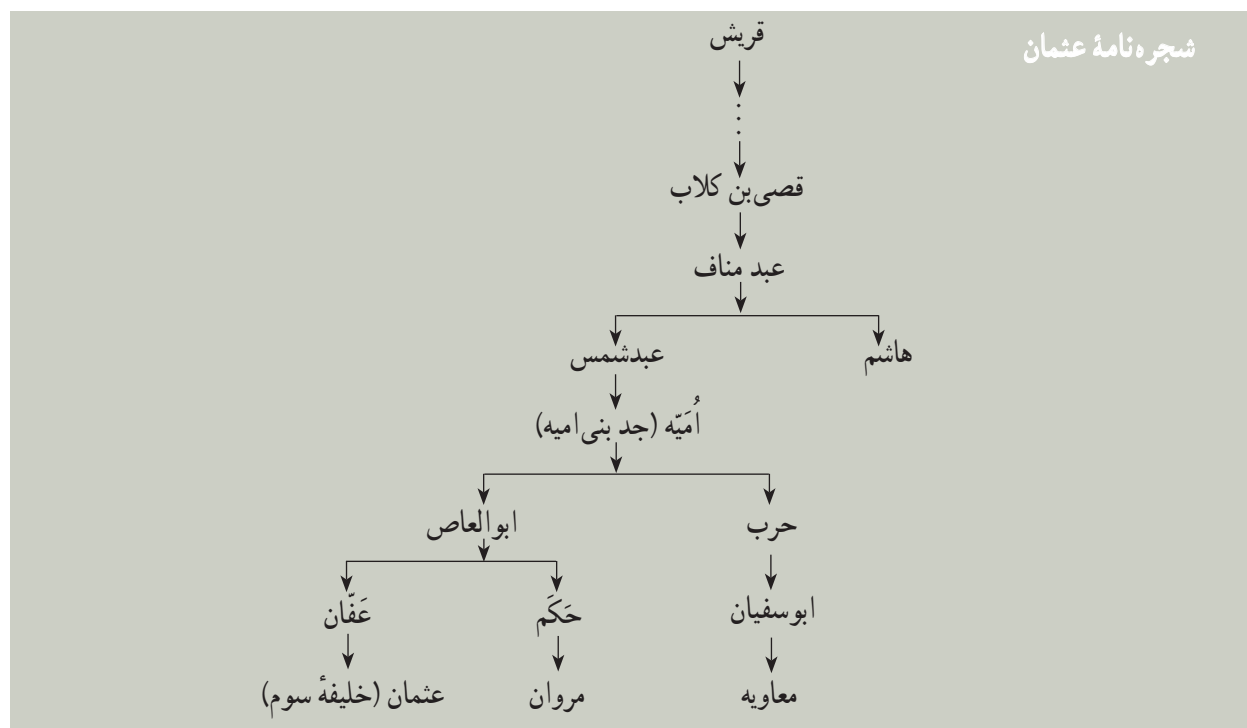
نخستین اقدام او، عدم اجرای حکم قصاص عبیدالله بن عمر بود که به خون‌خواهی پدرش (عمر) سه بی‌گناه را به قتل رسانیده بود! این کار موجب انتقاد برخی از صحابه نسبت به عملکرد خلیفه شد.

عثمان حدود دوازده سال خلافت کرد. وی در شش سال اول خلافت نسبتاً آرام و معتدل عمل کرد، اما در نیمه دوم حکومتش به ایجاد دگرگونی در ساختار سیاسی مناطق گوناگون پرداخت. او برای استوار کردن نفوذ امویان، بسیار تلاش کرد که سبب اعتراض اصحاب

بر آنکه هدف اصلی از تعیین شورای شش نفره، گزینش عثمان بود و سرانجام نیز عثمان به عنوان خلیفه برآمده از این شورا به مسلمانان معرفی شد.^۱

عثمان بن عفان فردی بود از خاندان بنی‌امیه که در مکه اسلام آورد و پس از هجرت، در برخی از حوادث همراه پیامبر ﷺ بود.^۲ در زمان ابوبکر، او از افراد نزدیک به خلیفه و کاتب وی به شمار می‌آمد. در دوره عمر نیز نفوذ قابل توجهی داشت و در آن شرایط، نماینده بنی‌امیه شمرده می‌شد؛ چنان‌که علی بن ابی‌طالب نیز نماینده بنی‌هاشم بود و این دو، بیشترین احتمال و زمینه برای جانشینی عمر را دارا بودند.

پس از گزینش عثمان به خلافت، وی برجای رسول



۱- از آنجا که سعد بن ابی وقاص حق رأی خود را به هم‌قبیله‌ای خودش - عبدالرحمان بن عوف - واگذار کرد و عبدالرحمان نیز اعلام کرد خواهان خلافت نیست و زبیر نیز حق خود را به علی بن ابی‌طالب و انهداد و طلحه نیز در مدینه حضور نداشت، بنابراین، عملاً خلافت منحصر در علی بن ابی‌طالب و عثمان بود. ابن عوف به علی بن ابی‌طالب پیشنهاد کرد که خلافت را به شرط عمل به کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و سیره ابوبکر و عمر بپذیرد، اما امام علی بن ابی‌طالب تنها شرط عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ را پذیرفت و چون عثمان شرایط عبدالرحمان بن عوف را پذیرفت، به خلافت برگزیده شد!

۲- وی در غزوه بدر حضور نداشت. در غزوه احد جزء فراریان بود و در جریان حدیبیه به نمایندگی از رسول خدا ﷺ به میان قریش رفت.

۳- وی به تصور این که هرمان - که مردی ایرانی بود - و همسر و دختر ابولؤلؤ در قتل عمر دست داشته‌اند، آنان را مظلومانه کشت.

حکومت خود کرد و حارث را مسئول نظارت بر بازار مدینه نمود. عثمان، اموال بسیاری را بدون حساب و کتاب، به حَکَم و فرزندان و دیگر امویان بخشید. وی همچنین، ولید بن عُقبه را که قرآن، وی را فاسق خوانده بود و رسول خدا ﷺ به او وعده جهنم داده بود، حاکم کوفه کرد!^۱

پیامبر ﷺ شد. به عنوان نمونه، او حَکَم بن ابی العاص اموی را که تبعیدی پیامبر ﷺ بود، در همان آغاز حکومت به مدینه فراخواند و مسئولیت جمع زکات قبیله خزاعه را به وی سپرد! دو دخترش را به عقد دو پسر او - مروان و حارث - درآورد. مروان را کاتب و همه کاره

فکر کنید و پاسخ دهید

چرا رفتار خلیفه سوم در شش سال اول و شش سال دوم دوره خلافت تفاوت داشت؟

برای همسرانش مقرر کرد.^۲ همه این موارد، زمینه ساز اعتراضات صحابه بر ضد عثمان شد، اما برخورد عثمان با آنها مناسب نبود.^۳

مردم مصر نیز طی نامه‌ای، به عثمان تذکر دادند و نهایتاً شماری از آنان و مردم کوفه به مدینه آمدند و با اخذ تعهد از عثمان به سمت مصر بازگشتند. آنان در میانه راه به غلام عثمان برخوردند که با شتاب به سوی مصر می‌رفت و نامه‌ای مبنی بر مجازات معترضان، خطاب به والی مصر با خود داشت! از این رو، معترضان به مدینه بازگشتند و پس از چهل و نه روز محاصره خانه عثمان، نهایتاً وارد خانه‌اش شدند و او را کشتند.

یکی از اقدامات عثمان که نقش مستقیمی در شورش مسلمانان بر ضد او داشت، نصب عبدالله بن - سعد بن ابی سرح به عنوان حاکم مصر بود؛ وی به علت ارتداد، در زمان رسول خدا ﷺ از سوی آن حضرت مطرود و محکوم شده بود. رفتار ظالمانه او با مردم مصر و اصرار عثمان بر ابقای وی، موجب اعتراض مصریان بر عثمان شد.

عثمان دارای روحیه‌ای اشرافی بود. وی در مدینه خانه‌ای سنگی و محکم با درهای چوبی زیبا برای خود بنا کرد. همچنین بذل و بخشش‌های زیادی از اموال عمومی نسبت به بستگان خود داشت! وی فدک را به دامادش - مروان بن حکم - بخشید و مهریه‌های کلان

۱- او در کوفه اقدام به شرابخواری کرد و با همان حال به نماز صبح حاضر شد و آن را چهار رکعت به جا آورد که با اعتراض صحابه، عثمان به ناچار او را عزل کرد و در مدینه توسط امام علی رضی الله عنه حد شرابخواری بر او جاری شد.

۲- علامه امینی در جلد هشتم کتاب ارزشمند الغدير، (ج ۸، ص ۲۸۶)، جدولی از بخشش‌های سومین خلیفه ارائه کرده است.

۳- عمار یاسر به جرم اعتراض، به دستور عثمان مضروب شد. عبدالله بن مسعود مورد اهانت قرار گرفت و پهلویش شکست. ابوذر نیز به شام و سپس ربه تبعید شد و به تنهایی در آنجا درگذشت.

علل پیروزی مسلمانان در فتوحات

در این باره به چند نکته باید توجه داشت :

- ۱- اراده مسلمانان که از ایمان دینی آنان و تعالیم پیامبر گرامی ﷺ بر می خاست.
- ۲- وعده پیروزی بر روم و ایران که پیامبر اکرم ﷺ به مسلمانان داده بود، اعتماد به نفس بالایی در آنان ایجاد کرده بود.
- ۳- سهم بزرگی که جنگ جویان از غنائم می بردند، موجب تقویت انگیزه آنان بود.
- ۴- رفتار نامناسب رومی ها با مردم شام، و وجود اختلافات مذهبی میان مسیحیان شام و مسیحیان روم نوعی دلزدگی در ساکنان شام پدید آورده بود.
- ۵- ضعف دولت ساسانی پس از خسرو پرویز و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر توده مردم در نتیجه جنگ های طولانی مدت با روم موجب عدم پشتیبانی ایرانیان از دولت ساسانی بود.
- ۶- فقدان جذابیت در دین زرتشتی در برابر جذابیت های اسلام.
- ۷- رفتار همراه با عدالت غالب فاتحان مسلمان، تحت تأثیر آموزه های نبوی ﷺ.

پرسش های نمونه

- ۱- جریان مرتدان یا از دین برگشتگان را شرح دهید.
- ۲- به جز پیامبران دروغین، نیروهای اعزامی توسط ابوبکر با چه گروه هایی جنگیدند؟
- ۳- سبب عدم اعزام سپاه اسامه در عصر رسول خدا ﷺ و اعزام آن در عصر ابوبکر را بیان کنید.
- ۴- ایران چگونه فتح شد؟
- ۵- چه عوامل و زمینه هایی سبب شورش بر ضد عثمان و قتل او شد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- ضمن مطالعه یکی از آثار مربوط به حضرت زهرا علیها السلام، ویژگی های اخلاقی آن حضرت را برای دوستانتان توصیف کنید.
- ۲- با وجود سیره نبوی ﷺ در تقسیم مساوی بیت المال، چرا خلفای دوم و سوم روشی دیگر را در پیش گرفتند؟ ضمن تحقیق درباره علت این اقدام، چگونه عملکرد امام علی علیه السلام را در این باره ضمن گزارشی ارائه کنید.

مولود کعبه (امام علی علیه السلام قبل از خلافت)

مقدمه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مجموع عمر ۶۳ ساله خود سه دوره را طی کرد. نخست، دوره معاشرتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله که به عنوان نزدیک‌ترین یار و با منزلت برادری آن حضرت، در صحنه‌های مختلف حضور جدی داشت. دوره دوم، عصر خلفای سه‌گانه است که حدود ۲۵ سال طول کشید و امیر مؤمنان علی علیه السلام چنان عمل کرد که مصالح اسلام و مسلمانان تأمین شود. اما پنج ساله آخر عمر حضرت به مسائل دشوار و پیچیده خلافت گذشت و نهایتاً به شهادتش انجامید. این درس‌گذری است بر تاریخ زندگی آن حضرت قبل از خلافت.

از تولد تا هجرت

درون خانه کعبه است؛ امتیازی که قبل و بعد از او نصیب هیچ‌کس دیگری نشده است و تنها مادر گرامی آن حضرت این اجازه را یافت که در پاسخ دعایش، از شکاف پدید آمده بر دیوار کعبه در آن لحظه، وارد کعبه شود و فرزندش را با جلال و شکوهی آسمانی در درون کعبه به دنیا آورد. این رخداد عجیب تاریخی توسط بسیاری از محدثان شیعه و سنی نقل شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال سی‌ام عام الفیل (ده سال پیش از بعثت) به دنیا آمد. پدرش، ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف - عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله - و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. بنابراین، نسب آن حضرت از سوی پدر و نیز از سوی مادر به هاشم منتهی می‌شد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد امیر مؤمنان علی علیه السلام که مرتبط با ولادت اوست، تولدش



مأخذ: اطلس شیعہ، رسول جعفریان

- ۱- تولد امام علی علیه السلام در جمعه ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل در کعبه
- ۲- رفتن امام علی علیه السلام از حدود ۶ سالگی به خانه خدیجه رضی الله عنها و تربیت در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه
- ۳- اسلام آوردن امام علی علیه السلام در سن ده سالگی
- ۴- اقامه نخستین نماز جماعت به امامت رسول الله همراه امام علی علیه السلام و خدیجه در مسجدالحرام به سمت بیت المقدس در نخستین سالهای بعثت
- ۵- واقعه «حدیث الدار» در خانه خدیجه، دعوت آل عبدالمطلب به اسلام و پذیرش اسلام توسط امام علی علیه السلام به عنوان اولین مسلمان و اعلام امامت آن حضرت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (نزول آیه «انذر عشیرتک الاقربین» و فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره امام علی علیه السلام: ان هذا اخي و وصيي، و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوه)
- ۶- لیله المیمت یا شب بیتوته امام علی علیه السلام در خانه خدیجه در رختخواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در شب هجرت به مدینه در سال ۱۳ بعثت و نزول آیه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» درباره امام علی علیه السلام
- ۷- رفتن بر فراز شانه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای تخریب بتها در داخل مسجدالحرام

در سالیان آغازین بعثت، و در جریان «یوم الایذار» نیز که پیامبر اکرم ﷺ خویشان خود را پس از یک میهمانی به یاری خویش فراخواند، علی رضی الله عنه تنها پاسخگو از میان جمع بود. از این رو، در آن مجلس، رسول خدا ﷺ او را به عنوان برادر، وصی و جانشین خود معرفی کرد.

افتخار و فضیلت دیگر آن حضرت این بود که او بنا به پیشنهاد رسول خدا ﷺ به پدرش - ابوطالب - از همان اوان کودکی به خانه پیامبر ﷺ برده شد و تحت تعلیم و تربیت آن حضرت قرار گرفت. پس از بعثت رسول خدا ﷺ، علی رضی الله عنه اولین ایمان آورنده به آن حضرت بود.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما چرا رسول خدا ﷺ در آغاز بعثت و در حالی که هنوز اسلام قدرتی نیافته بود، مسئله جانشینی خود را مطرح کرد؟

حضرت را به مدینه ببرد.^۱

برادر پیامبر (رضی الله عنه)

از دیگر امتیازات بی مانند امیر مؤمنان علی رضی الله عنه آن بود که در دو نوبت عقد برادری (مؤاخات) که توسط رسول خدا ﷺ قبل و پس از هجرت میان مسلمانان برقرار شد، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه با پیامبر ﷺ عقد برادری بست؛ از این رو، رسول خدا ﷺ همواره علی رضی الله عنه را به عنوان برادر خود خطاب می کرد.

در طول دوره ده ساله پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه تا هنگام رحلت آن حضرت، امیر مؤمنان علی رضی الله عنه بیشترین یاری و پشتیبانی را نسبت به رسول خدا ﷺ ابراز کرد. در لحظات سخت و دهشتناک نبردها، آن گاه که اصحاب معروف و برجسته نیز گاه پا به فرار می نهادند، آنکه ثابت قدم و با شجاعت به دفاع از رسول خدا ﷺ مشغول می شد، علی رضی الله عنه بود. در نبرد سرنوشت ساز بدر، حدود نیمی از مشرکان که در شمار کشته شدگان بودند،

در سختی های طاقت فرسای دوره مکه، که مشرکان از هر راه ممکن برای جلوگیری از گسترش اسلام بهره می بردند، علی رضی الله عنه هرگز از رسول خدا ﷺ جدا نگشت و خود را سهمیم در رنج های آن حضرت نمود. در سال دهم بعثت به همراه رسول خدا ﷺ و زید بن حارثه عازم طائف شد و آن گاه که مشرکان طائف، کودکان و دیوانگان را برای راندن آنان از طائف با یرتاب سنگ، تحریک کردند، علی رضی الله عنه خود را سپر بلای آن حضرت قرار داد. اما یکی از مهم ترین صحنه های ایثار و همراهی علی رضی الله عنه نسبت به رسول خدا ﷺ هنگام هجرت آن حضرت بود. در شب هجرت، بنا به توصیه رسول خدا ﷺ، علی رضی الله عنه به جای آن حضرت در بستر خوابید تا مشرکان تصور کنند پیامبر ﷺ همچنان در خانه خویش است. این جانفشانی علی رضی الله عنه در آیه ۲۰۷ از سوره بقره، مورد تمجید خداوند قرار گرفت. وظیفه دیگر علی رضی الله عنه به هنگام هجرت حبیبش - رسول خدا ﷺ - آن بود که امانت های مردم را که نزد پیامبر ﷺ بود به آنان بازگرداند و خانواده آن

۱- از این سه مسئولیت علی رضی الله عنه به هنگام هجرت رسول خدا ﷺ در منابع تاریخی این چنین تعبیر شده است: مبیعت، رد و دایع، حمل فواطم؛ و مراد از فواطم عبارت است از: فاطمه زهرا رضی الله عنها، فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمؤمنین رضی الله عنه) و فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب.

به دست امیرمؤمنان علی علیه السلام هلاک گشتند! در نبرد اُحد نیز شجاعت و پایداری علی علیه السلام سبب شد جبرئیل میان زمین و آسمان ندا دهد که:

«لَا قِتَىٰ إِلَّا عَلَيَّ لِأَسَيِّفٍ إِلَّا ذُو الْقَفَّارِ». ضربت شجاعانه علی علیه السلام بر عمرو بن عبدود در جنگ خندق، این افتخار را به دنبال داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف آن بفرماید: «ضربت علی علیه السلام در روز خندق برتر از عبادات انسان ها و جنیان است». آن گاه که فتح قلعه «قموص» در خیبر، در اثر ترس و ناکارآمدی برخی فرماندهان اعزامی، ناگشودنی می نمود، علی علیه السلام با کندن

در قلعه و کشتن پهلوان نامدار یهود - مَرْحَب - راه فتح را هموار کرد و رسول حق صلی الله علیه و آله او را با اوصاف مَحَب و محبوب خدا و رسول خدا، و کَرَارِ غیر فرّار ستود.

هنگام فتح مکه، آن گاه که شانه های علی علیه السلام فراز آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنها را تاب نیاورد، علی علیه السلام بر شانه های پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفته و بت شکنی کرد. در سال نهم هجری، این علی علیه السلام بود که به عنوان پیک مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیات برائت را در موسم حج بر مشرکان قرائت کرد. و در همان سال به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه به هنگام غزوة تبوک، مدینه

۱- «ضَرَبْتُ عَلِيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة في معرفة الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۶۹).





رسول خدا ﷺ در غدیر خم، امیر مؤمنان علی را به جانشینی خود برگزید.

را از خطر منافقان حفظ کرد و حدیث «منزلت» در شأن او صادر شد. در سال دهم، به هنگام بازگشت رسول خدا ﷺ از حَجَّة الوداع، خلافت و جانشینی راستین نبوی ﷺ در غدیر خم برای امیرمؤمنان علی ﷺ مقرر گشت و از مهاجران و انصار برای ولایتش بیعت ستانده شد. هنگام رحلت رسول خدا ﷺ در حالی روح مطهر آن حضرت به سوی حق تعالی پرکشید که سرمبارکش بر سینه برادرش علی ﷺ قرار داشت؛ هم او بود که عهده‌دار غسل و کفن و دفن بدن پیامبر ﷺ گشت.

امام علی ﷺ و خلیفهٔ اوّل و دوم

چنان که دیدیم، خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ در سقیفه به گونه‌ای دیگر رقم خورد. اینک نوبت امام علی ﷺ بود که در شرایط جدید به گونه‌ای عمل کند که حاصل زحمات ۲۳ سالهٔ رسول خدا ﷺ به بار نشیند و به سوی نابودی رانده نشود. از این رو، در پی رخداد سقیفه، آن حضرت ضمن بیان اعتراض و ناخشنودی خویش از وضعیت پدید آمده، نهایتاً برای تأمین مصالح و اهداف برتر - بدون تمایل درونی - اقدام به بیعت با خلیفهٔ اوّل کرد. یکی از مهم‌ترین اسباب زمینه‌ساز بیعت امام علی ﷺ با خلیفهٔ اوّل آن بود که خطر بزرگ ارتداد برخی قبایل، اساس و پایه‌های اسلام را تهدید می‌کرد

و برخی از این قبایل حتی تا نزدیک مدینه به پیش رانده بودند. این وضع بحرانی ایجاب می‌کرد جبههٔ متحدی در میان مسلمانان تشکیل شود، و فعلاً خطر از دین برگشتگان دفع شود.^۱

امیرمؤمنان علی ﷺ با این تدبیر عاقلانه، بقای اسلام را تأمین کرد. و از آن پس نیز از هیچ اقدامی برای تثبیت و گسترش دین محمد ﷺ کوتاهی نورزید. مجموع اقدامات آن حضرت در طول دورهٔ خلیفهٔ اوّل و دوم و نیز در عصر خلافت عثمان را در چند محور کلی می‌توان خلاصه کرد.

۱- رفتارهای مرتبط با زندگی شخصی، همچون تلاش اقتصادی و زراعت و حفر چاه.

۲- تربیت نیروهای مستعد از طریق بیان تفسیر قرآن

و سنت نبوی ﷺ و مسائل عرفانی و معنوی

۳- رفع نیازهای علمی جامعهٔ اسلامی و نیز پاسخ به سؤالات علمای یهود و نصارا و غیر آنان.

در موارد بسیار، کسانی که با سؤالات گوناگون به مدینه و نزد خلفای نخستین می‌رفتند و پاسخ خود را نمی‌یافتند، توسط آنان به نزد امیرمؤمنان علی ﷺ فرستاده و از علم او بهره‌مند می‌گشتند.

۴- حضور در عرصه‌های سیاسی به تناسب نیازهای هر دوره؛ به عنوان مثال، در موارد زیادی، آن حضرت طرف مشورت خلفا قرار می‌گرفت و نظرات او راهگشای آنان در ادارهٔ امور بود.^۲

۱- امیرمؤمنان علی ﷺ خود در این باره چنین فرموده: «پس آن‌گاه که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، مسلمانان در امر جانشینی به نزاع با هم پرداختند و به خدا سوگند، گمان نمی‌کردم که عرب امر جانشینی را پس از رسول خدا ﷺ از اهل بیت او دور کنند و از من بازدارند. پس چیزی نگذشت که مردم رو به فلانی (ابوبکر) آورده و با او بیعت کردند. و من دست از بیعت بازداشتم تا آنکه دیدم از دین برگشتگان بر آن‌اند دین محمد ﷺ را نابود سازند. پس ترسیدم که اگر اسلام و اهل آن را یاری نکنم، شکاف یا نابودی در آن پدید آید که مصیبت آن بر من بزرگ‌تر از سلب حکومت بر شما بود که بهره‌ای است چند روزه، و چون سراب زائل شود و همچون ابر پراکنده شود». نهج البلاغه، نامهٔ ۶۲.

۲- علامهٔ امینی در جلد ششم الغدیر، نمونه‌های متعددی را جمع‌آوری کرده است.

امام و خلافت عثمان

دوره دوازده ساله خلافت عثمان را می‌توان در دو بخش بررسی کرد. او در نیمه اول دوره خلافتش معتدل‌تر از نیمه دوم عمل کرد. او به علت برخی ویژگی‌های درونی، کمتر انتقادپذیر بود. هنگامی که حیف و میل‌ها و بذل و بخشش‌های بی‌حساب از بیت‌المال، و نیز نصب کارگزاران ناصالح - که عمدتاً از قوم عثمان، یعنی بنی‌امیه بودند - موجب اعتراض برخی از صحابه نسبت به عثمان شد، او به جای عمل به نصیحت مشفقانه صحابه، در عوض متعرض خود آنان می‌شد. در چنین فضایی، امیرمؤمنان علی علیه السلام تلاش می‌کرد در حد امکان، خطاهای خلیفه را به وی گوشزد کند، اما کمتر اثر می‌بخشید! به عنوان مثال، زمانی که عثمان قصد داشت عمار یاسر - صحابی برجسته و مخلص رسول خدا صلی الله علیه و آله - را تبعید کند و امام علی علیه السلام اعتراض کرد، عثمان گفت: «تو خود بیشتر سزاوار تبعید هستی!»^۱

به هنگام شورش مخالفان بر ضد خلیفه سوم، امیرمؤمنان علی علیه السلام نقش میانجی را ایفا می‌کرد. با این حال، این بدان معنا نبود که آنان کاملاً از امام حرف‌شنوی داشتند. چنان که به معنای موافقت کامل امام با رفتارهای آنان نیز نیست. متأسفانه نصایح امام،

سودی نبخشید و عثمان حتی حاضر نشد دامادش - مروان - را که منشأ بسیاری از نارضایتی‌ها بود، از خود دور سازد. در طول دوران محاصره خانه عثمان نیز امام علی علیه السلام بارها کوشید مخالفان را آرام و عثمان را قانع سازد تا رفتارش را اصلاح کند. شایان توجه آنکه در مدت محاصره، عثمان از تنها کسی که کمک خواست، امام علی علیه السلام بود. زمانی که طلحه دستور داده بود تا از ورود آب به خانه عثمان جلوگیری شود، عثمان از امام استمداد جست و امام نزد طلحه آمده و از او خواست تا اجازه دهد آب برای عثمان ببرند. پس از آن، ظرف آبی به دست امام حسن علیه السلام سپرد تا به عثمان برساند.^۲ امام علیه السلام در شرایطی به عثمان کمک می‌کرد که هیچ‌کس توان و جرئت آن را نداشت. گفتنی است که امام مخالف قتل عثمان بود و تلاش زیادی برای آنکه کار بدین‌جا ختم نشود، صورت داد. یک دلیل عمده این مخالفت آن بود که اگر چنین چیزی رسم می‌شد، زمینه بروز هرج و مرج در جامعه فراهم می‌گشت و آن‌گاه تضمینی برای اصلاح امور وجود نداشت. اما به هر حال، دشمنان امام علی علیه السلام کوشیدند بعدها گناه قتل عثمان را به گردن آن حضرت انداخته و آن را بهانه‌ای برای مخالفت با حکومت آن حضرت قرار دهند.

۱- این نقل در کتاب انساب الاشراف بلاذری (از دانشمندان برجسته اهل سنت در قرن سوم) ج ۵، ص ۵۵-۵۴ آمده است.

۲- اما با وجود این بعدها در حادثه کربلا، عبیدالله بن زیاد به استناد این که در محاصره عثمان اجازه ندادند آب برای او برده شود، دستور داد تا آب

به روی حرم امام حسین علیه السلام بسته شود!

یک توضیح

از بررسی روایات تاریخی برمی آید که عثمان در بعضی از احکام شرعی دخل و تصرف‌هایی انجام می‌داد که مورد اعتراض صحابه و امیر مؤمنان علی علیه السلام قرار می‌گرفت. به عنوان مثال، در سفر حج، عثمان مردم را از انجام اعمال عمره در ایام حج نهی می‌کرد. امام علی علیه السلام که وضع را چنین دید، مُحرم به احرام عمره و حج شد. عثمان گفت: می‌بینی که من نهی می‌کنم و باز انجام می‌دهی؟! امام پاسخ داد: «من به خاطر هیچ کس از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست برنمی‌دارم»؛ و با توجه به اعتراضات امام علیه السلام نسبت به این‌گونه موارد، عثمان در اعتراض به حضرت می‌گفت: «إِنَّكَ لَكَثِيرُ الْخِلَافِ عَلَيْنَا»؛ یعنی: «تو زیاد به مخالفت با ما برمی‌خیزی!»

امام و پذیرش خلافت

همچون طلحه، زبیر و سعد بن ابی وقاص - اصلاً توجهی نشد.^۱ امام علیه السلام در برابر اصرار مردم، در آغاز، از پذیرش بیعت خودداری کرد. آنان اظهار داشتند: «ما سزاوارتر از تو به خلافت، کسی را نمی‌شناسیم». و پاسخ امام آن بود که: «من وزیر (طرف مشورت) شما باشم، بهتر از آن است که امیر شما باشم». و مردم در پاسخ گفتند: «جز بیعت با تو، چیزی را نمی‌پذیریم.» و نهایتاً آن حضرت بیعت مردم با خودش را پذیرفت مشروط بر آنکه بیعت به صورت آشکار و در مسجد صورت گیرد و چنین شد. محور بیعت نیز عمل به کتاب خدا و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بود و امام علیه السلام شرط عمل به سیره خلیفه اول و دوم را پذیرفت.^۱

درباره خودداری اولیه امام از قبول بیعت، توجه به چند نکته شایسته است:

۱- امام علیه السلام وضعیت موجود جامعه را فاسدتر از

پس از قتل عثمان، مردم معترض، به دنبال شخصیتی عادل بودند تا به عنوان خلیفه با او بیعت کنند و در آن شرایط، کسی جز امام علی علیه السلام را منطبق با خواسته خود نمی‌دیدند؛ زیرا آنان علاوه بر پیشینه زندگی امام علیه السلام، به چشم خود می‌دیدند که امام علیه السلام با وجود مخالفتش با عملکرد عثمان بر رعایت حقوق انسانی او همچون حق بهره‌مندی از آب، تأکید داشت. البته در میان آنان، تعدادی نیز بودند که با توجه به مسئله غدیر، عقیده داشتند با امام علی علیه السلام به عنوان اولین جانشین راستین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام واجب‌الاطاعه بیعت می‌کنند. در ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری، جماعت معترض به سیاست‌های عثمان پس از قتل او، یکپارچه رو به خانه امیر مؤمنان علی علیه السلام آوردند و خواستار بیعت با او شدند و جالب آنکه در آن روز، به بقایای اعضای شورای شش نفره خلیفه دوم -

۱- عبدالرحمان بن عوف در دوره خلافت عثمان، در حال دل‌خوری و کدورت از خلیفه از دنیا رفت.

۲- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۶.

آن می دانست که بتوان آن را به آسانی رو به اصلاح برد. ۲- گویا امام با روشن بینی و آینده نگری خود، حوادثی را می دید که جز با پایمردی یارانی با ایمان، چیرگی بر آنها امکان پذیر نبود؛ از این رو، به قصد آماده سازی مردم و هشدار به حساسیت شرایط، پذیرش بیعت را با قدری درنگ همراه کرد تا بیعت مردم با او، همراه با بصیرت و آگاهی و به دور از احساسات آنی و زودگذر باشد.

۳- با توجه به جایگاه امام علیه السلام به عنوان خلیفه شایسته و منصوب از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیعت مردم با آن حضرت، تنها نقش تأییدی داشت و مشروعیت خلافت آن حضرت الهی بود. از این رو، اصل امامت و خلافت آن حضرت، ریشه در غدیر خم داشت که همواره برای آن حضرت ثابت بود. بیعت مردم با آن حضرت، تنها خلافت و حکومت ظاهری را به دنبال داشت که بدون آمادگی مردم امکان پذیر نبود و سر امتناع اولیه امام نیز

همین بود.

اصرار عجیب مردم بر پذیرش بیعت از سوی امام علیه السلام در یکی از خطبه های حضرت چنین انعکاس یافته است:

«... مردم چنان یورش آوردند که گویی اُشترانی تشنه و بی عقل بودند که ساربان در یورش به آبشخور رهاشان کرده بود. چنان که گمان می رفت یا مرا بکشند یا خون یکدیگر را بر زمین ریزند. دستم را برای بیعت می گشودند، در حالی که من آن را می بستم. آن را پیش می کشیدند و من واپس می بردم، همانند اُشترانی تشنه که روز ورود به جایگاه آب، به آبشخورشان یورش می آورند، بر من هجوم آوردید، چونان که... عبا از دوشم فروافتاد، ناتوانان به زیر پا ماندند و شادی مردم در بیعت با من بدان جا رسید که کودکان به وَجَد آمدند و پیران با لرزش و سستی راه رفتند. بیماران را برای بیعت به دوش بردند، و دختران بی نقاب به میدان آمدند»^۱.

زندگی شخصی و روزانه امام علی علیه السلام

بیشتر اشاره شد که در طول دوره ۲۵ ساله خلافت خلفای سه گانه، یکی از محورهای فعالیت امیرمؤمنان علیه السلام پرداختن به فعالیت های شخصی و روزانه بود؛ ضمن اینکه آن حضرت از فعالیت های اجتماعی نیز کناره گیری نداشت، اما از آنجا که او عهده دار مسئولیت و منصبی رسمی - همچون خلافت، امارت یا استانداری یک منطقه - نبود، وقت خود را - علاوه بر عبادات روزانه و شبانه - صرف فعالیت های اقتصادی همچون کشاورزی، درختکاری و حفر قنات و چاه می کرد. آن حضرت بخشی از درآمد حاصل را صرف نیازهای خود و خانواده و بسیاری از آن را نیز صرف انفاق به محرومان و تهی دستان می کرد و می فرمود: «کاری نزد خدا محبوب تر از کشاورزی نیست». امام صادق علیه السلام نیز در توصیف کار کشاورزی جدش، حضرت علی علیه السلام، فرمود: «امیرمؤمنان بیل می زد و نعمت های نهفته در دل زمین را استخراج می کرد». آن حضرت همچنین با تلاش شخصی خویش، قنات حفر و در راه خدا وقف می کرد. با توجه به کم آبی سرزمین عربستان، میزان اهمیت این کار بیشتر روشن می شود. بنا به فرموده امام صادق علیه السلام، امیرمؤمنان علیه السلام در زمینی که پیامبر صلی الله علیه و آله در

اختیارش نهاده بود، قنات برآبی حفر کرد و آن را «بِنْبُع» نام نهاد و وقف زائران خانه خدا و رهگذران کرد. به جز اینها، اماکن و املاک متعدد دیگری نیز توسط آن حضرت در راه خدا وقف شد. و این در حالی بود که گاه آن حضرت برای تأمین نیاز روزانه اش، دچار سختی می شد. آزاد کردن بردگان و ساختن مساجد نیز از دیگر اقدامات آن حضرت در طول این مدت ۲۵ سال بود.

پرسش های نمونه

- ۱- روابط امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره قبل از بعثت و هنگام بعثت را توصیف کنید.
- ۲- نقش امیر مؤمنان علی رضی الله عنه از آغاز بعثت تا هجرت را توضیح دهید.
- ۳- نقش امیر مؤمنان علی رضی الله عنه را در دوره هجرت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کنید.
- ۴- محورهای کلی اقدامات امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در دوره خلفای سه گانه چه بود؟
- ۵- رفتار متقابل امام علی رضی الله عنه و خلیفه سوم را توضیح دهید.
- ۶- چرا امام علی رضی الله عنه در آغاز از پذیرش بیعت مردم خودداری کرد؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، برادری آن حضرت با علی رضی الله عنه مورد انکار متولیان دستگاه خلافت قرار گرفت! به نظر شما علت این کار چه بود؟
- ۲- امیر مؤمنان علی رضی الله عنه در خطبه شماره ۱۹۲ نهج البلاغه - معروف به خطبه قاصعه - توصیف جالبی از چگونگی ارتباط خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره کودکی ارائه کرده؛ آن را برای هم کلاسی هایتان گزارش کنید.

خلافت امام علی علیه السلام؛ حکومت معرفت و عدالت

مقدمه

دوران کوتاه خلافت امام علی علیه السلام که از آغازین روزهای سال ۳۶ هجری تا ۲۱ رمضان سال چهارم هجری ادامه داشت، با حوادث مهم، سرنوشت ساز و عجیبی همراه بود. در این دوران، آن حضرت با وجود مشکلات فراوانی که بر او و حکومتش تحمیل گشت، توانست گوشه‌ای از حاکمیت عدالت را به اجرا در آورد. ضمن اینکه از تربیت عقلانی و همراه با معرفت صحیح برای جامعه نیز غافل نبود. دشمنان آن حضرت متشکل از سه گروه **ناکثین**، **قاسطین** و **مارقین** بودند که هر یک، ویژگی‌های خود را داشتند. در این درس، دوره حکومت امام علی علیه السلام و مسائل مربوط به آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.



مسجد کوفه

مشکلات جامعه و دیدگاه‌های امام علی علیه السلام

چنان که پیشتر گذشت، امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می‌دانست که پذیرش حکومت در آن شرایط دشوار و در افقی مه‌آلود و تیره، با مشکلات بسیار همراه خواهد بود. این مشکلات - چنان که روشن خواهد شد - حاصل چگونگی عملکرد مسئولان دستگاه خلافت در دوران قبل بود. محورهای اصلی این دشواری‌ها را می‌توان در چهار بخش دینی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی مطرح کرد:

۱- مشکلات دینی: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمینه آموزه‌های دینی، دو مشکل اساسی پدید آمد: نخست، جلوگیری دومین خلیفه از نقل و تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و دیگر، دخل و تصرف‌های ذوقی و سلیقه‌ای در احکام دینی. امیرمؤمنان علیه السلام در آغاز و در طول مدت خلافت، با این دو مشکل اساسی مواجه بود؛ چرا که منع نقل و تدوین سنت نبوی صلی الله علیه و آله، موجب خلأ معرفتی شده بود و دخالت‌های ذوقی نیز موجب پدید آمدن بدعت‌های آشکار به جای سنت نبوی شده بود و کار تا آنجا پیش رفت که در کنار سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، سیره شَیْخَیْن (ابوبکر و عمر) نیز ملاک عمل قرار گرفت!

آن حضرت تلاش کرد در گفتار و عمل، به مخالفت با بدعت‌ها برخیزد.^۱ او درباره علت درگیری‌اش با برخی گروه‌ها در طول دوره خلافتش می‌فرمود: «امروزه از آن روی با برادران مسلمانان وارد جنگ شده‌ایم که انحراف، کجی، شبهه و تأویل در اسلام وارد شده است».^۲

۲- مشکلات اخلاقی: برخی از سیاست‌های خلیفه دوم و نیز ویژگی‌های خلیفه سوم، سبب پیدایش روحيات دنیاگرایانه در مردم شده بود. خلیفه دوم با تعریفی طبقاتی، میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز آحاد جامعه تفاوت نهاد. از این رو، برخی از صحابه به علت دارا بودن سابقه بیشتر در اسلام، از امکانات مالی بهتری برخوردار شدند. در عصر عثمان نیز روحيات اشرافی وی و خاندان اموی - که در رأس امور بودند - خُلق و خوی اشرافی و دنیاگرایی را به مردم منتقل ساخت. به جز این، مردم گرفتار رفتارهای غیر اخلاقی دیگری نیز شده بودند؛ از این رو، امام علی علیه السلام وضع آنان پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله را همچون وضع مردم در روزهای اول بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست.^۳

فکر کنید و پاسخ دهید

تحلیل شما درباره تغییر و تحول اخلاقی مردم پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟

۱- به عنوان مثال، امام در اذان، جمله «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را که به دستور عمر حذف شده بود، اظهار می‌کرد. از این رو، برخی از فقیهان اهل سنت اجازه داده‌اند این جمله در اذان گفته شود.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۳- مشکلات اجتماعی: یکی از مهم‌ترین مشکلات

پدیدآمده در دوره خلفای پیش از امام علی علیه السلام، نگاه نژادی و طبقاتی به عرب و عجم بود. متأسفانه پس از آنکه اسلام تمامی امتیازات کاذب نژادی را ملغی اعلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها ملاک امتیاز افراد بر دیگران را تقوای بیش‌تر دانست، پس از رحلت آن حضرت، دوباره برتری عرب بر عجم مبنای کار قرار گرفت. خلیفه دوم از موالی (بردگان آزاد شده غیر عرب) بیزاری می‌جست و بین آنان و عرب‌ها تفاوت قائل بود. امام علی علیه السلام بلافاصله پس از آغاز خلافت این دیدگاه را زیر پا نهاد و سهم عرب و غیر عرب از بیت‌المال را مساوی قرار داد که موجب اعتراض برخی از اشراف عرب (همچون اشعث بن قیس) و حتی نزدیکان امام علیه السلام (همچون خواهر او) شد. به عنوان مثال، اشعث آن‌گاه که امام علیه السلام بر منبر بود، خطاب به حضرت فریاد زد: «موالی از ما به شما نزدیک‌تر و عزیزتر شده‌اند». و حضرت در ضمن پاسخ فرمود: «مرا می‌گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران شوم؟»

۴- مشکلات اقتصادی: بی‌عدالتی در تقسیم

بیت‌المال و تبعیض در بهره‌مندی از امکانات نیز از میراث‌های دوره‌های قبل از خلافت امام علی علیه السلام بود. در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم در بهره‌مندی از بیت‌المال حق مساوی داشتند. در دوره دومین خلیفه، وی براساس سابقه افراد و نیز ترکیب قبایلی، سهم افراد را متفاوت قرار داد. این وضعیت در زمان عثمان نیز ادامه یافت؛ ضمن آنکه بذل و بخشش‌های شخصی او نیز اضافه شد.

امام علی علیه السلام در آغازین روز خلافت، مخالفت خود با این رویه را اعلام کرد، و به مردم وعده داد بر اساس سنت نبوی صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد. ضمن آنکه تهدید کرد اموال به دست آمده از بیت‌المال به صورت نامشروع را نیز از افراد بازپس خواهد گرفت. گفتنی است یکی از عوامل مخالفت‌های بعدی با آن حضرت، اصرار او بر نفی امتیازات کاذب اقتصادی بود.

اصحاب جمل (ناکثان)^۱

یکی از تأسف‌بارترین حوادث در آغاز خلافت امام علی علیه السلام جنگ «جمل» است که علاوه بر آثار و پیامدهای کوتاه مدت، سرچشمه رخدادهای تلخ بعدی نیز بود. طلحه که اولین بیعت‌کننده با امام علی علیه السلام بود، به اتفاق دوستش - زُبَیر^۲ - امید آن داشتند که امام، حکومت بصره و کوفه را به آنان واگذارد اما حضرت با زیرکی در پاسخ فرمود که به وجود آنان در مدینه بیشتر نیاز دارد. بدین لحاظ، آنان مدینه را به بهانه انجام اعمال عمره، به سوی مکه ترک گفتند. آنان در مکه با تحریک عایشه، وی را متقاعد ساختند که به بصره بروند و آنجا را تصرف کنند. از سوی دیگر، وابستگان خاندان اموی و نیز اطرافیان عثمان نیز که زمینه را مناسب یافتند، به آنان پیوستند و با اموال نامشروعی که از زمان عثمان در دست داشتند، هزینه جنگ را عهده‌دار شدند. سرانجام، کاروان ناکثان با همراهی و تدارک مالی بنی‌امیه و به همراه ۹۰۰ نفر از مردم حجاز، راهی بصره شدند. آنان عایشه را بر شتر نری (جمل) سوار کردند. از این‌رو، این رخداد به جنگ جمل معروف شده است.

۱- ناکثان، یعنی پیمان‌شکنان؛ و به رهبران این جنگ ناکثان گفته‌اند زیرا بیعت خود با امام علی علیه السلام را نقض کردند.

۲- وی فرزند صفیه، دختر عبدالمطلب، و پسر عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی علیه السلام بود.



عمار به آنجا - تعداد زیادی به امام علیه السلام محلق شدند.^۱ دو سپاه در منطقه «خُرَیْبَه» - در بیرون بصره - با هم روبه‌رو شدند. امیر مؤمنان علیه السلام تلاش بسیاری برای منصرف کردن عایشه، طلحه و زبیر به کار بست، اما متأسفانه، عایشه تنها حاکم میان دو گروه را شمشیر دانست! در آغاز، جوانی از سوی امام علیه السلام با قرآنی در دست، مقابل سپاه ناکثان رفت، اما ناجوانمردانه او را به قتل رساندند. از این‌رو، امام علیه السلام فرمان نبرد داد. در یک نیم‌روز^۲ (از ظهر تا غروب) سپاه جمل شکست سختی خورد و این نبرد به جز کشته‌های بسیار از سپاه ناکثان و چند صد شهید از سپاه امام علیه السلام حاصلی نداشت. گفتنی است امام علیه السلام هیچ یک از بازماندگان جنگ جمل را مجازات نکرد.

فتنه جویان جمل به نزدیکی بصره رسیدند. والی بصره که توسط امام علیه السلام نصب شده بود، «عثمان بن حُنَیْف» بود. ناکثان، نخست، با او پیمانی امضا کردند که تا آمدن امام علیه السلام صبر کنند و دارالاماره، بیت‌المال و مسجد در دست عثمان بن حُنَیْف باشد اما از ترس ناتوانی در برابر امام علیه السلام پیمان شکنی کردند و شبانه - در حالی که عثمان بن حنیف مشغول نماز عشا بود - به مسجد ریخته، او را دستگیر کردند و موهای سر و صورتش را کردند و از شهر بیرونش راندند. آنان پس از کشتن پنجاه نفر، بیت‌المال را نیز غارت کردند و بین طلحه و زبیر بر سر امامت جماعت نزاع در گرفت! امام علیه السلام به همراه چهار هزار نفر به سوی عراق حرکت کرد. از کوفه نیز - پس از اعزام امام حسن علیه السلام و

یک توضیح

تأملی در شخصیت رهبران ناکثان

چنان که دیدیم، رهبری اصلی سپاه جمل را عایشه، طلحه و زبیر در دست داشتند. عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که با توجه به آیه ششم از سوره احزاب، او نیز همچون دیگر همسران آن حضرت، ملقب به «ام المؤمنین» بود، و از این لقب در جنگ جمل به گونه‌ای نادرست بهره برد. پیش از آغاز حرکت به سوی بصره، تلاش برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - همچون ام سلمه - برای بازداشتن عایشه از این اقدام، سودی نبخشید. نصایح امیر مؤمنان علیه السلام و برخی یارانش نیز فایده‌ای نداشت. با وجود این، بنا به نقل شیخ مفید - پس از نبرد جمل، عایشه با رأفت امام علیه السلام مواجه شد و به همراه چهل زن نقابدار که لباس مردانه پوشیده بودند، به مدینه بازگردانده شد. طلحه نیز از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و جزء سردمداران شورشیان بر عثمان بود؛ همین نکته سبب شد که در اثنای جنگ، با تیر مروان بن حکم از پای درآید! زبیر نیز که پس از نصایح امام علیه السلام از اقدام خود پشیمان شده بود، بدون آنکه به فکر جبران خطا و توقف جنگ باشد، صحنه نبرد را ترک گفت و در خارج میدان نبرد، توسط مردی از اهالی بصره کشته شد!

۱- درباره تعداد نیروهای کوفه که به یاری امام علیه السلام آمدند، بین منابع تاریخی اختلاف به چشم می‌خورد، ولی از مجموع نقل‌ها به دست می‌آید که عدد سپاه امام علیه السلام بیش از ده هزار نفر بوده است.

۲- روز دهم جمادی الاولی (و به نقلی، دهم جمادی الثانی) از سال ۳۶ هجری.

نبرد صفین (جنگ با قاسطین)^۱

فتنه اهل جمل، سرآغاز رخدادهای تأسفبار در دوران خلافت امام علی علیه السلام بود. این فتنه، خود مقدمه دو فتنه دیگر یعنی جنگ‌های صفین و نهروان شد. امیرمؤمنان علیه السلام پس از پیروزی بر سپاه جمل، در روز دوازدهم رجب سال ۳۶ هجری وارد کوفه شد. علل انتخاب کوفه - به جای بازگشت به مدینه - چند عامل بود که عبارت‌اند از:

- ۱- وجود گرایش‌های شیعی در تعدادی از مسلمانان کوفه؛
- ۲- وجود منابع انسانی و اقتصادی فراوان در عراق و امکان کادرسازی و تربیت نیرو؛
- ۳- تحت نظر گرفتن معاویه و مقابله با تحرکات او؛
- ۴- وجود زمینه بیشتر برای انجام اصلاحات، با توجه به آمادگی بیشتر مسلمانان کوفه؛
- ۵- امکان ارتباط آسان‌تر با ایران و دیگر مناطق فتح شده.

امام علیه السلام پس از ورود به کوفه، سکونت در کاخ (دارالاماره) را نپذیرفت و به منزل جَعْدَة بن هُبَيْرَة - فرزند خواهرش، ام‌هانی - رفت. آن حضرت اعزام کارگزاران به شهرهای مختلف را ادامه داد و کارگزاران پیشین برخی مناطق را - که فاقد صلاحیت بودند - برکنار کرد.^۲

امام علیه السلام در همین جهت، معاویه را نیز از شام

عزل کرد و طی نامه‌ای، از او خواست که بیعت کند. در نامه امام علیه السلام، خطاب به معاویه چنین آمده بود: «تو از طُلُقَاء^۳ هستی که شایستگی خلافت و امامت را ندارند و طرف مشورت نیز قرار نمی‌گیرند». معاویه طی نامه‌ای در پاسخ امام علیه السلام چنین نوشت: «شامی‌ها با تو خواهند جنگید، مگر آنکه قاتلان عثمان را به آنان تحویل دهی. اگر چنین کردی، خلیفه مسلمانان با شورای آنان برگزیده خواهد شد». پاسخ معاویه، راهی جز نبرد فراروی امام علیه السلام قرار نداد. از این رو، آن حضرت ضمن آماده‌سازی نیروهایش، به آنان فرمود: «به سوی دشمنان خدا، قرآن و سنت و بقایای احزاب و قاتلان مهاجران و انصار حرکت کنید».

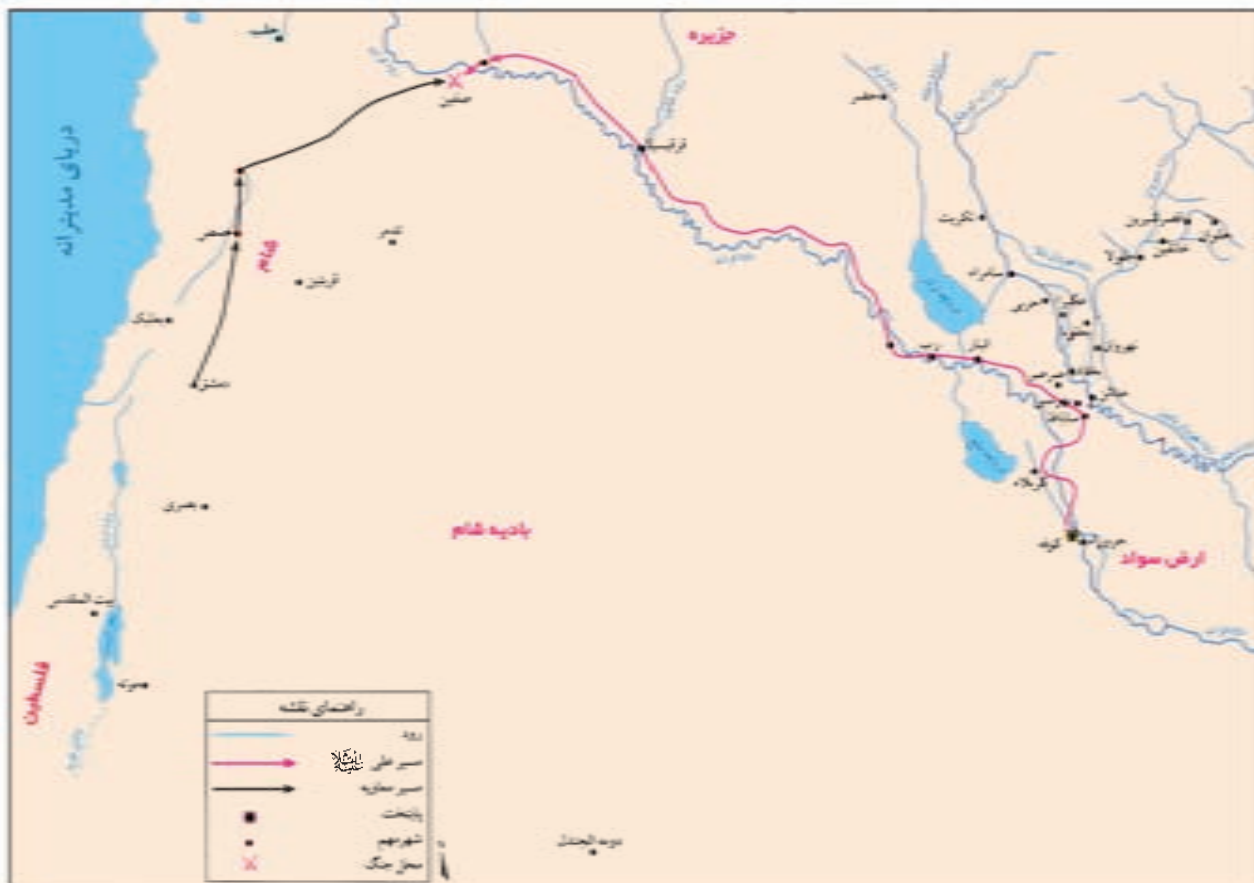
امام علیه السلام سپاهش را در هفت لشکر سامان داد و روز پنجم شوال سال ۳۶ هجری، از اردوگاه نظامی کوفه، به سوی منطقه صفین در مرز عراق و شام حرکت کرد. سپاه معاویه که جلوتر از سپاه امام علیه السلام به صفین رسیده بود، تنها آبشخور رود فرات را تصرف کرد و آب را بر روی سپاه عراق بست. با دستور امام علیه السلام و با رشادت امام حسین علیه السلام و مالک اشتر و نیروهای تحت امر، آبراه فرات آزاد شد، اما امام علی علیه السلام با بزرگواری و گذشت، دستور داد سپاهیان مانع آب برداشتن سپاه شام نشوند.

۱- قاسطین به معنای ظالمان است و به علت ظلم معاویه در حق امام علی علیه السلام به او و یارانش چنین لقبی داده‌اند.

۲- همچون جریر بن عبدالله بجلی، والی همدان؛ و اشعث بن قیس، والی آذربایجان.

۳- طلقا به معنای آزادشدگان است و مراد از آنها کسانی‌اند که تا زمان فتح مکه به مخالفت با اسلام و کارشکنی و دشمنی برخاستند، و پس از فتح

مکه، مشمول عفو و منت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند. ابوسفیان و فرزندش معاویه جزء طلقا بودند.



محل جنگ صفین و مسیر حرکت سپاهان حضرت علی علیه السلام و معاویه، مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

فکر کنید و پاسخ دهید

نظر شما درباره اقدام سپاه شام و امام علی علیه السلام درباره بستن و بازکردن آبراه چیست؟

دو طرف صورت پذیرفت؛ اما پیکار روز پنجشنبه - نهم ماه صفر - بسیار سخت شد؛ به گونه‌ای که سپاه امام علیه السلام در آغاز عقب‌نشینی کردند. در این مرحله، با حضور امام علیه السلام و فرزندانش در جناح چپ، و حضور مالک اشتر در جناح راست و با سخنان شورانگیز مالک، پیروزی نصیب سپاه امام علیه السلام شد. معاویه که شکست سپاهش را دید، اشعث بن قیس را در میان سپاه امام برای پایان دادن به نبرد مأمور کرد و از سوی دیگر، با حیلۀ

اعزام سفیران و نامه‌ها از سوی امام علیه السلام برای معاویه، سودی نبخشید و معاویه با خشونت تمام پیغام داد: «میان من و شما جز شمشیر نخواهد بود». سراسر ماه ذی‌الحجه، به برخوردهای پراکنده گذشت و براساس توافق، در ماه محرم - که از ماه‌های حرام بود - متارکۀ جنگ صورت گرفت. پس از اتمام مهلت ترک مخاصمه، در روز چهارشنبه - اول ماه صفر - پیکار صفین در گرفت و طی هشت روز اول، پیکارهایی میان فرماندهان

نکته قابل تأمل در این قرارداد آنکه معاویه با متن اولیه قرارداد که در آن، برای امام علیه السلام لقب «امیر المؤمنین» ذکر شده بود، مخالفت کرد و با اصرار اشعث بن قیس، این لقب حذف شد! و امام فرمود: «سبحان الله: سنتی چونان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله؛» و مراد حضرت، اشاره به قرارداد صلح حدیبیه بود که در آن، نماینده مشرکان با آمدن لقب «رسول الله» در صلح نامه مخالفت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله از بروز موقعیت مشابه برای علی علیه السلام در آینده خبر داد. به هر حال، پس از عقد قرارداد، امام علیه السلام و سپاهش در ربیع الاول سال ۳۷ هجری به کوفه بازگشتند. کم کم زمان نشست حکمین فرا رسید. با وجود تمایل امام علیه السلام برای اعزام مالک اشتر، به اصرار اشعث بن قیس و برخی دیگر، «ابوموسی اشعری^۱» به عنوان نماینده عراقیان تعیین شد. معاویه نیز عمروعاص را به نمایندگی

عمروعاص مبنی بر به نیزه کردن قرآن‌ها، در صبحگاه روز جمعه - دهم صفر سال ۳۷ هجری - شکاف عجیبی در سپاه امام علیه السلام ایجاد کرد. عده‌ای از افراد ساده‌اندیش و مقدس‌نمایان ناآگاه و بی‌بصیرت، با دیدن قرآن‌ها، به اصرار، از امام علیه السلام خواستند که جنگ را ترک کند و به حکم قرآن گردن نهد و با تهدید امام علیه السلام به قتل، از او خواستند مالک اشتر را که تا نزدیکی خیمه معاویه رسیده بود، بازگرداند و امام علیه السلام نیز به ناچار چنین کرد.

ماجرای حکمیت (داوری)

نیرنگ بر نیزه کردن قرآن‌ها اثر خود را بخشید و گروه مقدس‌مآب نادان از سپاه امام علیه السلام را فریفت. بنا بر آن شد که از هر طرف یک حکم (داور) انتخاب شود و تا زمان حکمیت^۱، میان دو سپاه آتش بس برقرار باشد.



خانه امام علی علیه السلام در کوفه

۱- تاریخ حکمیت در قرارداد، پایان رمضان سال ۳۷ هجری، یعنی هشت ماه بعد (فاصله ماه صفر تا رمضان) تعیین شد.

۲- وی فردی محافظه کار و به ظاهر مقدس بود، اما از فهم و درایت بهره‌ای نداشت. او در عصر عثمان، والی کوفه بود و توسط امام علیه السلام عزل شد. هنگام فتنه جمل، ابوموسی اشعری به بهانه عدم تشخیص جبهه حق از باطل، مردم کوفه را از همراهی با امام علیه السلام منع کرد؛ به همین دلیل وی یکی از قاعدین دانسته شده است.

از سوی شامیان برای حکمیت اعزام کرد. عمروعاص، فصل طویلی از فضایل معاویه برشمرد و ابوموسی نیز اصرار به خلع معاویه و علی علیه السلام و شورایی کردن انتخاب خلیفه داشت. عمروعاص نیز با نیرنگ این را پذیرفت و ابتدا ابوموسی خلع علی علیه السلام و معاویه را اعلام کرد اما عمروعاص، خلع علی علیه السلام و نصب معاویه را اعلام کرد. مجلس با دشنام ابوموسی به عمروعاص و بالعکس آشفته و پراکنده شد.

یک توضیح

قاعدین

پس از آغاز خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام، تعدادی از افراد با سابقه به بهانه، یا به تصور عدم شناخت حق از باطل، نه به جبهه امام علی علیه السلام پیوستند و نه به جبهه مخالف آن حضرت. یکی از زمینه‌های بروز این جریان آن بود که در نبردهای عصر خلافت امام علی علیه السلام، طرفین درگیر، دو گروه از مسلمانان بودند. البته اینان به این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله بی توجه بودند که فرمود: «علی باحق است و حق با علی است و هر جا علی هست، حق همان جاست». این گونه افراد به گروه «قاعدین» معروف شده‌اند و شخصیت‌های معروف‌شان عبارت‌اند از: ابوموسی اشعری، سعدبن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، اسامة بن زید، محمد بن مسلمة و

فتنه خوارج؛ جنگ با مارقین^۱

معاویه در اقداماتی چون بر نیزه کردن قرآن‌ها. پس از پیمان حکمیت و قرائت متن آن به وسیله اشعث، ناگهان دو برادر به نام‌های جَعَد و مَعْدان فریاد برآوردند که: «لا حکم الا لله» و به سرا پرده معاویه حمله بردند و کشته شدند. سپس از هر سو بانگ برآمد که: «هیچ حکمی جز خدا را نشاید». و نزدیک به چهار هزار نفر از یاران امام علی علیه السلام از او تقاضا کردند، به جنگ بازگردد. امام علیه السلام سرانجام نبرد صفین به پیمان حکمیت انجامید. چنین حاصلی ناشی از چند عامل بود؛ همچون: طولانی شدن نبرد و خستگی ناشی از آن، شهادت یاران مخلص و فداکاری همچون عمار یاسر، دنیا طلبی و خیانت اشرافی همچون اشعث بن قیس، کج فهمی و ساده اندیشی قُرَاء مقدس نما در سپاه امام علیه السلام، فریب کاری و ناجوانمردی

۱- مارقین یعنی از دین خارج شدگان؛ خوارج به دلیل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین لقبی گرفته بودند؛ آن حضرت، ضمن پیش‌بینی جریان خوارج، به امام علی علیه السلام فرمود: «آنان از دین خارج می‌شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می‌شود»، شیخ مفید، الارشاد...، ج ۱ ص ۱۴۹.

فرمود: «مخالفت یارانتان را می بینید و شما کم شمارید. به خدا سوگند به این کار راضی نبودم، ولی نظر عموم مردم را پذیرفتم؛ زیرا از نابودی شما می ترسیدم». آنان در پاسخ امام علیه السلام گفتند: «وقتی به انتصاب داوران رضایت دادیم، گرفتار خطا و لغزش شدیم و اینک توبه کرده ایم و از آن رأی برگشته ایم؛ تو نیز مانند ما برگرد و گرنه از تو بیزاری می جویم». و امام علیه السلام فرمود: «آیا پس از اعلام رضایت برگردم؟ مگر خداوند نفرموده: به میثاق خود وفادار باشید».

روحیات بدوی و خشن این جماعت، و تقدس مآبی همراه با فقدان بصیرت در دین، سبب شد آنها به جای اندیشه در اسباب واقعی این ماجرا، با یک نگاه سطحی، گناه را متوجه امام علیه السلام کنند و حضرت را به خاطر پذیرش حکمیت، مقصّر بدانند. آنان با این تصور که چون به حکمیت مخلوق راضی شده اند، هم خود و هم امام علیه السلام را خطاکار و حتی کافر پنداشته، خودشان به ظاهر توبه کردند و از امام علیه السلام نیز می خواستند که از کفر خود توبه کند!

در بازگشت از صفین به کوفه، آنان راه روستای «حَرَوْرَاء» در جنوب کوفه را در پیش گرفتند. امام علیه السلام نزد آنان رفت و تعدادی را پس از گفت و گو، به کوفه بازگرداند، اما برخی از آنان رفتار بی ادبانه ای با امام علیه السلام داشتند. آنان در ادامه، به قتل یکی از یاران امام علیه السلام به نام عبدالله بن خباب بن ارت و همسر باردارش و سه زن دیگر که همراه آنان بودند، اقدام کردند. از این رو، امام علیه السلام که پس از شکست حکمیت و خیانت عمرو عاص با سپاهش عازم جنگ با معاویه بود، نخست به سوی محل تجمع خوارج در نهروان رفت و به آنان پیغام داد که کشندگان یارانش را تحویل دهند اما آنان - که تعدادشان

بالغ بر پنج هزار تن بود - پاسخ دادند، که همه ما قاتل آنها هستیم. مذاکرات امام علیه السلام و برخی فرستادگانش - همچون عبدالله بن عباس - سبب بازگشت بیش از دو هزار تن از خوارج شد و سرانجام در روز ۹ ماه صفر سال ۳۸ هجری، بقایای خوارج به سپاه امام علیه السلام هجوم سختی بردند؛ ولی همان گونه که امام علیه السلام از پیش گفته بود، پس از حدود دو ساعت نبرد سخت، همه خوارج - مگر کمتر از ده نفرشان - کشته شدند و از یاران امام علیه السلام نیز کمتر از ده تن به شهادت رسیدند. فتنه خوارج در این مرحله پایان یافت، اما جریان خوارج - چنان که امام علیه السلام پیش بینی کرده بود - از بین نرفت و همچنان باقی ماند.

شهید محراب

امیر مؤمنان علیه السلام پس از خاتمه نبرد با خوارج، بلافاصله فرمان حرکت به سوی شام را صادر کرد، ولی اشعث بن قیس به بهانه خستگی سپاه، تقاضای بازگشت به کوفه را کرد تا با آمادگی بیشتر به سوی شام روند! اما این، بهانه ای بیش نبود و این سپاه هرگز از کوفه خارج نشد. از آن سو، معاویه که سستی یاران امام علیه السلام را می دید، گروه های تجاوزکار و غارتگر را به مناطق تحت قلمرو حکومت امام علیه السلام می فرستاد تا با ایجاد ناامنی، چهره بدی از حکومت امام علیه السلام ترسیم کنند. خطبه های جانسوز امام علیه السلام برای ترغیب سپاه به حرکت برای دفع تجاوزات معاویه سودی نبخشید و سرانجام، علی علیه السلام این اسوه پارسایی، عدالت، صبر، حلم، شجاعت و تمامی فضایل انسانی، در صبحگاه نوزدهم رمضان سال چهارم هجری به دست یکی از بقایای خوارج به نام ابن ملجم مرادی در مسجد کوفه ضربت خورد و به آرزوی دیرینش دست یافت و به وصال معبود و محبوب حقیقی شتافت.



مرقد مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام

خطبه شَقِشَقِيَّه

یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه، خطبه سوم — معروف به شَقِشَقِيَّه — است. گفتنی است این خطبه در حقیقت، رنج گفته‌های امیر مؤمنان علیه السلام در یک جمع خصوصی بوده که تسامحاً از آن با عنوان خطبه یاد شده است. در این خطبه، امام علیه السلام شِکْوَه‌هایی نسبت به عملکرد خلفای سه‌گانه مطرح و ویژگی‌های هر یک را بیان کرده است. سپس به قتل عثمان و روی آوردن مردم برای بیعت با خودش اشاره کرده و سبب پذیرش بیعت مردم را بازگفته است. امام علیه السلام سبب اصلی قبول خلافت و حکومت بر مردم را آن دانسته که حضور مردم و اعلام آمادگی آنان برای همراهی و وفاداری و نیز عهد و پیمانی که خداوند از آگاهان و عالمان در خصوص حمایت از مظلوم و قیام برضد ظالم اخذ کرده است، موجب اتمام حجت بر آن حضرت گشته و پذیرش بیعت را لازم ساخته است. امام علیه السلام سپس به فتنه‌های سه‌گانه دوره خلافتش — یعنی جریان ناکثین، قاسطین و مارقین — اشاره کرده است. سبب نام‌گذاری این رنج گفته، به شَقِشَقِيَّه آن است که پس از بیان فقرات یاد شده، فردی نامه‌ای به امام علیه السلام داد که ملاحظه کند. از این رو، کلام امام علیه السلام قطع شد. ابن عباس که مشتاق ادامه سخن حضرت بود؛ تقاضای ادامه سخن کرد اما امام علیه السلام فرمود: «هِيَهَاتَ شَقِشَقَةٌ هَدَرْتُ ثُمَّ قَرَّتْ» و مراد از شَقِشَقَه، کف خارج شده از دهان به هنگام خشم و هیجان است؛ یعنی آنچه گفته شد یا در نتیجه غلیان خشم من بود که اکنون فرو نشسته است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- مشکلات دینی و اخلاقی جامعه عصر علوی علیه السلام چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۲- مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه عصر علوی علیه السلام چه بود و امام در برابر آن، چه موضعی داشت؟
- ۳- ناکثان چه گروهی اند؟ چه کردند؟ سرانجامشان چه شد؟
- ۴- چرا امام علی علیه السلام به جای مدینه، کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزید؟
- ۵- قاسطین چه کسانی اند؟ عملکرد آنان در جنگ صفین چگونه بود؟
- ۶- در ماجرای حکمیت چه گذشت؟ توضیح دهید.
- ۷- مارقین چه گروهی اند؟ منشأپیدایش آنان را بیان کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- آیا امروزه نیز اندیشه‌های شبیه اندیشه خوارج را می‌توان مشاهده کرد؟ بررسی کنید.
- ۲- درباره گروه قاعدین و چگونگی تفکر آنان، پژوهشی ارائه کنید.

بخش پنجم

امویان در مسند قدرت و قیام

امام حسین علیه السلام

صُحْحِ حَسَنی و حکومت اموی

مقدمه

با شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام، خلافت به سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله - امام حسن مجتبی علیه السلام - رسید اما کار شکنی‌ها و دشمنی‌های معاویه منجر به قرارداد صلح تحمیلی و واگذاری حکومت به معاویه شد. معاویه برخلاف تعهدات خود، دوره‌ای از فشارها و سختگیری‌های شدید بر شیعیان و علویان را آغاز کرد. ضمن اینکه تلاش کرد به هر ترتیبی شده، فرزندش یزید را به عنوان جانشین و ولیعهد خود بر مردم تحمیل کند. در درس حاضر به بررسی عملکرد معاویه در طول بیست ساله حاکمیتش خواهیم پرداخت.

خلافت امام حسن علیه السلام

پس از بیعت مردم عراق، مردم حجاز نیز با قدری تأمل، خلافت امام حسن علیه السلام را پذیرفتند. گفتنی است بیعت شیعیان با آن حضرت با اعتقاد به امامت و خلافت الهی آن حضرت همراه بود، اما بیعت دیگران با آن حضرت، صرفاً به عنوان خلافت و رهبری سیاسی بود. پیش از بیعت مردم، امام علیه السلام خطبه‌ای خواند و آیه تطهیر را - که درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده بود - به آنها گوشزد کرد.

پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام، مردم و نیز شیعیان آن حضرت، روبه امام حسن علیه السلام آوردند و از آن حضرت خواستند خلافت را بپذیرد. امامت امام حسن علیه السلام سال‌ها قبل توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ و اعلام شده بود و امام علی علیه السلام نیز فرزندش - امام حسن علیه السلام - را جانشین خود اعلام کرده بود و اکنون با بیعت مردم کوفه، آن حضرت به خلافت رسید.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما دلیل این که امام حسن علیه السلام بر آیه تطهیر تأکید کرد، چه بود؟

صلح تحمیلی

به قتل رسیدند. در ادامه، نامه‌های دیگری بین امام علیه السلام و معاویه رد و بدل شد، ولی تبادل نامه‌ها سودی نبخشید و راهی جز جنگ باقی نماند. به همین منظور معاویه به کارگزارانش در نواحی مختلف نوشت که همراه سپاهیانشان به او ملحق شوند و خودش تا پل مَئِیج در عراق پیشروی کرد. امام علیه السلام نیز به حُجْر بن عدی مأموریت داد که مردم و کارگزاران حضرت را برای نبرد آماده کند. با خطبه امام علیه السلام و دعوت برخی از یاران نزدیکش همچون: عدی بن حاتم و قیس بن سعد، و پس از قدری سستی و تأمل، حدود دوازده هزار نفر در اردوگاه نُخَيْلَة کوفه فراهم آمدند.

امام علیه السلام فرماندهی سپاه را به عُبَیدالله بن عباس سپرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را مشاوران او قرار داد. سپاه به سوی مَسْکَن - که معاویه بدان جا پیش رانده بود - حرکت کرد. امام علیه السلام نیز خود به سباط مدائن رفت تا قوای افزون‌تر فراهم سازد و نیز با سپاه اعزامی معاویه

پس از بیعت مردم و آغاز خلافت امام حسن علیه السلام، مهم‌ترین مسئله‌ای که پیش روی امام حسن علیه السلام قرار داشت، فتنه معاویه در شام بود. در درس قبل اشاره شد که امام علی علیه السلام در حالی به شهادت رسید که در تلاش برای تجهیز قوا و حرکت به سوی شام برای مقابله با معاویه بود. امام حسن علیه السلام در ادامه این تلاش نامه‌ای برای معاویه ارسال کرد و ضمن بیان پیشینه ظلم‌هایی که از سقیفه به این سو، بر اهل بیت علیهم السلام رفته بود، از معاویه خواست که همچون دیگر مردمان، با آن حضرت بیعت کند اما معاویه در پاسخ، اختلاف خود و امام علیه السلام را همچون اختلاف ابوبکر و اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و امام علیه السلام را به جوانی و بی‌تجربگی متهم کرد و خود را برای خلافت شایسته‌تر دانست.

معاویه سپس جاسوسانی به کوفه و بصره فرستاد، اما این جاسوسان شناسایی شدند، و به دستور امام علیه السلام

یک توضیح

مردم کوفه

مردم این شهر، در حوادث مختلف، مواضع ناهمگونی داشتند. آنان در جنگ جمل و آغاز صفین، به خوبی با امام علی علیه السلام همراهی کردند، اما در سالیان آخر عمر امام علیه السلام نسبت به فرمان‌های آن حضرت بی‌اعتنا بودند. امام حسن علیه السلام در آغاز خلافتش با مردمی با این پیشینه مواجه بود. به گفته شیخ مفید، اصحاب امام حسن علیه السلام متشکل از چند گروه بودند: الف - شیعیان امام علی علیه السلام ب - خوارج که صرفاً به علت تصمیم امام حسن علیه السلام برای جنگ با معاویه، گرد او جمع شده بودند. ج - افراد طمع‌کاری که صرفاً به دنبال غنائم جنگی بودند. د - افراد عوام که نمی‌دانستند چه کنند و احتمال چرخش آنها به هرسو که سودآورتر بود، می‌رفت. ه - آنها که به انگیزه تعصبات قبیله‌ای و بی‌توجه به دین، تابع رؤسای قبایل بودند و در بین اینان گروه سوم، تعدادشان بیشتر بود.

مقابله کند. در آنجا گروه خوارج، پس از پخش شدن خبر دروغ سازش و صلح امام علیه السلام با معاویه - که توسط نیروهای معاویه شایع شده بود - به امام علیه السلام حمله ور شده، باروئیه امام علیه السلام را غارت کردند و یکی از آنان، ضربتی بر ران امام علیه السلام وارد ساخت. شیعیان امام را در میان گرفتند و فرد حمله کننده به امام را نیز به قتل رساندند. شایان ذکر است که خوارج با وجود دشمنی نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، صرفاً به منظور جنگ با معاویه در سپاه امام علیه السلام داخل شده بودند.

معاویه تلاش کرد در جبهه مَسْكِينٌ^۱ نیز ایجاد تفرقه نماید. از این رو، ضمن پخش شایعه درخواست صلح از سوی امام حسن علیه السلام، به عبیدالله بن عباس - فرمانده سپاه - نیز پیغام داد که در صورت ملحق شدن به معاویه، یک میلیون درهم دریافت خواهد کرد؛ نیمی اکنون و نیمی پس از ورود به کوفه! و متأسفانه عبیدالله نیز فریب خورد و شبانه به معاویه پیوست.^۲ این موجب شد قریب به دو سوم سپاه عراق به معاویه بپیوندند و تنها چهار هزار نفر باقی ماندند و فرماندهی آنان را قیس بن سعد عهده دار شد.

به دنبال این وقایع، اشراف عراق نیز ضمن پیوستن به معاویه، وفاداری خود را به او اعلام کردند. معاویه که از شورش خوارج داخل شده، در سپاه امام علیه السلام بر او و مجروح شدن حضرت با خبر بود، کسانی را نزد امام علیه السلام فرستاد و درخواست صلح را مطرح کرد. آن گاه که امام علیه السلام پیشنهاد معاویه را با سپاهش در سبابه مدائن مطرح کرد و آنان را میان جنگیدن و شهادت یا صلح و ماندن مخیر کرد، بسیاری از آنان فریاد برآوردند

که: «الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّةُ؛ یعنی: ما طالب ماندنیم!» از این رو، آن حضرت، عبدالله بن نوفل را نزد معاویه فرستاد و فرمود: به معاویه بگو: «اگر مردم بر جان و مال و فرزندان و زنان خود ایمن اند من با تو بیعت می کنم، در غیر این صورت بیعت نخواهم کرد». اما فرستاده امام علیه السلام نزد معاویه، شروط دیگری مانند واگذاری خلافت به امام علیه السلام پس از معاویه، و نیز شروط مالی^۳ را از جانب خود مطرح کرد. معاویه نیز پذیرفت و سپس دستور داد تا برگه سفیدی آوردند؛ پایین آن را امضا کرد و آن را نزد امام - علیه السلام فرستاد. امام علیه السلام نیز متن قرارداد را بر اساس دو محور اصلی تنظیم کرد: عدم تعیین ولیعهد توسط معاویه و واگذاری خلافت به شورا (پس از مرگ معاویه) و نیز تأمین امنیت عموم مسلمانان؛ به ویژه شیعیان امام علی علیه السلام. بدین ترتیب، امام حسن علیه السلام در شرایطی که خود راضی بدان نبود، به ناچار صلح نامه را پذیرفت. هر چند برخی از شیعیان، در این خصوص به امام علیه السلام اعتراض کردند، اما آن حضرت، سبب اصلی این کار را حفظ باقی مانده شیعیان دانست؛ زیرا در شرایطی که سپاه حضرت متفرق شده بود و بخش زیادی خیانت کرده بودند، مقاومت و جنگ، جز هدر دادن نیروها - بدون دستاورد لازم - چیزی به دنبال نداشت. گفتنی است امام حسن علیه السلام در جریان صلح تحمیلی، از خلافت یا همان حکومت ظاهری دست کشید، اما امامت که از جانب خداوند و پس از امام علی علیه السلام به او رسیده بود، چیزی نبود که با پشت کردن مردم، از آن حضرت بازستانده شود.

۱- نام مکانی در شمال بغداد.

۲- و این در حالی بود که چندی پیش از این ماجرا، یکی از فرماندهان معاویه - به نام بُسْر بن ابی اریطه - دو فرزند عبیدالله را پیش چشمان

مادرشان سر بریده بود.

۳- یعنی واگذاری مالیات منطقه دارا بجرد و نیز پرداخت سالیانه پنجاه و پنج هزار درهم از بیت المال به امام علیه السلام.

درباره این پرسش که چرا امام حسین علیه السلام با وجود یارانی اندک، جنگید تا به شهادت رسید، اما امام حسن علیه السلام اقدام به پذیرش صلح کرد، قدری بیندیشید و دیدگاهتان را به بحث بگذارید.

معاویه بر مسند حکومت

همان دوره خلیفه دوم که معاویه از سوی وی، به عنوان والی و کارگزار شام برگزیده شد، رفته رفته زندگی اشرافی او و بنای کاخی مجلل، موجب اعتراضات صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به معاویه شد؛ اما عمر مخالفت جدی با معاویه بروز نداد!

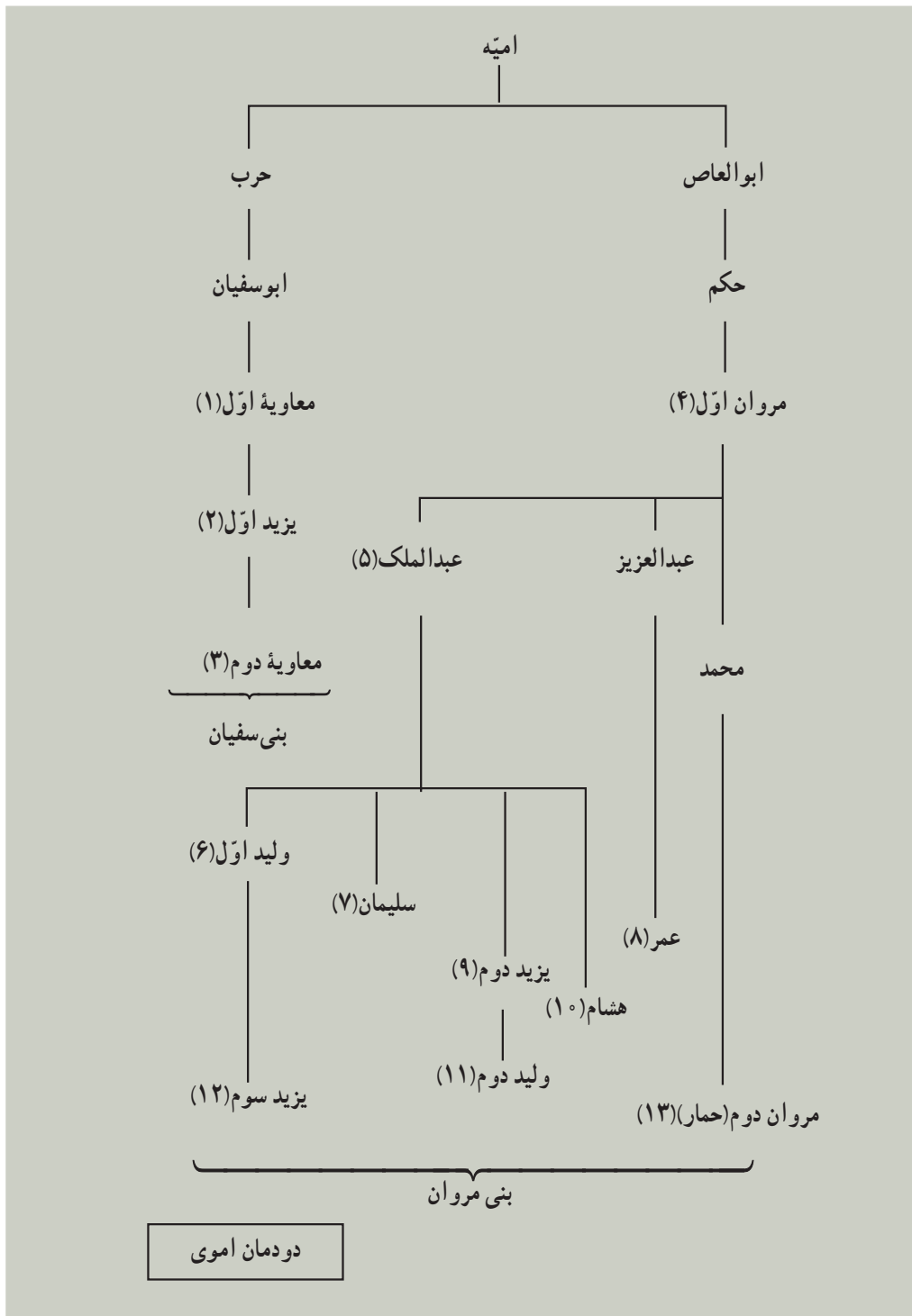
۲- حيله گری و بهره گیری از زیرکان دغل باز:
معاویه جزءً طلقاً بود و تا آخرین لحظه ممکن به همراه پدرش - ابوسفیان - با پیشرفت اسلام به مقابله برخاست و زمانی اسلام آورد که مکه فتح شد و او به همراه دیگر گروه های مخالف اسلام در مکه، به اسارت رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمدند و با منت آن حضرت، آزاد شدند. رفتارهای بعدی معاویه نشان داد که او به ظاهر، اسلام آورده بود و به لوازم آن پایبند نبود. او برای نیل به قدرت، از هیچ کاری دریغ نمی ورزید و از ابزارهای گوناگون بهره می جست. او را یکی از دُهات (زیرکان) عرب دانسته اند؛ اما این زیرکی او در کلام امام علی علیه السلام چنین تفسیر شده است: «به خداوند سوگند، معاویه زیرک تر از من نیست؛ اما او اهل غدر (خیانت) و گناهکاری و زشتی است و اگر بدی خیانت ورزی نبود، من زیرک ترین مردمان بودم». ^۱ او بدین منظور، کسانی مانند عمرو بن عاص، مُغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه که زیرکی منهای پرهیزکاری داشتند را به خدمت خود در آورد.

پیمان تحمیلی صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، آغاز حاکمیت بنی امیه را به دنبال داشت. این حکومت، از سال ۴۱ هجری آغاز و تا سال ۱۳۲ هجری به طول انجامید. دوره حاکمیت معاویه دارای ویژگی های خاصی بود و همچنین از روش ها و ابزارهای عجیبی برای پیشبرد اهدافش بهره می جست. در ادامه به معرفی این ویژگی ها و روش ها می پردازیم.

۱- تبدیل خلافت به پادشاهی: حکومت بنی امیه
از همان دوره معاویه، شکل پادشاهی (ملوکیت) یافت. معاویه خودش درباره خویش می گفت: «انا اول الملوک»؛ «من اولین پادشاه هستم.» سبب این سخن آن بود که خلفای پیشین با عنوان «خلیفة رسول الله» شناخته می شدند، اما از دوره معاویه چنین شایع شد که دوره خلافت به پایان رسیده است.

معاویه پس از پیمان صلح با امام حسن علیه السلام به کوفه آمد و در یک سخنرانی به مردم چنین گفت: «به خدا سوگند جنگ من برای اقامه نماز، گرفتن روزه و گزاردن حج و دادن زکات (توسط شما) نبود. اینها را که شما انجام می دادید. من با شما جنگیدم تا بر شما امارت یابم. و خداوند آن را به من داد، درحالی که شما از آن ناخشنود بودید».

شیوه حکومت معاویه نیز گویای همین معنا بود. از



فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما این گونه از زیرکی، با گونه‌ای از زیرکی که در روایات معصومان علیهم‌السلام به آن توصیه شده، چه تفاوتی دارند؟

سرزمین سند را تصرف کردند.

مخالفان بنی امیه (شیعیان، خوارج و ...)

حکومت بنی امیه از همان آغاز، مخالفانی داشت. مخالفان آنها تنها شیعیان اهل بیت علیهم السلام نبودند، بلکه کسانی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز گروه‌هایی مانند خوارج نیز جزء مخالفان آنها بودند. در دوره بیست‌ساله حکومت معاویه، شیعیان یکی از سخت‌ترین دوره‌ها را گذراندند. معاویه به کارگزاران خود دستور داده بود که: «هرکس را که دلیلی بر دوستی او نسبت به علی علیه السلام یافتید، نام او را از دیوان بیت‌المال حذف کرده، سهم او را قطع کنید، آزار و شکنجه‌اش دهید و خانه‌اش را خراب کنید». معاویه افراد سنگدل و ضد شیعه را برگزیده و به عنوان کارگزار و مأمور خود بر شیعیان مسلط می‌کرد. کشتار و غارت اموال شیعیان از همان اواخر دوره خلافت امام علی علیه السلام آغاز شد. به عنوان مثال، بُسر بن ابی اریطه به مدینه رفت و شماری از دوستان امام علی علیه السلام را به شهادت رساند و خانه‌هاشان را ویران کرد. سپس به دیگر مناطق رفت و هرکس از اصحاب علی علیه السلام را می‌یافت می‌کشت! در دوره حکومت معاویه کارگزارانی همچون مُغیره بن شعبه، زیاد بن ابیه و سمره بن جندب جنایات زیادی در حق شیعیان انجام دادند. به عنوان مثال، زیاد بن ابیه در نخستین اقدام خود، دست کسانی را که در مسجد بصره نسبت به حاکمیت او اعتراض کردند، قطع کرد. او در بصره، نوعی حکومت نظامی برقرار کرد و پس از نماز عشا مأموران هرکسی را می‌یافتند، می‌کشتند! در چنین فضایی، اگر کسی به اعتراض برمی‌خاست، سرنوشت محتوم او مرگ فجیع بود. سرکوب حرکت

۳- رواج تفکر جبرگرایی: معاویه برای توجیه

رفتارهای ظالمانه‌اش، تلاش کرد تفکر جبرگرایی را رواج دهد. براساس این تفکر، تمامی آنچه برای بندگان رخ می‌دهد، طبق خواست و تقدیر الهی است و آنان اختیاری از خود ندارند. بدین لحاظ، معاویه درباره موروثی کردن خلافت و ولایتعهدی یزید می‌گفت: «مسئله یزید، قضایی از قضاهای الهی است و در این مورد، کسی از خود اختیاری ندارد».

۴- بدگویی از امام علی علیه السلام و آزار شیعیان:

وی از آنجا که کینه شدیدی نسبت به امام علی علیه السلام در دل داشت، در طول دوره حکومتش، دستور به سب و لعن و بیزارى جویی از آن حضرت بر منابر رسمی داد و مردم را بدین کار وادار کرد. وی همچنین حدیث‌سازانی را به خدمت گرفت تا روایات دروغین برضد اهل بیت علیهم السلام و به سود دشمنان اهل بیت علیهم السلام جعل کنند و رواج دهند. آزار، اذیت، شکنجه و قتل شیعیان امام علی علیه السلام نیز به صورت جدی در دوره حکومت معاویه دنبال می‌شد؛ و این در حالی بود که وی در پیمان صلح خود با امام حسن علیه السلام تعهد داده بود از این رفتارها پرهیز کند. به جز شیعیان، وی مخالفان دیگری مانند خوارج - داشت که به سرکوب آنان نیز پرداخت.

۵- موروثی کردن خلافت: معاویه به دنبال

بناگذاری سلسله پادشاهی امویان بود. از این رو، مانند نظام‌های سلطنتی آن را به صورت موروثی درآورد و فرزند ناصالح خود - یزید - را ولیعهد خود قرار داد.

۶- توسعه دامنه فتوحات و قلمرو حکومت:

در دوره معاویه، فتوحات خارجی ادامه یافت. مسلمانان قبرس را فتح کردند و تا نزدیک قسطنطنیه پیش رفتند و در شرق، سیستان و بلوچستان امروزی و قسمتی از

معتزضانه حُجْر بن عدی در کوفه و کشتن او و یارانش توسط معاویه، از جمله این نمونه‌هاست.

خوارج نیز جزء گروه‌های مخالف بنی‌امیه بودند. آنان علاوه بر تبّری و بیزاری‌جویی از علی علیه السلام و فرزندان او، نسبت به بنی‌امیه نیز دشمنی داشتند. خوارج اغلب به علت عدم اعتقاد به تقیّه^۱، حاضر می‌شدند در گروه‌های بسیار کوچکِ چهل یا هفتاد نفری با نیروهای اموی درگیر شوند. اینان برای جنگ با معاویه تردیدی نداشتند، اما به علت اندکی و ضعف نیروها شکست می‌خوردند.

امیر مؤمنان علیه السلام پس از شکست خوارج در نهروان، ضمن این که از باقی ماندن جریان آنان در طول تاریخ خبر داد، شیعیان را از درگیری با آنان منع کرد. این بدان جهت بود که خوارج دشمن بنی‌امیه نیز بودند و درگیری شیعیان با خوارج موجب غفلت آنان از دشمن اصلی و به سود بنی‌امیه بود. با وجود این، در شورش‌های خوارج در دوره معاویه، شیعیان نیز در برخی از درگیری‌ها در برابر خوارج قرار داشتند.

ولیعهدی یزید (موروثی کردن خلافت)

یکی از اقداماتِ شوم معاویه، موروثی کردن حکومت و خلافت، از طریق اعلام ولایتعهدی یزید و بیعت گرفتن برای او بود.

در سال ۴۹ هجری^۲، معاویه با مسموم کردن امام حسن علیه السلام به دست همسرش^۳ عملاً یکی از مهم‌ترین موانع را از سر راه برداشت! تلاش معاویه برای اخذ بیعت بر ولایتعهدی یزید، از سال ۵۵ هجری شکل جدی‌تری

به خود گرفت. او در سفرش به مکه و مدینه کوشید با بخشش‌های زیاد به مردم، آنها را برای این کار متقاعد سازد اما مشکل زمانی حل می‌شد که افراد شاخص از فرزندان صحابه برجسته پیامبر صلی الله علیه و آله با این کار موافقت کنند؛ یعنی کسانی همچون حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر. معاویه به منظور جلب رضایت آنان، پیش از آمدن به مدینه نامه‌های مختلفی مشتعل بر تهدید و تطمیع، برای مخالفان ارسال کرده بود. در مجلسی که در مدینه تشکیل شد، نیز پس از ابراز برخی مخالفت‌ها، تهدیدهای او تکرار گشت.

معاویه سپس به سوی مکه حرکت کرد. او در آنجا با حيله و نیرنگ، در جمع حاجیان، به دروغ اعلام کرد که آن چند نفر مخالف، پنهانی با او بیعت کرده‌اند و گروهی از شامیان نیز با شمشیرهای از نیام برآمده، فریاد زدند که باید آنها علناً بیعت کنند. اما معاویه آنها را ساکت کرد، سپس از منبر به زیر آمد و هدایایی بین مردم تقسیم کرد و راهی شام شد! در آن مجلس، با اینکه آن چند نفر حضور داشتند؛ اما به علت فضای خفقان‌آمیز موجود، نتوانستند ابراز مخالفت کنند، اما به مردم گفتند که بیعتی در کار نبوده است. چند سال بعد که معاویه به حاکم مدینه نوشت تا برای یزید بیعت بگیرد، او نیز در پاسخ نوشت که آن چند نفر بیعت نکردند. بدین ترتیب، معاویه تلاش کرد قبل از مرگش نهایت تلاش خود را برای جانشینی یزید به کار بندد.

۱- تقیه یعنی فرد مؤمن به علت وجود مصلحت بالاتر، اعتقاد حقّ خویش را پنهان و خلاف آن را آشکار کند.

۲- و بنا بر روایتی دیگر، در سال پنجاهم هجری.

۳- جعدّه، دختر اشعث بن قیس

عمر و بن عاص

عمر و بن عاص بن وائل یکی از شخصیت‌های زیرک و مرموز در حوادث صدر اسلام است. پدرش همان کسی است که پیامبر ﷺ را آبر خواند و سوره کوثر در مذمت او نازل شد. عمر و عاص پس از بعثت پیامبر اکرم ﷺ جزء کسانی بود که بردوش پیامبر ﷺ شکمبه شتر انداختند. وی همچنین برای آزار رسول خدا ﷺ اشعاری سروده بود که کودکان آن را می‌خواندند، بدین جهت آن حضرت وی را مورد لعن خویش قرار داد. پس از هجرت مسلمانان به حبشه، وی از سوی مشرکان به آنجا رفت تا مسلمانان را باز گرداند، اما دست خالی بازگشت. وی در سال هشتم هجری - اندکی پس از فتح مکه - اسلام آورد و مأموریت‌هایی از سوی رسول خدا ﷺ به او داده شد؛ همچون فرماندهی سربّه ذات السلاسل و نیز جمع‌آوری زکات مردم عُمان. او در دوره خلافت ابوبکر و عمر از نزدیک‌ترین افراد به آنان بود. در سال ۱۲ هجری ابوبکر او را با سپاهی به فلسطین فرستاد و تصرف غرب اردن به دست او بود. وی در فتح شام نیز حضور داشت. او در دوره عُمر، والی فلسطین شد و سپس به همراه سپاهی، مصر را فتح کرد و خودش والی آنجا شد و در بخشی از دوره عثمان نیز در این سمت باقی بود. سپس عثمان وی را عزل و عبدالله بن سعد بن ابی سرح را والی آنجا کرد. او در دوره خلافت امام علی علیه السلام به معاویه پیوست و همه‌کاره دستگاه حکومتی او شد. وی با نیرنگ‌هایی (همچون قرآن برسر نیزه کردن) در صفین و در دیگر موارد توانست معاویه را از خطر سقوط برهاند. از این‌رو، معاویه او را به مصر فرستاد. عمر و عاص پس از کشتن محمد بن ابی‌بکر - فرستاده امام علی علیه السلام به مصر - خود حاکم آنجا شد و تا هنگام مرگش در سال ۴۳ هجری در این سمت باقی بود. او در کلام امیر مؤمنان علیه السلام به شدت مورد نکوهش قرار گرفت و به عنوان مُحارب نسبت به اسلام و پیامبر ﷺ معرفی شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- معاویه چگونه توانست صلح را بر امام حسن علیه السلام تحمیل کند؟
- ۲- مفاد صلح‌نامه امام حسن علیه السلام و معاویه را بازگوید.
- ۳- ویژگی‌ها و چگونگی عملکرد معاویه را به‌طور خلاصه بیان کنید.
- ۴- شیعیان در عصر خلافت معاویه در چه وضعیتی به‌سر می‌بردند.
- ۵- معاویه چگونه توانست ولایتعهدی یزید را بر مردم تحمیل کند؟

اندیشه و جست و جو

- ۱- یکی از حوادث خون‌بار، قتل حُجر بن عدیّ به دست معاویه است. درباره این حادثه گزارشی تاریخی ارائه کنید.
- ۲- نقش معاویه در جعل حدیث برضد اهل بیت علیهم السلام را ضمن پژوهشی به‌صورت مستند ارائه کنید.

حماسهٔ حسینی

مقدمه

حوادث پدید آمده پس از رحلت رسول خدا ﷺ، بستری برای رخدادهای تأسف آور بعدی شد. دیدیم که بنی‌امیه چگونه توانستند با بهره‌گیری از تسامح دو خلیفهٔ اول و دوم و قوم‌گرایی سومین خلیفه، رفته رفته زمینهٔ اقتدار بیشتر خود را فراهم آورند و نهایتاً با تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام، پادشاهی اموی را تأسیس کنند. آنان به تصاحب قدرت سیاسی بسنده نکردند و حرکتی فرهنگی را نیز آغاز کردند تا جامعه را از اسلام اصیل دور سازند. از این رو، امام حسین علیه السلام با آگاهی دقیق از حرکت مرموز بنی‌امیه، قیام خونینش را به انجام رساند و نقشی ماندگار بر صفحات تاریخ رقم زد. این حادثه، دارای آثاری بود که واقعهٔ حرّه و قیام‌های توأبیین و مختار از آن جمله است. در درس حاضر به بررسی حماسهٔ حسینی و مسائل پیرامون آن می‌پردازیم.

زمینه‌های قیام

می‌کنیم :

۱- زمینه‌های سیاسی : در درس‌های پیشین دیدیم که رهبری سیاسی جامعه پس از رحلت رسول خدا ﷺ به دست امامان معصوم علیهم السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار نشد و جامعهٔ اسلامی تنها حدود پنج سال، طعم رهبری دو امام معصوم، یعنی امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را چشید و دیدیم که امام حسن علیه السلام تنها به مدت چند ماه آن هم در حال جنگ با معاویه عهده‌دار

حماسهٔ تاریخی امام حسین علیه السلام در پی مجموعه‌ای از رخدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پدید آمد که آنها زمینه‌ساز بروز این قیام بودند. رخدادهای زمینه‌ساز این قیام تنها به سالیان پیش از حادثه مربوط نبوده و باید آنها را در حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ ریشه‌یابی کرد. بدین منظور، زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام را در سه محور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مرور

معاویه - که خود تا حدودی ظواهر اسلام را حفظ می‌کرد - کسی را به ولیعهدی معرفی کرد که به انجام علنی گناهان مشهور بود؛ از این رو، امام حسین علیه السلام با مشاهده چنین وضعی، قیامی را ترتیب داد که توانست به صورت آشکار دو خط حق و باطل را از یکدیگر جدا سازد.

خلافت بود. انحراف جریان خلافت از مسیر ترسیم شده توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد رفته رفته رهبری سیاسی جامعه در دستان کسانی قرار گیرد که کمترین شایستگی را نسبت به خلافت و حاکمیت دارا نباشند. خاندان بنی امیه که در آخرین لحظات ممکن و پس از فتح مکه، به ظاهر اسلام آورده بودند، زمام امور را در دست گرفتند و نهایتاً

فکر کنید و پاسخ دهید

آیا می‌توانیم بین مسیری که جریان خلافت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا کرد، با حادثه عاشورا ارتباطی ایجاد

کنیم؟

۲- زمینه‌های فرهنگی: یکی از اقدامات خلیفه دوم، جلوگیری از نقل و تدوین احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط مسلمانان بود. این امر رفته رفته موجب شد مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دورتر و به اموری که به صورت بدعت آمیزی در دین داخل می‌شد، عادت کنند.

۳- زمینه‌های اجتماعی: متأسفانه مردم آن زمان نیز رفته رفته از خلق و خوی اسلامی فاصله گرفته و گرفتار نوعی بازگشت به عصر جاهلی شده بودند؛ به عنوان مثال، در عصر جاهلی، نگاه‌های نژادپرستانه رواج داشت و عرب بودن نوعی امتیاز بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این فکر به مقابله برخاست و هرگونه امتیاز ناشی از چیزی غیر از تقوا و پرهیزکاری را مردود شمرد اما در دوره خلفا، این گونه امتیازات کاذب مجدداً مطرح شد. خلیفه دوم، نظامی طبقاتی در تقسیم بیت‌المال و نیز امتیازات سیاسی و اجتماعی را برقرار ساخت. در دوره حاکمیت بنی امیه، یعنی عصر عثمان و معاویه این نوع نگاه رو به شدت و فزونی نهاد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در دوره کوتاه خلافتش آن را ملغی اعلام کرد و در عمل نیز همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار کرد، اما معاویه و دیگر خلفای

۲- زمینه‌های فرهنگی: یکی از اقدامات خلیفه دوم، جلوگیری از نقل و تدوین احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط مسلمانان بود. این امر رفته رفته موجب شد مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دورتر و به اموری که به صورت بدعت آمیزی در دین داخل می‌شد، عادت کنند. بیشتر، درباره شیوه عملکرد معاویه، اشاره کردیم که او تلاش می‌کرد با استخدام دین‌فروشان دنیاطلب، روایات مجعول و دروغین در جامعه رواج دهد؛ و این در حالی بود که صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین^۱ در فضای خفقان آمیز آن دوره، از نقل شنیده‌های خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله یا دیگران - که خوشایند حاکمیت اموی نبود - ممنوع بودند. بنابراین، فضای فرهنگی جامعه در دهه‌های پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا حماسه حسینی، به گونه‌ای پیش رفت که معارف دینی دچار تحریف و تغییر شد و بسیاری از امور خارج از دین و بدعت آمیز، به نام دین در اختیار مردم قرار گرفت. این وضعیت، حرکتی انقلابی

۱- تابعین به کسانی گفته می‌شود که موفق به ملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله نشده، اما با صحابه آن حضرت دیدار و همنشینی داشته‌اند.

اموی، نگاه طبقاتی، قبیله‌ای و نژادی را به شدت رواج و مورد عمل قرار دادند. همچنین گرایش‌های دنیاطلبانه بعضی از حاکمان، خلق و خوی دنیاطلبی را در بدنه جامعه نیز تسری داد و این حقیقت در کلمات امام حسین علیه السلام این چنین نمود یافته است: «همانا مردم بندگان دنیایند و دین بازیچه زبانهای آنهاست و تا آنجا گرد دین می چرخند که معیشتشان فراهم آید؛ و آن گاه که با بلایا آزموده شوند، دین داران اندک اند.».

از مدینه تا کربلا

با مرگ معاویه در ماه رجب سال شصتم هجری، یزید طبق قرار قبلی به خلافت رسید. این خبر هنوز به مدینه نرسیده بود که یزید همه تلاشش را برای اخذ بیعت

از مخالفان به کار بست؛ از این رو طی نامه‌ای، از والی خود در مدینه - ولید بن عتبة بن ابی سفیان - خواست که به سرعت از امام حسین علیه السلام و نیز عبدالله بن زبیر - که بیشترین احتمال خلافت در آنها می رفت - بیعت بگیرد.

با آمدن فرستاده والی نزد امام، آن حضرت دریافت که معاویه از دنیا رفته، لذا هنگام رفتن به قصر والی، جمعی از افراد بنی هاشم را به طور مسلح با خود همراه کرد. آن شب، امام علیه السلام در برابر درخواست والی مدینه، و نیز اصرار مروان بن حکم برای بیعت با یزید، ضمن مخالفت، چنین فرمود: «یزید مردی فاسق و شراب خوار و قاتل نفوس محترم بوده و کسی است که آشکارا به انجام فسق و گناه می پردازد و شخصی چون من با کسی چون او بیعت نخواهد کرد».

فکر کنید و پاسخ دهید

آگاهی‌های خود درباره ویژگی‌های یزیدین معاویه را به بحث بگذارید.

امام علیه السلام شب بعد (سوم شعبان سال شصتم هجری)

به همراه خاندانش از مدینه به سوی مکه حرکت کرد. با ورود امام علیه السلام به مکه، مردم شهر بسیار خشنود و گرد او جمع شدند. حتی عبدالله بن زبیر نیز که خود داعیه رهبری داشت، در نماز جماعت و مجلس حدیث امام علیه السلام شرکت جست. امام علیه السلام در مدت اقامتش در مکه، با شخصیت‌های مختلف حاضر در آنجا دیدار و گفت و گو داشت و علل عدم بیعت خود را با یزید بیان می کرد. در این مدت، نامه‌های کوفیان نیز به دست

امام علیه السلام می رسید.

پس از آنکه نامه‌های پی در پی کوفیان به امام علیه السلام رسید و طی آن نامه‌ها، از حضرت دعوت کرده بودند به کوفه رود. امام علیه السلام پسرعموی خود - مسلم بن عقیل - را مأمور رفتن به کوفه کرد و به او فرمود: «اگر دیدی مردم به طور یکپارچه تمایل به بیعت با من را دارند، مرا خبر کن تا بر آن اساس عمل کنم». مسلم با دشواری به کوفه رسید و پس از ۳۵ روز، حدود هجده هزار نفر با او بیعت کردند.

برای حمایت از امام اعلام کرده بود و دیگر آنکه خطر سوء قصد عوامل یزید به جان آن حضرت در مکه وجود داشت. آن حضرت در مسیر حرکت به عراق، از شهادت مسلم باخبر شد، اما چاره‌ای جز ادامه مسیر نبود. به جز مسلم، امام علیه السلام دو فرستاده دیگر^۱ نیز به کوفه اعزام کرده بود که خبر شهادت آنان - پس از خبر شهادت مسلم - به حضرت رسید.

نخستین برخورد امام با سپاه دشمن، برخورد با سپاه هزار نفری به فرماندهی حرّ بن یزید ریاحی بود. این سپاه مانع حرکت امام علیه السلام به سوی کوفه شد و به ناچار، آن حضرت در دوم محرم سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا فرود آمد.

رهبران حزب اموی با دیدن گرایش مردم کوفه به فرستاده امام حسین علیه السلام، از رفتار نرم نَعْمَان بن بشیر - والی کوفه - یزید را مطلع کردند؛ از این رو، یزید او را عزل و عبیدالله بن زیاد را - که والی بصره بود - برای کوفه نیز نصب کرد. با آمدن ابن زیاد به کوفه، و تهدیدات شدید او، رفته رفته مردم از گرد مسلم بن عقیل پراکنده شدند و نهایتاً عبیدالله توانست مسلم را دستگیر و در روز نهم ذی الحجه سال ۶۰ هجری (روز عرفه) به شهادت رساند. امام حسین علیه السلام در روز هشتم ذی الحجه (یک روز پیش از شهادت مسلم) از مکه خارج شد و راه عراق را در پیش گرفت. آن حضرت در رفتن به کوفه شتاب داشت و سبب این کار دو چیز بود: یکی آنکه مسلم آمادگی کوفیان را

فکر کنید و پاسخ دهید

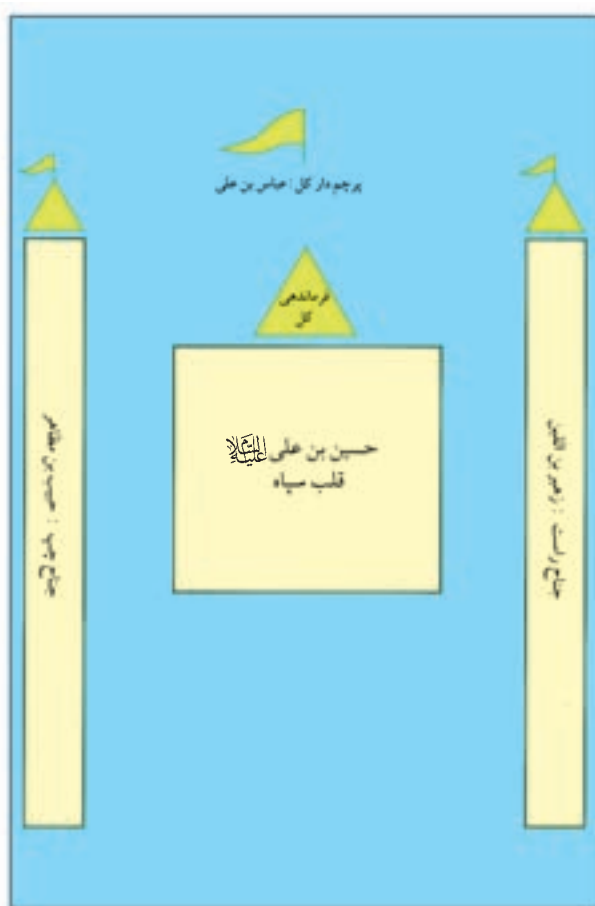
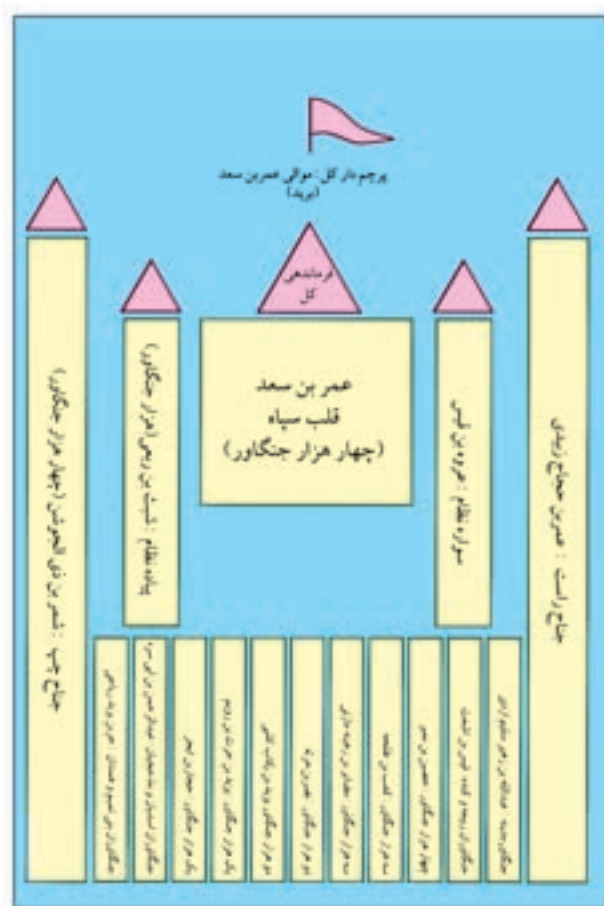
به نظر شما، با وجود آگاه شدن امام از خیانت مردم کوفه، چرا آن حضرت همچنان به سوی کوفه ادامه مسیر داد؟

صادر کرد! این گونه سخت گیری‌ها موجب شد همه کسانی که به سنّ بلوغ رسیده بودند، در لشکرگاه کوفه (نُخَيْلَه) حاضر شوند. البته کسانی هم تلاش کردند راه فرار در پیش گیرند و نیز کسانی در صدد پیوستن به سپاه امام بودند اما با کنترل شدید راه‌ها، چنین کاری بسیار دشوار بود. در عین حال، بسیاری از مردم، یا در کوفه مخفی شده بودند یا از بین راه، از سپاه کوفه می‌گریختند و بسیاری از مردم نیز گمان جنگ و شهادت امام حسین علیه السلام را نمی‌بردند. از فردای روز ورود امام به کربلا سپاهیان ابن زیاد به تدریج در این سرزمین جمع شدند.

حادثه کربلا

با آمدن امام حسین علیه السلام به سرزمین کربلا، زمینه‌های تحقق یک رخداد عظیم در تاریخ بشر به تدریج فراهم آمد. ابن زیاد با آگاهی از حضور امام در کربلا، مردان کوفه را با تهدید به قتل خود و خانواده‌شان برای حضور در جنگ با امام علیه السلام بسیج کرد. وی به مأموران خود دستور داد در شهر بگردند و هر کس را یافتند که به سپاه کوفه ملحق نشده، او را به قتل برسانند. آنان مردی از قبیله هَمْدان را یافتند که در طلب میراث پدرش به کوفه آمده بود. وی را نزد ابن زیاد بردند و او نیز فرمان قتلش را

۱- قیس بن مُسَهر صیداوی و عبدالله بن بُقَطْر.



چگونگی آرایش و سازماندهی سپاه عبیدالله بن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد در روز عاشورا

چگونگی آرایش و سازماندهی سپاه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

مأخذ: اطلس شیعه، رسول جعفریان

نصیحت کند و آگاهی دهد و خود آغازگر جنگ نباشد، اما از آن سو، جنگ آغاز گشت. البته کسانی هم از سپاه دشمن به جبهه امام علیه السلام پیوستند. یکی از اینان، حُر بن یزید ریاحی بود؛ هم او که راه را بر امام بسته و او را به کربلا کشانده بود! امام علیه السلام توبه حُر را پذیرفت و او نیز بی درنگ به میدان جنگ رفت و شجاعانه جنگید و به شهادت رسید.

در آغاز، نبرد تن به تن آغاز شد اما از آنجا که یاران امام علیه السلام مسلح به نیروی ایمان بودند، یکی از فرماندهان دشمن روبه سپاه خود کرد و گفت: «شما در حال جنگ با قهرمانان عرب هستید. اگر آنان را تیرباران نکنید،

فرماندهی سپاه ابن زیاد با عُمَر بن سَعْد بن اَبی وَقَاص بود. وی به طمع حکومت بر ری، فرماندهی چنین جنگی را پذیرفته بود. سپاه ابن زیاد قصد داشت عصر روز نهم (تاسوعا) به سپاه امام علیه السلام حمله برد، اما امام علیه السلام درخواست کرد درگیری به فردای آن روز موکول شود تا آن شب را به عنوان آخرین شب زندگی، به عبادت و راز و نیاز با معبود بپردازند و آن شب در خیمه‌های امام علیه السلام و یارانش نجوای عاشقانه از تلاوت قرآن و دعا و نماز برپا شد.

صبح روز دهم (عاشورا) در حالی که امام علیه السلام تلاش داشت افراد جاهل و فریب خورده از سپاه ابن زیاد را

مطهر و بدون سر و قطعه قطعه شده امام علیه السلام و بیش از هفتادتن از یاران و اهل بیتش بر روی خاک‌های گرم و تفتیده کربلا در خون غلتان بود و اسطوره جاوید حماسه و ایثار و شهادت در تاریخ بشر رقم خورد.

به دست آنها کشته خواهید شد». از این رو تیرباران شدیدی انجام گرفت و در طی چند درگیری، نخست اصحاب امام علیه السلام و سپس افراد خاندان امام علیه السلام به ترتیب به شهادت رسیدند و غروب عاشورا در حالی فرا رسید که اجساد

یک توضیح

آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادت

بر اساس روایات موجود، امام حسین علیه السلام از شهادت خود در سرزمین کربلا آگاه بود و از این رو، آن حضرت، حرکتی آگاهانه و مبتنی بر اهداف روشن را آغاز کرده بود. گفتنی است آگاهی آن حضرت از شهادت، با اهداف سیاسی و حکومتی آن حضرت منافاتی ندارد و هدف اصلی حرکت امام علیه السلام که جداسازی حق از باطل و ترسیم مسیر شهادت‌طلبی در طول تاریخ بود، با شهادت آن حضرت به دست می‌آمد.



تابلوی عصر عاشورا؛ اثر استاد محمود فرشچیان

حرم مطهر حضرت امام حسين عليه السلام و حضرت ابو الفضل العباس عليه السلام



نقش تاریخی قیام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام چه هدف یا اهدافی را از قیام خونینش دنبال می‌کرد؟ آیا نابودی بنی‌امیه جزء اهداف اصلی او بود؟ یا برقراری حکومت عدل؟ یا...؟ آن حضرت خود، سبب حرکتش را اقامه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه و برداشتن بدعت‌ها از چهره دین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است. گفتیم که جامعه اسلامی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته رفته مسیری انحرافی را در پیش گرفت و از معیارهای اصیل مکتب اسلام فاصله گرفت. سنت نبوی صلی الله علیه و آله به فراموشی سپرده و یا تحریف شد و آیات قرآن نیز براساس میل حاکمان تفسیر می‌شد. قیام و شهادت شخصیتی چون امام حسین علیه السلام می‌توانست به مردم جهان در پهنه تاریخ بفهماند که خط ترسیم شده توسط بنی‌امیه، نزد شخصیت معصوم و پاکی چون حسین بن علی علیه السلام باطل است و بهترین گواه بر این مدعا، شهادت اوست. بدین لحاظ، آثار قیام حسینی را باید در طول تاریخ و همه زمان‌ها جست‌وجو کرد و نه در عصر بنی‌امیه و بنی‌عباس؛ و این همان نقش ماندگار و تاریخی قیام حسینی است.

واقعه حرّه

از آنجا که ماهیت شخصیت یزید و حکومتش، آمیخته با ظلم و جنایت بود، وی به جنایت بزرگش در کربلا بسنده نکرد و جنایات دیگری را نیز در طول عمر کوتاه و ننگینش مرتکب شد که واقعه حرّه واقم یکی از آنهاست. در

سال ۶۳ هجری گروهی از بزرگان مدینه از سوی والی مدینه به شام فرستاده شدند تا یزید ضمن بذل و بخشش به آنان، چهره خود را که پس از شهادت امام حسین علیه السلام به شدت نزد آنان مخدوش شده بود، بهبود بخشد اما آنان یزید را دارای اوصاف و خلق و خوبی یافتند که به هیچ وجه با اوصاف یک فرمانروای اسلامی سازگاری نداشت؛ از این رو، پس از بازگشت به مدینه، یزید را چنین توصیف کردند: «او دین ندارد، مشروب می‌نوشد، بر تنبور^۱ می‌کوبد و بردگان نزد او می‌نوازند و با سگان بازی می‌کند». لذا گفتند که حاضر به اطاعت از او و پذیرش امامتش نمی‌باشند و رفته رفته در مدینه شورش به پا شد. شورشیان، امویان و یاران آنان را که تقریباً حدود هزار نفر بودند، در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و پس از آن، با خفت و خواری و در حالی که بچه‌ها به آنان سنگ پرتاب می‌کردند، از شهر بیرون راندند. رهبری این شورش را عبدالله بن خنظل غسیل الملائکه^۲ عهده‌دار بود. یزید برای مقابله با این شورش، یکی از فرماندهان سنگدل خود به نام مسلم بن عقبه^۳ را به همراه سپاهی پنج هزار نفری به سوی مدینه فرستاد. مردم مدینه تلاش کردند با بازسازی خندقی که در جنگ خندق حفر شده بود، مانع ورود سپاه یزید به شهر شوند. از این رو، سپاه یزید در بیرون مدینه، در ناحیه شرقی، یعنی منطقه حرّه واقم اردو زدند.^۴ اما سرانجام توانستند با وعده‌های مالی و فریفتن قبیله بنو حارثه، به شهر وارد شوند، و پس از کمتر از یک روز درگیری، شهر را تصرف کنند.

۱- نوعی آلت موسیقی

۲- وی فرزند همان خنظل غسیل الملائکه است؛ جوانی که به شوق شهادت، صبحگاه شب ازدواجش، در جنگ احد حاضر شد و به شهادت رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد که ملائکه او را غسل داده‌اند.

۳- وی به علت جنایات و خونریزی‌های فراوان، به مسرف بن عقبه مشهور شد.

۴- از این رو، این رخداد، به واقعه حرّه واقم معروف شده است.

به سوی شام شدند و سپس هزار نفر دیگر نیز به آنها ملحق شدند. توّابین ابتدا به کربلا رفتند و پس از گریه و عزاداری، از خدا خواستند توبه‌شان را بپذیرند. سپس با قبر امام حسین علیه السلام و شهدا وداع کرده، راهی شام شدند.

پس از برخورد دو سپاه، درگیری آغاز شد. هر چند در آغاز، پیروزی از آن توّابین بود، اما از آنجا که نیروهای تازه نفس، پی‌درپی به سپاه شام ملحق می‌شد، با شهادت سلیمان و بعضی دیگر از فرماندهان و نیروهای توّابین، نهایتاً رُفاعة بن شداد بقیه نیروهای توّابین را به عقب بازگرداند.

پس از قیام توّابین، قیام دیگری برای خونخواهی امام حسین علیه السلام رقم خورد و آن، قیام مختار بن ابی عبید ثقفی بود. وی هنگام حضور عبیدالله بن زیاد در کوفه، توسط او زندانی شد و با وساطت شوهر خواهرش - عبدالله بن عمر - آزاد گشت. او از آنجا که با شیوه عمل توّابین موافق نبود، خود به دنبال جمع‌آوری نیرو در کوفه و اطراف بود؛ لذا یک چهارم طرفداران توّابین به مختاری پیوستند اما با تحریک اشراف کوفه و قاتلان امام حسین علیه السلام، مختار مجدداً زندانی شد و مجدداً با وساطت ابن عمر آزاد شد. پس از شکست توّابین، مختار تبلیغات خود را آغاز کرد. او توانست نیروهای زیادی گرد خود جمع کند و شهر کوفه را به تصرف درآورد.

مختار پس از تصرف کوفه، بسیاری از قاتلان شهدای کربلا را دستگیر و مجازات کرد. او سه دسته دشمن داشت: اشراف کوفه، بنی‌امیه در شام و

بنا به وعده‌ای که یزید به سپاهش داده بود، تا سه روز، اموال و نوامیس مردم مدینه بر سپاه شام مباح اعلام شد! مسلم بن عقیبه، بسیاری از اسیران را به قتل رساند و حتی سرهای بسیاری از کشته شدگان از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز از تن جدا کرد! وی پس از تسلط بر شهر، از مردم مدینه برای بندگی یزید بیعت ستاندا!

خون خواهی قیام امام حسین علیه السلام

قیام توّابین و مختار: امویان هر چند به ظاهر توانستند امام حسین علیه السلام و گروه اندک یاران و خاندانش را در کربلا به شهادت برسانند و به اسارت ببرند اما این کار حکم جرقه‌ای داشت که به انبارهای باروت زده باشند. مردم کوفه خود، دعوت‌کننده امام حسین علیه السلام بودند اما بخشی از آنان شریک در قتل امام علیه السلام شدند و بخشی نیز او را یاری نکردند. آنان که به هر دلیل موفق نشده بودند، در قیام امام علیه السلام شرکت جویند به شدت احساس پشیمانی داشتند. پس از هلاکت یزید در ماه ربیع‌الاول سال ۶۴ هجری، شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صُرد خُزاعی^۱ اجتماع کردند و درباره چگونگی انتقام‌گیری از امویان چاره‌اندیشی کردند.^۲ سپس مبلغان خود را برای جمع‌آوری و آماده‌سازی شیعیان به اطراف پراکندند. گروه توّابین در ربیع‌الاول سال ۶۵ هجری در اردوگاه نخلیه کوفه گرد آمدند و به قصد مقابله با سپاه شام که فرماندهی آن را عبیدالله بن زیاد به دست داشت، حرکت کردند.

با اینکه دوازده یا شانزده هزار نفر با سلیمان بن صرد بیعت کرده بودند اما تنها چهار هزار نفر آماده حرکت

۱- وی پیرمردی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از یاران امام علی علیه السلام بود.

۲- آنان با استناد به آیه ۵۴ از سوره بقره، در پی توبه و کشته شدن خود بودند تا خطای خویش را جبران کنند: «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَالَ فَنُؤِا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...».

عبدالله بن زبیر در حجاز. قیام مختار در ربیع الاول سال ۶۶ هجری با شعار خونخواهی امام حسین علیه السلام آغاز شد و پس از درگیری‌ها و حوادث متعدد - که مهم‌ترین آنها انتقام از قاتلان شهدای کربلا بود - با شهادت مختار به دست مصعب (برادر عبدالله بن زبیر)، در سال ۶۷ هجری به پایان رسید.



حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام

حضرت زینب علیها السلام در پنجم جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجری از مادری چون حضرت فاطمه علیها السلام و پدری چون حضرت علی علیه السلام زاده شد. از جمله القاب او، صدیقه صغری و عالمه غیر معلمه است. همسرش عبدالله بن جعفر بود که پسر عموی او و یکی از برجستگان خاندان بنی هاشم به‌شمار می‌آمد. گفته شده که حضرت زینب علیها السلام از همسرش دارای پنج فرزند بود که دو تن از آنها (عون و محمد) در کربلا به شهادت رسیدند. یکی از القاب مشهور حضرت زینب علیها السلام، ام المصائب است؛ زیرا او به‌جز تحمل مصیبت از دست دادن جد و مادر و پدر و برادر، در کربلا شاهد مصیبت‌های بسیار بود. او با صبر و استقامت و شجاعت توانست نهضت حسینی را ادامه دهد و به ثمر رساند؛ زیرا خاندان بنی امیه تلاش داشتند خود را مُحَقَّق جلوه دهند و حرکت امام حسین علیه السلام را

خروج عده‌ای یاغی علیه خلیفهٔ مسلمانان معرفی کنند. آنان بدین لحاظ، اسرای کربلا را هنگام عبور دادن از شهرها، خارجی می‌خواندند. نقش مهم حضرت زینب علیها السلام در تکمیل قیام امام حسین علیه السلام آن‌گاه آشکارتر می‌شود که بدانیم او با فصاحت بی‌نظیرش همچون فصاحت پدرش، امیرمؤمنان علی علیه السلام، با ایراد خطبه و سخنرانی در کوفه و شام، و با تبیین اهداف حرکت امام حسین علیه السلام توانست از سوئی اهل بیت علیهم السلام را به مردم - به ویژه شامیان - بشناساند و از سوی دیگر، ماهیت امویان را برملا سازد. اینها همه درحالی بود که امویان با تبلیغات مسموم، خود را تنها وارثان مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده بودند. حضرت زینب علیها السلام پس از حادثهٔ کربلا و جریان اسارت، مدت اندکی در قید حیات بود و گفته شده که در نیمهٔ رجب سال ۶۲ هجری به دیدار حق شتافت. هر چند دربارهٔ محل دفن آن حضرت اتفاق نظر وجود ندارد، اما امروزه در دمشق - پایتخت سوریه - حرم مجللی بر مزار منسوب به آن حضرت بنا شده که محل زیارت مشتاقان است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی قیام امام حسین علیه السلام را معرفی کنید.
- ۲- چگونگی آغاز نهضت امام حسین علیه السلام و حرکت حضرت از مدینه تا مکه را بیان کنید.
- ۳- ابن‌زیاد چگونه توانست مردم کوفه را برای جنگ در کربلا بسیج کند؟
- ۴- حُر بن یزید ریاحی که بود، چه کرد و چه سرانجامی داشت؟
- ۵- نقش تاریخی قیام امام حسین علیه السلام را توضیح دهید.
- ۶- چرا واقعهٔ حرّه به وقوع پیوست و سرانجام آن چگونه بود؟
- ۷- توأیین به چه انگیزه‌ای قیام کردند و چه سرانجامی داشتند؟
- ۸- مختار ثقفی و قیام او را معرفی کنید.

اندیشه و جست و جو

- ۱- شرح حال یکی از شهدای برجسته در کربلا را به انتخاب خود، بررسی و ضمن گزارشی ارائه کنید.
- ۲- خطبهٔ حضرت زینب علیها السلام یا امام سجاد علیه السلام در مقابل یزید را انتخاب کنید و همراه با توضیح فرازهای مهم، برای دوستانتان بازگویید.

منابع

- ۱- نهج البلاغه، به تحقیق دکتر صبحی صالح
- ۲- آئینه‌وند، صادق، اطلس تاریخ اسلام، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۷۸.
- ۳- آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن پرشکوه‌ترین نرمش تاریخ، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۵۴ ش.
- ۴- آیتی، محمدابراهیم، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام، تصحیح و تعلیقات دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش.
- ۵- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جاویدان، ۱۳۶۰ ش.
- ۶- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۷- ابن ابی شیبہ کوفی، محمد، المصنف، به تحقیق سعید لحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- ۸- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
- ۹- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه فی معرفة الائمة عليهم السلام، به تحقیق سامی الغزیری، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق.
- ۱۰- ابن هشام، عبدالملک، سیرت رسول الله (۲ ج)، ترجمه رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی، تصحیح دکتر اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۱- _____، السیره النبویه، به تحقیق مصطفی سقاو...، مصر، ۱۳۵۵ ق.
- ۱۲- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- ۱۳- باهنر، محمدجواد و اکبر هاشمی رفسنجانی، جهان در عصر بعثت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۴- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بغداد، مکتبه المثنی.
- ۱۵- _____، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۶- بهشتی، محمدحسین، محیط پیدایش اسلام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج سوم، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۷- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، قم، نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.

- ۱۸- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۹- جعفری، سیدحسین، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۰- جعفری، یعقوب، بینش تاریخی نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۱- جعفریان، رسول، اطلس شیعه، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۲۲- _____، تاریخ تحول دولت و خلافت، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۳- _____، تاریخ سیاسی اسلام، (۲ ج)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۴- _____، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۵- جوهری، ابوبکر، السقیفه و فدک، به تحقیق محمدهادی امینی، بیروت، شركة الکتبی، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۶- حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تبریز، کتابفروشی حاج محمدباقر کتابچی، ۱۳۴۴ ش.
- ۲۷- حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۸- حسنی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۹- حسینی ادیانی، سیدابوالحسن، پژوهشی در تاریخ پیامبر اسلام، انوار الهدی، ۱۳۷۵ ش.
- ۳۰- حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پانزدهم، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۱- حمیدالله، محمد، رسول اکرم ﷺ در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، کانون نشر محمدی، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۲- رازی، ابوحاتم، الجرح والتعديل، حیدرآباد، ۱۹۵۲ م.
- ۳۳- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام - عصر نبوت، سمت، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۴- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
- ۳۵- سبحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، تحلیلی از ۲۳ سال زندگی پیامبر اسلام ﷺ، کتابخانه مسجد جامع تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۳۶- _____، فروغ ابدیت، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۳۷- سیدنقوی، میرخلیل، تحلیلی از تاریخ دوران پیامبر، تهران، هدی، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۸- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۳۹- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳ ش.
- ۴۰- شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، به تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
- ۴۱- شیخ طوسی، محمدبن الحسن، التبیان فی تفسیر قرآن، قم، مکتب «الاعلام الاسلامی»، ۱۴۰۹ ق.
- ۴۲- شیخ مفید، محمدبن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه الحجج الله علی العباد، به تحقیق مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۳- صدر، محمدباقر، فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، انتشارات روزبه، ۱۳۶۰ ش.

- ۴۴- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک^۱، بیروت، اعلمی، بی تا.
- ۴۵- عسکری، سیدمرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، مجمع علمی اسلامی.
- ۴۶- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ هفتم، ۱۳۷۰ ش.
- ۴۷- _____، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۸- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، مصر، السعاده، ۱۳۲۷ ق.
- ۴۹- مدرس، محمدتقی، امامان شیعه و جنبش های مکتبی، ترجمه حمیدرضا آژیر، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش.
- ۵۰- مرتضی، علامه سیدجعفر، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، (۶ ج)، ترجمه حسین تاج آبادی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آزاد گرافیک، چ دوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۵۱- موسوی کاشانی، سیدمحمدحسن، بر امیر مؤمنان علی علیه السلام چه گذشت، دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- ۵۲- مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۵ ش.
- ۵۳- نصیری (رضی) محمد، تاریخ تحلیلی اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چ بیست و دوم، ۱۳۸۳ ش.
- ۵۴- هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق، نگرشی کوتاه به زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قم، مؤسسه در راه حق، چ پنجم، ۱۳۶۱ ش.
- ۵۵- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، (۲ ج)، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۱ ش.

